

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۲..... شما هم نظر بدهید/ سردبیر
- ۳..... درباره‌ی گفت‌وگو!
- ۶..... معلم خوب، نردبانی برای خلاقیت/ مهناز جعفری
- ۱۰..... تعلیم و تربیت و دین در انگلستان (۲) / تی.بی.شپرد/ ترجمه: احمد آرام
- ۱۴..... معاشرت / معصومه میرحاجیان مقدم / فاطمه صفایی
- ۱۶..... آزمون‌های کتبی پیشرفت تحصیلی / پروین مقدم سلیمی
- ۲۰..... تربیت مبتنی بر عادت؛ فرصت یا تهدید؟/ حسین یوسفی
- ۲۲..... یک اقتراح دانش آموزی/ افسانه درویش یکرنگی
- ۲۴..... جامی/ سیداکبر میرجعفری
- ۲۶..... گره ساز! / حسن بیانلو
- ۳۰..... آموزش آداب و مهارت‌های زندگی/ دکتر محمود معافی
- ۳۴..... جهانی شدن و ما معلمان / حمزه بویری چراغزاده
- ۳۶..... مدرسه‌ی من / علی اصغر عنذلیب
- ۳۸..... احمد آرام / اسفندیار معتمدی
- ۴۰..... گوهر عمر و ... / قدرت الله نیک بخت
- ۴۲..... بزرگ مرد کوچک! / پرویز کیانی
- ۴۳..... بالگرد و چشمه / پرویز کیانی
- ۴۴..... خانم اجازه! / لیدا محمدی
- ۴۵..... کمی هم صبور باش / رقیه حسن نژاد
- ۴۶..... مجله‌ی خودتان را ارزشیابی کنید!
- ۴۸..... جدول

سرمقاله

گفت‌وگو

گزارش

بازخوانی

مقالات

شعر و ادب

نقد فیلم

مقالات

مقالات

خاطرات و تجربیما

معلمان بزرگ ایران

کتابخانه

خاطرات و تجربیما

کتابخانه



ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی



دوره‌ی بیست‌وهشتم
فروردین ماه ۱۳۸۹
شماره‌ی بی‌دری ۲۴۸



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات کتاب‌آموزی

برای معلمان دانشجوین تربیت معلم و خانواده‌ها

آثار اسالی برای درج در مجله
با ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه‌ها، همخوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله‌ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار اسالی بازگردانده نمی‌شود.

مقاله قابل توجه
نویسندگان محترم:

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: جعفر ربانی
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
اسفندیار معتمدی، سعیدقریشی، محمد هادی نهاوندیان
- مدیر داخلی: قدرت الله نیک‌بخت
- طراح گرافیک: حسین نوروزی
- نشانی پستی دفتر مجله:
- تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۱۳۴۴۷۵۲ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰
- پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir
- رایانامه: Moallem@roshdmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۱۳۹۳۳۲ - ۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد دفتر مجله: ۱۰۸ کد امور مشترکین: ۱۱۴
- شمارگان: ۵۷۵۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مجموعه‌ی مجلات رشد همچون خانواده‌ای پر اولاد است که از حدود سی سال پیش تاکنون پیوسته فرزندان‌ی به آن افزوده شده است. همین مجله‌ی رشد معلم که در دست دارید اکنون بیست و هشت سالگی خود را می‌گذراند و دیری نمانده است که یکی دو سال دیگر جشن سی سالگی آن برگزار شود. نخستین مجلاتی که با نام رشد - پس از انقلاب اسلامی و تغییر نام پیک به رشد - منتشر شدند مجلات معلم و دانش آموز و نوجوان بودند و از آن پس تا امروز بر عناوین رشد‌ها افزوده شده است. در مجلات دانش آموزی، رشد جوان و رشد نوآموز و رشد کودک، در مجلات عمومی بزرگسال، رشد‌های تکنولوژی آموزشی و آموزش ابتدایی و آموزش راهنمایی و مدیریت مدرسه و مدرسه‌ی فردا، و در رشته‌های علمی

- تخصصی هم تاکنون هفده مجله‌ی تخصصی - فیزیک، شیمی، ... زبان فارسی، قرآن، معارف، ... تربیت بدنی و ... به عرصه‌ی تولید و انتشار رسیده‌اند، و اکنون در مجموع ۳۰ مجله‌ی رشد، اعم از ماهنامه و فصل‌نامه برای دانش‌آموزان و معلمان انتشار می‌یابد: ۷ ماهنامه و فصل‌نامه برای دانش‌آموزان، ۶ مجله‌ی عمومی برای همه‌ی معلمان و ۱۹ مجله تخصصی برای دبیران رشته‌های مختلف؛ با شمارگانی که از ده هزار نسخه - در مورد پاره‌ای از مجلات تخصصی - تا یک میلیون و دویست هزار - برای مجلات دانش‌آموزی - متفاوت است و در مجموع

حدود ۳۵ میلیون نسخه در طی سال منتشر می‌شود.

خوشبختانه نظام تولید و توزیع مجلات هم به خوبی نهادینه شده و بسیار بعید به نظر می‌رسد مدرسه‌ای در گوشه‌ای از کشور باشد که حداقل تعدادی از این مجلات به آن‌ها نرسد. حال می‌آییم بر سر بخش دوم از مسئله‌ای که نیمی از آن تولید و توزیع مجلات است و نیم دیگرش چگونگی استفاده از مجلات توسط دانش‌آموزان و معلمان که مخاطبان و صاحبان اصلی مجلات‌اند. از چند سال پیش به تدریج این سؤال در ذهن بعضی از مسئولان و دست‌اندرکاران تولید مجلات جوانه زد که چه نیازی به تولید این تعداد مجله برای معلمان وجود دارد و آیا لازم است این وضعیت همچنان ادامه یابد و مجلات هم‌چون دو سه دهه‌ی اخیر و تقریباً با همان کم و کیف منتشر شود؟ به‌ویژه این که اکنون نسبت به دو دهه پیش، مجلات عمومی، تخصصی، استانی و محلی بیشتری منتشر می‌شود، علاوه بر این که فناوری دیجیتال - رایانه و اینترنت و ... - هم خود به تنهایی دنیای دیگری از رسانه را آفریده‌اند که به راحتی قابل استفاده است.

شما هم نظر بدهید

این سؤال از یک سال پیش به طور جدی‌تری در میان مسئولان امر مطرح شده و پژوهش‌هایی نیز در دست انجام است تا معلوم شود که آیا واقعا ادامه انتشار پاره‌ای از مجلات به سبک و سیاق فعلی به صلاح است یا نه.

برای مثال در مورد گروه مجلات عمومی بزرگسال باید گفت که ما در این گروه ۶ مجله داریم: معلم، تکنولوژی آموزشی، ابتدایی، راهنمایی، مدیریت مدرسه و مدرسه‌ی فردا؛ که به زعم پاره‌ای از خوانندگان و کارشناسان، این مجلات با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و بعضاً یک موضوع را به صورت‌های مختلف منعکس می‌سازند. در حالی که، در جهت بهینه‌سازی کم‌ی و کیفی، می‌توان از تعداد مجلات کاست و در مقابل بر کیفیت آن‌ها هم از نظر محتوا و هم از نظر کاغذ، رنگ، صفحه‌آرایی، عکس و ... افزود؛ حتی می‌توان آن‌ها را با قیمت بیشتری عرضه کرد ولی مطمئن بود که بازدهی علمی - آموزشی بیشتری خواهند داشت.

در دیدارهای یک سال اخیر ما از استان‌ها و شهرستان‌ها، و تهران، معلمان بسیاری را دیدیم که هر یک به گونه‌ای در این زمینه نقد و نظر داشتند و پیشنهادهایی هم در جهت بهبود مجلات ارائه می‌دادند. با این حال، باید بگوییم تاکنون از نظرات مکتوب و مستدل

محروم بوده‌ایم و در این باره چیزی به دستمان نرسیده است. لذا از شما مدیران و معاونان محترم مدارس - که بیشتر از همکارانتان در تماس با همه‌ی مجلات رشد هستند - و شما معلمان عزیز که خواننده‌ی مجلات هستید و حتی شما موزعان عزیزی که زحمت پخش مجلات را در شهرستان‌ها و روستاها و مدارس بر دوش دارید، می‌خواهیم این سرمقاله را به عنوان دعوت به نظرخواهی تلقی نموده و نظرها - دیدگاه‌ها، پیشنهادها و راه‌حل‌های خود را به صورت مکتوب برای ما ارسال کنید.

اردی‌بهشت و خرداد را در پیش‌رو داریم و تا تعطیلی تابستان فرصتی نیست. سپاسگزار شما خواهیم بود اگر نامه‌های شما را تا قبل از پایان ایام امتحانات دریافت کنیم.

سردبیر

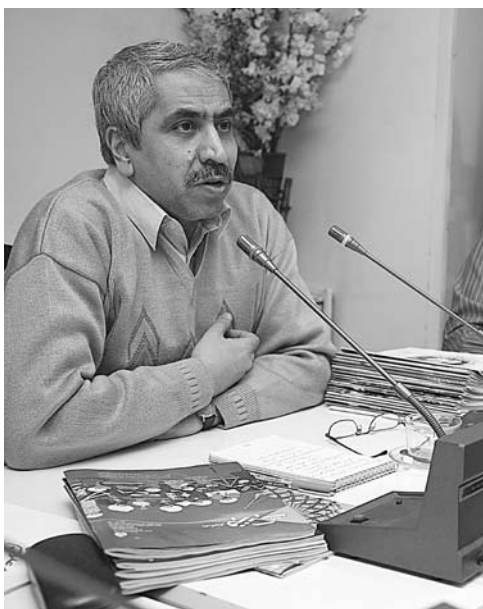


درباره‌ی گفت‌وگو!

موضوع گفت‌وگوی این شماره، «گفت‌وگو» است! البته از منظر فن روزنامه‌نگاری و رسانه‌ای. اواخر دی‌ماه سال گذشته بود که به دعوت دفتر انتشارات کمک آموزشی، دکتر حسن نمک‌دوست، رئیس مرکز آموزش و پژوهش همشهری و مدرس علوم ارتباطات، در جمع مسئولان، سردبیران و عوامل اجرایی مجلات رشد حضور یافت تا با آنان از راه و رسم تولید محتوا برای یک مجله سخن بگوید و در ضمن، حاصل مطالعات و تأملات خود پیرامون شماره‌هایی از مجلات را که تا آن زمان منتشر شده بود، با حاضران در میان بگذارد. سخنان طولانی دکتر نمک‌دوست مباحث متنوعی درباره‌ی طرح روی جلد، سرمقاله، گزارش و گفت‌وگو را در بر گرفت و زمینه‌ای برای گفت‌وگو و تبادل نظر با ایشان را فراهم آورد. ما در این جا تنها بخشی از سخنان دکتر نمک‌دوست را که درباره‌ی «مصاحبه» یا «گفت‌وگو» است و خود به نحوی به یک گفت‌وگو تبدیل شده است، برای درج در این شماره انتخاب کرده‌ایم. اینک توجه شما را به متن آن جلب می‌کنیم.

پرسش اول باید
از پرسش‌های
خوب شما باشد.
ولی نه بهترین
پرسش! دلیل آن
هم روشن است.
اگر اولین سؤال
مابترین سؤال
باشد، مصاحبه
به زودی افت
می‌کند. همین‌طور
اگر اولین پرسش
پرسش خوبی
نباشد در همان
آغاز، مصاحبه‌را
کشته‌ایم

حالا همین قاعده باید در پرسش اول رعایت شود. بنابراین پرسش کسالت‌آور، تکراری، کلیشه‌ای و ... مثل این که مثلا خودتان را معرفی کنید. این‌ها پرسش‌های خوبی نیست. عین همین مطلب در مورد پرسش آخر هم مصداق دارد. بخصوص باید بدانیم که پرسش آخر باید طوری باشد که در خاطره‌ی خواننده بماند و این درست مثل رفتن مهمان است دیده‌اید که در وقت رفتن مهمان همه‌ی اعضای خانواده، حتی بچه‌های شیطان، مؤدب می‌شوند. دم در



همان چیزهایی که درباره‌ی مقاله گفتیم، درباره‌ی مصاحبه یا گفت‌وگو هم باید وجود داشته باشد. بنابراین ویژگی‌هایی مانند روزآمد بودن، چالش انگیز بودن، مسئله محور بودن، زبان روزنامه‌نگارانه داشتن و مانند این‌ها باید در مصاحبه وجود داشته باشد. ضمناً نکته‌های فنی هم دارد، که یکی از آن‌ها مقدمه نوشتن از سوی مصاحبه‌گر و یا سردبیر بر مصاحبه، برای چاپ در مجله است. خوشبختانه، این یکی از چیزهایی است که دیدم در همه‌ی مصاحبه‌های مجلات رشد رعایت شده است. به عبارت دیگر همه‌ی مصاحبه‌های شما در این مجلات با مقدمه شروع شده است.

هم‌چنین بیان نکاتی هم در مقدمه لازم است؛ مانند این که موضوع گفت‌وگو چیست؟ چرا در این باره صحبت کرده‌ایم یا سراغ این موضوع رفته‌ایم؟ چرا با این فرد گفت‌وگو کرده‌ایم؟ و ... از این جهت، مجلات شما در مصاحبه‌ها چیزی کم ندارند.

حالا بیاییم، توجه کنیم به نکات مهمی که باید در یک مصاحبه‌ی خوب رعایت شود. من به چهار چیز اشاره می‌کنم. یکی این که پرسش اول باید از پرسش‌های خوب شما باشد. ولی نه بهترین پرسش! دلیل آن هم روشن است. اگر اولین سؤال ما بهترین سؤال باشد، مصاحبه به زودی افت می‌کند. همین‌طور اگر اولین پرسش پرسش خوبی نباشد در همان آغاز، مصاحبه را کشته‌ایم. مثالی بزنم. ببینید، وقتی مهمان می‌آید منزل شما، چه می‌کنید؟ حتماً به پیشواز او می‌روید. معمولاً بچه‌ها هم در این لحظه، یعنی لحظه‌ی ورود مهمان، با ادب‌تر و ساکت‌ترند و مرتب‌تر.

در مصاحبه، اطلاعات و جذابیت‌ها باید به طور موزون توزیع شود. یعنی این طور نباشد که در یک جا اطلاعات تلنبار شود و در جای دیگر اطلاعاتی نباشد. همین طور است جذابیت یعنی این که مصاحبه باید از اول تا آخر جذاب باشد

می‌روند، باز هم تشریف بیاورید، زحمت کشیدید و ... البته فراموش نکنیم که ما همیشه باید به نوعی از مصاحبه شونده پرسیم که حرف آخری اگر دارد بزند، ولی حداقل باید شکل آن را در آخر مصاحبه عوض کنیم. و این بستگی دارد به چگونگی تنظیم مصاحبه در آخر کار.

سؤال: در بسیاری از مصاحبه‌هایی که از صدا و سیما پخش می‌شود موضوع مصاحبه را از قبل اعلام نمی‌کنند. آیا این مغایر با اصول روزنامه‌نگاری نیست؟
- ما، در کار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، اساساً مصاحبه را از قبل برای مصاحبه شونده باز نمی‌کنیم ولی سرفصل‌های کلی را مطرح می‌کنیم. این شیوه کمک می‌کند که حرف‌ها و سؤال‌ها فی‌البداهه نباشد. آن‌چه در مصاحبه باید بدان توجه داشت این است که، کسی که می‌خواهد با دیگری مصاحبه کند، باید اطلاعاتی قبلی راجع به موضوع داشته باشد و به اصطلاح نسبت به موضوع خام نباشد. مثلاً فرض کنید کسی می‌خواهد با شهردار تهران مصاحبه کند. این شخص اگر با شهردار روبه‌رو شود ده‌ها موضوع هست که بتوان با او درباره‌اش صحبت کرد؛ مترو، حمل‌ونقل، بافت‌های فرسوده، ترافیک، حمل‌ونقل، ساختمان‌سازی، همه‌ی این‌ها می‌تواند موضوع صحبت باشد. مصاحبه وقتی موفق موفق است که به دقت درباره یکی دو موضوع از این موضوع‌ها بپردازد نه این‌که درباره هر کدام از این موضوعات سؤال کلی را بیان کند.

خوب! دو قاعده‌ی مصاحبه را گفتیم، یکی مسئله محور بودن و دیگری موضوع محور بودن. حالا دو قاعده‌ی دیگر هم باید بگویم. یکی این‌که مصاحبه باید انسجام داشته باشد. اما از کجا بدانیم که مصاحبه انسجام دارد؟ این دو راه دارد. یکی این‌که ببینیم آیا پرسش‌ها با هم ارتباط منطقی دارند یا نه؛ و آیا هر پرسش ادامه‌ی منطقی پرسش قبلی است؟ دیگر این‌که، آیا هر پرسش جدید با جواب پرسش قبلی ارتباط دارد یا نه! روح کلی پرسش‌ها باید این طور باشد.

سؤال: حالا از کجا می‌شود فهمید که مصاحبه انسجام ندارد؟

ساده‌ترین و عملی‌ترین راه این است که ببینیم آیا می‌شود پرسش‌ها را با هم جابه‌جا کرد! مثلاً پرسش هفتم را بیاوریم به جای پرسش دوم و برعکس. اگر این کار را بشود به سادگی انجام داد و اتفاقی هم نیفتاد باید دانست که این نقطه‌ی ضعف مصاحبه است و به چنین مصاحبه‌ای می‌گویند مصاحبه‌ی پراکنده.

نکته‌ی دیگری که باید اشاره کنم این‌که در مصاحبه، اطلاعات و جذابیت‌ها باید به طور موزون توزیع شود. یعنی این طور نباشد که در یک جا اطلاعات تلنبار شود و در جای دیگر اطلاعاتی نباشد. همین طور است جذابیت یعنی این‌که مصاحبه باید از اول تا آخر جذاب باشد. چگونه؟ برای این کارها، یعنی انسجام و جذابیت، باید ما از قبل فکرش را بکنیم؛ که به این می‌گویند ویرایش قبل

از تولید. مثلاً اگر به شما گفتند شما فقط باید در حد ۷۰۰ کلمه مصاحبه کنید باید حساب کار خود را بکنید و بدانید داستان خیلی باز نیست و در عین حال باید کارتان انسجام و جذابیت هم داشته باشد. مثلاً وقتی ما قرار است با جناب آقای شخصی مصاحبه کنیم باید بدانیم اگر چه می‌توان ۲۰ سؤال پرسید، ولی چه بسا امکان چاپ سه سؤال در مجله را بیشتر نداشته باشیم. چیزهای دیگری هم هست، مثلاً باید بدانیم خلق و خوی طرف چگونه است؟ و ... مثلاً اگر بدانم طرف من روی یک موضوع خاصی حساس است، نباید اولین سؤال را روی آن موضوع متمرکز کنم چون ممکن است طرف عکس‌العمل نشان دهد.

رعایت اخلاق، شرط مصاحبه

ما امانتدار مصاحبه شونده‌ایم. به این معنا که باید حرف‌ها و نظرات او را همان‌طور که خودش می‌خواهد منتقل کنیم، البته اگر به ماهیت کار لطمه‌ای وارد نمی‌شود می‌توانیم، تا اندازه‌ای، با پس و پیش کردن عبارات و سؤال‌ها مضمون را منتقل کنیم. حتی می‌توانیم صورت سؤال خودمان را بعداً عوض کنیم. حتی اگر لازم دیدیم می‌توانیم بار دیگر با آن شخص مصاحبه کنیم.

اما به هیچ وجه حق نداریم با این تغییرها مصاحبه شونده را در موضع ضعف قرار دهیم یا سخن او را تحریف کنیم. ما خودمان در کارهای مطبوعاتی‌مان، به دوستانی که برای مصاحبه می‌روند می‌گوییم که حتماً به طرف بگویید ممکن است پس از مصاحبه نیاز باشد ما باز هم سؤال‌هایی را در تکمیل مصاحبه از شما بپرسیم.

سؤال: اگر ممکن است نظرتان را راجع به چند مصاحبه که در مجلات رشد چاپ شده بیان کنید.

بله، اولاً در مجلات شما، هم میزگرد- یعنی گفت‌وگوی چندنفره- هست و هم مصاحبه با یک نفر. البته امروزه میزگرد در مطبوعات جهان رونق سابق را ندارد. به هر حال؛ عنوان یک مصاحبه در مجله رشد ابتدایی این است: «دیوار مدارس را برداریم». در این مصاحبه اولین سؤال این است که: «به نظر شما یک مدیر باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟» نظرتان درباره‌ی این سؤال چیست؟

- مسلماً این سؤال جزء بهترین سؤال‌های این مصاحبه نیست، خیلی کلیشه‌ای است. سؤال دوم: «شما در مدیریت از چه شیوه‌ای استفاده می‌کنید؟» باز هم سؤال جذاب و جالبی نیست. سؤال سوم: «چه شد که نگرش شما از آموزش کمیت‌گرا به آموزش کیفیت‌گرا انتقال یافت؟» به نظر من این سؤال باز هم بهتر از دو سؤال قبلی است. سؤال قبلی خیلی کلی بود، ولی این کمتر کلی است. این سؤال می‌توانست سؤال اول باشد.

حالا سؤال چهارم را ببینید. «اجرای این شیوه چه دستاوردهایی در مدرسه شما داشته است.» و سؤال پنجم: «به نظر شما شیوه‌ی کمیت‌گرا چه معایبی دارد؟»

به طور کلی در سؤال‌های این مصاحبه آن نظم‌ی که گفتم رعایت نشده است. یعنی مثلاً سؤال چهارم به دنبال سؤال سوم و برای تکمیل آن نیامده است.

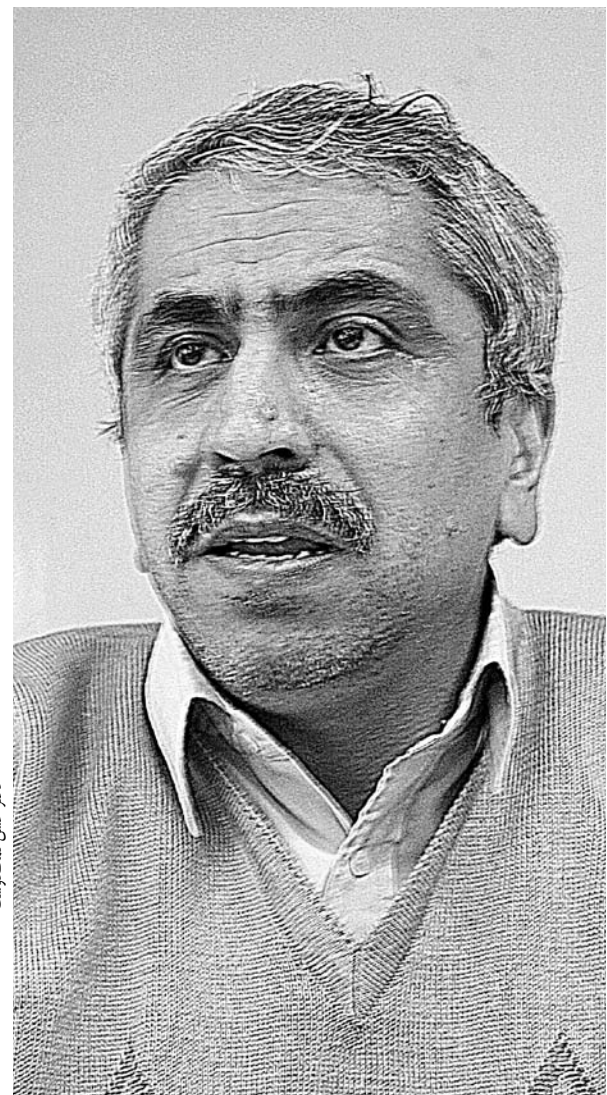
سؤال آخر را هم می‌خوانم: «اگر مطلبی ناگفته مانده لطفاً بفرمایید.» در این جا می‌شد سؤال دیگری پرسید و یا حداقل می‌شد جواب سؤال را گرفت و صورت سؤال را براساس آن تنظیم کرد (البته پس از مصاحبه) که این طور کلیشه‌ای نباشد.

سؤال: مصاحبه تا چه حد می‌تواند به مباحثه نزدیک شود؟

این سؤال خوبی است. ببینید، در زبان‌شناسی قاعده‌ای هست که می‌گوید در میان واژه‌ها دو کلمه نمی‌توان یافت که هر دو دقیقاً معنای کاملاً مشابه و یکسانی داشته باشند. مثلاً سه کلمه‌ی دانش، شناخت و آگاهی اگر چه به یک معنا هر سه مترادف‌اند ولی میان آن‌ها فرقی هست. به همین دلیل به جای مصاحبه نمی‌توان کلمه‌ی دیگری به کار برد. شما بگویید هم‌وزن‌های کلمه‌ی مصاحبه که تقریباً همین معنا را داشته باشد چیست؟

مناظره، مکالمه، مباحثه، مشاوره، مشاجره، مفاهمه، مجادله، مخاطبه و ...

– بله، مصاحبه هیچ کدام از این‌ها نیست. نه مناظره است، نه مشاجره است نه مکالمه است و ... اگر بود، اصلاً خلق نمی‌شد. پس دلیل دارد که ما می‌گوییم «مصاحبه» و نمی‌گوییم «مناظره»



دکتر حسن نیک‌دوست

یا «مباحثه». هر کدام از این‌ها- مباحثه، مناظره، مکالمه ... آداب خاص خود را دارد. شما دیده‌اید که بعضی وقت‌ها خبرنگار خارجی می‌آید در ایران و از یک مسئول سؤال می‌کند، ولی جواب خود را نمی‌گیرد. او یک بار دیگر هم سؤال می‌کند و باز جوابش را نمی‌گیرد. در این موقع او دیگر سؤالش را دنبال نمی‌کند و می‌رود سر سؤال بعدی معمولاً افراد غیر حرفه‌ای می‌گویند این خبرنگار کوتاه آمد چون سؤال خود را دنبال نکرد و از این حرف‌ها ... ولی نه! این طور نیست. یعنی حرفه‌ی خبرنگاری این را می‌گوید که مصاحبه باید همین طور باشد. به او گفته‌اند که اگر طرف جواب سؤال را نداد یعنی می‌خواهد، به دلیلی، از جواب طفره ببرد، پس لازم نیست شما اصرار بکنید یا بخواهید او را محاکمه بکنید. بعداً مخاطب مصاحبه‌ی شما خودش این مطلب را می‌گیرد و می‌فهمد. و این یعنی «تو بُردی خبرنگار!» پس این طور نیست که ما در مصاحبه حتماً پافشاری کنیم تا جواب را از طرف بگیریم. نباید مصاحبه تبدیل به مشاجره و مناظره شود. اگر یک مقام مسئول، جواب سؤال خبرنگار را نداد نشان می‌دهد که او از جواب دادن طفره می‌رود و همین برای مخاطب کافی است.

سؤال: اصلاً تعریف علمی مصاحبه چیست؟

– مصاحبه عبارت است از گفت‌وگویی برابر، هدفمند، میان دست‌کم دو طرف درباره‌ی موضوعی روز با هدف گرفتن اطلاعات، ایده‌ها یا احساس‌های طرف مصاحبه‌شونده، که به صورت سؤال و جواب برگزار می‌شود.

چرا برابر؟ چون، خبرنگار یا مصاحبه‌کننده، در مقام محاکمه‌ی کسی نیست، بوق تبلیغ کسی هم نیست متقابلاً مصاحبه‌شونده حق ندارد که با خبرنگار از موضع بالا برخورد کند. می‌گوییم هدفمند. چرا؟ چون گفت‌وگو، به طور کلی، می‌تواند از هر دری باشد مثل گفت‌وگوهای در صف نانوائی یا در ایستگاه اتوبوس؛ این نوع گفت‌وگوها بی‌هدف آغاز می‌شود و بدون نتیجه هم پایان می‌گیرد و اما مصاحبه چارچوب دارد و از یک نقطه شروع می‌شود و به نقطه‌ای هم ختم می‌شود.

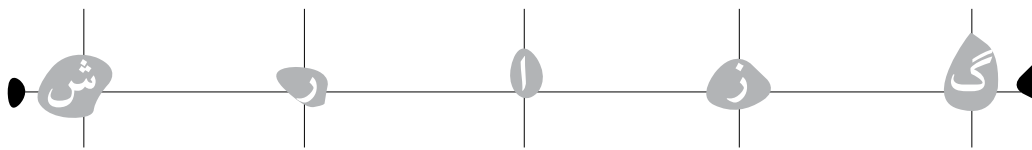
سؤال: با توجه به این سخنان جناب‌عالی درباره‌ی مصاحبه، پس این که می‌گویند مصاحبه باید چالشی باشد به چه معناست؟

ج: منظور از چالشی بودن این است که موضوع مصاحبه یا گفت‌وگو محل اختلاف یا چالش باشد نه این که دو طرف با هم چالش کنند و جروبخت داشته باشند؛ و نه این که مصاحبه‌گر خودش را یک طرف بحث قرار دهد. به هر حال چالشی بودن مصاحبه در اصل به این معناست که «موضوع» بحث مورد وفاق نباشد. در پایان اضافه کنم که مصاحبه‌گر موفق کسی است که بتواند حتی در سخت‌ترین شرایط، مصاحبه‌اش را بگیرد یا انجام دهد. اگر طوری سؤال کند که طرف او به سؤال‌ها جواب ندهد، مثلاً عصبانی شود و گفت‌وگو را قطع کند این به ضرر مصاحبه‌گر و نشانه‌ی ناتوانی و ناموفق بودن او در کار خودش است.

موفق باشید.

دلیل دارد که ما می‌گوییم «مصاحبه» و نمی‌گوییم «مناظره» یا «مباحثه». هر کدام از این‌ها- مباحثه، مناظره، مکالمه ... آداب خاص خود را دارد

منظور از چالشی بودن این است که موضوع مصاحبه یا گفت‌وگو محل اختلاف یا چالش باشد نه این که دو طرف با هم چالش کنند و جروبخت داشته باشند



معلم خوب نردبانی برای خلاقیت

گزارشی از پشت صحنه‌ی موفقیت‌های جمعی از دانش‌آموزان دبیرستانی

مهنازجعفری

دبیر منطقه‌ی ۸ تهران

تحلیل مشاهدات خود، به نتایج زیر دست پیدا کردم.
الف. مشاهده شد، معلمانی که در پرورش دانش‌آموزان خلاق تا حدی موفق عمل کرده‌اند، با اصول کلی آموزش تا حدودی آشنایی داشته و تا جایی که برایشان مقدور بوده این اصول را در کلاس درس خود اجرا کرده‌اند. منظور از اصول کلی همان اصل‌هایی است که صاحب‌نظران بر آن تأکید دارند و می‌توان آن‌ها را در ۱۰ بند به شرح زیر بیان کرد.

۱. تدارکات پیش از یادگیری: معلم باید رابطه‌ی مطالب قبلی با مطالب فعلی را به دانش‌آموزان یادآوری کند.

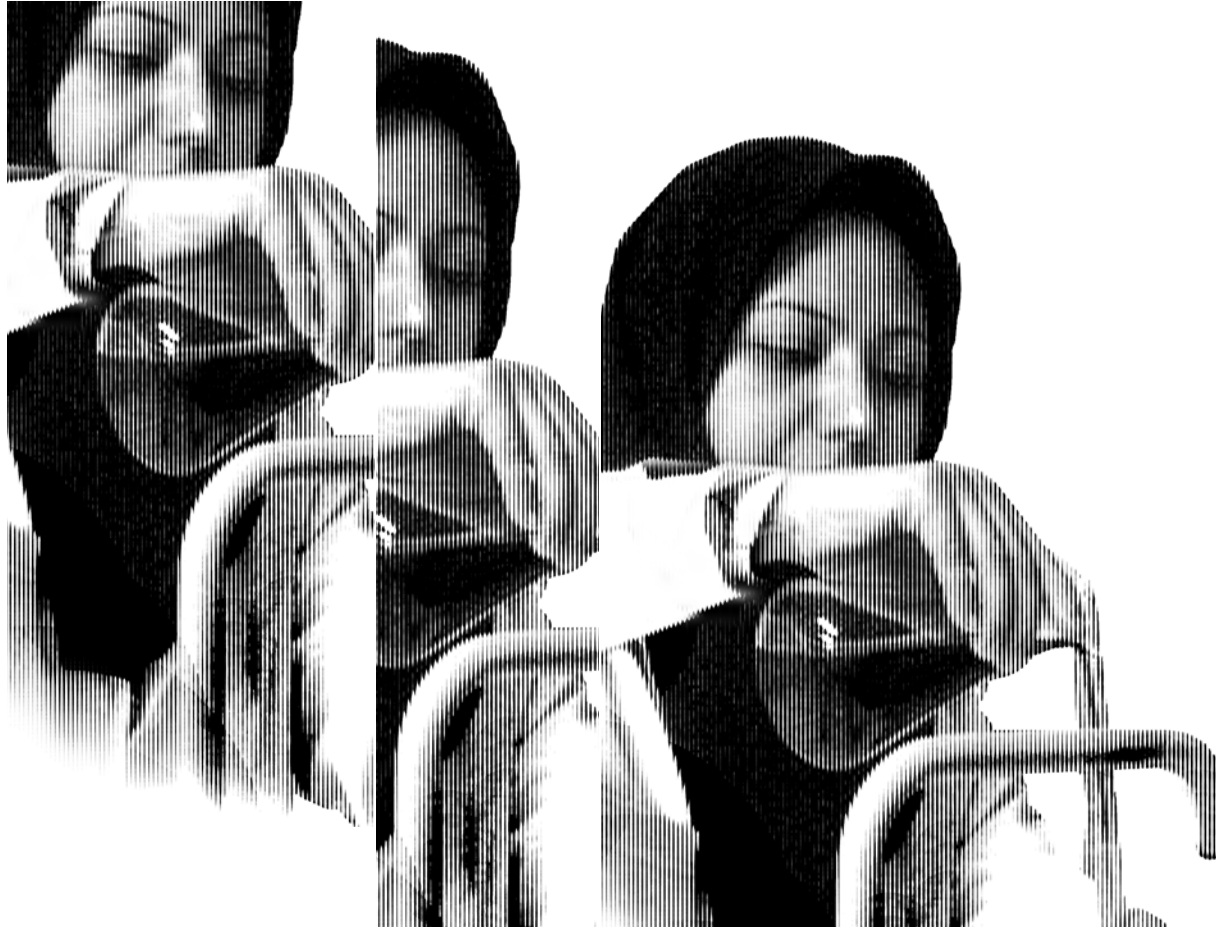
۲. ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان: معلم باید با استفاده از روش‌های تدریس فعال، علاقه‌مندی به کسب علم و دانش را در دانش‌آموزان افزایش دهد.

۳. تهیه‌ی سرمشق یا نمونه‌ای از عملکرد نهایی: معلم باید نمونه‌ای از پروژه‌های دست‌ساز دانش‌آموزان سال‌های قبل را در اختیار شاگردان قرار دهد تا این الگوها به فعالیت‌های یادگیری و پرورشی آنان جهت دهد.

۴. شرکت فعال یادگیرنده: معلم باید دانش‌آموزان را در امر آموزش مشارکت دهد.

۵. هدایت دانش‌آموزان: معلم باید دانش‌آموزان را در به

از میان مؤلفه‌های تأثیرگذار آموزش و پرورش، نقش معلم بسیار مهم و انکارناپذیر است. رفتار معلم تأثیر فراوانی بر رفتار و گرایش‌های دانش‌آموزان دارد، به ویژه نگرش معلم به خلاقیت تأثیر زیادی بر رفتار دانش‌آموزان دارد. نگارنده به منظور دریافت روشنی از این‌که نقش معلم در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان چه میزان است به جمع‌آوری اطلاعات (با روش کتابخانه و جست‌وجو در سایت) پرداختم، سپس با دانش‌آموزان دختری که در منطقه‌ی ۲ و منطقه‌ی ۸ شهر تهران در پژوهش‌سرای منطقه موفق به ثبت اختراع و یا خلق اثری از خود شده بودند مصاحبه کردم و این موضوع را مورد بررسی قرار دادم. پس از مصاحبه با دانش‌آموزان خلاق و استفاده از نظریات ایشان به مدارس آنان نیز رفتم و به تحلیل رفتار معلمان آن‌ها در کلاس درس، ضمن مشاهده و تهیه‌ی فیلم مستند، پرداختم. در نهایت، پس از تجزیه و



از آموزش موضوع درسی مشخص کند. معلمانی که هدف‌های رفتاری برای خود تهیه می‌کنند دانش‌آموزان خود را به صورت افرادی هوشمند تلقی کرده و از این راه فرایند آموزش را انسانی‌تر کرده و به پرورش دانش‌آموزان خود کمک شایانی می‌کنند (سیف، ۱۳۷۴، ص. ۹۵).

ج. مشاهده شد معلمانی که در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان، به طور نسبی، موفق بوده‌اند با روش‌های تدریس فعال تا حدودی آشنایی داشته و در کلاس درس برای افزایش یادگیری و بهبود در امر آموزش و پرورش آن‌ها از این روش‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که استفاده از روش‌های تدریس فعال نظیر روش گروه‌بندی، مباحثه، ساخت‌گرایی، نمایش، آزمایش، پرسش و پاسخ، بارش مغزی و حل مسئله و روش ایفای نقش و... می‌تواند در جای خود سبب پرورش مهارت‌ها در دانش‌آموزان شده و در خلاقیت آنان مؤثر واقع شود. واضح است که انسان قبل از این که در یک زمینه خلاق گردد، باید دارای مهارت باشد. چرا که پرورش مهارت به منزله‌ی پرورش استعداد و تجربه در یک حوزه‌ی خاص است. به گفته‌ی آمابلی، اغلب دانش‌آموزان در بعضی زمینه‌ها تا آن حد استعداد دارند که این استعداد، همراه با پرورش صحیح و تجربه‌ی تقویت‌شده، مهارت‌های لازم برای خلاق بودن را به آن‌ها بدهد. (آمابلی، ص. ۶۱)

بررسی خلاقیت دانش‌آموزان در بخش علوم پایه

خانم (ج) دانش‌آموز پژوهشگر موفق در مدرسه‌ی (آ) (دوره‌ی متوسطه) منطقه‌ی ۸ تهران «وسیله‌ای برای تقویت رشد ریشه‌ی مو» اختراع کرده است. این دانش‌آموز معتقد است: روش ساخت‌گرایی [ساختن‌گرایی، ساخت‌وسازگرایی]^۱ که دبیر فیزیک در کلاس درس از آن

دست آوردن مهارت‌های لازم یاری و راهنمایی کند.

۶. تمرین: بهترین راه کسب مهارت‌های لازم در حین آموزش برای دانش‌آموزان، تمرین و تکرار مطالب و مهارت‌های آموخته شده است.

۷. آگاهی از نتایج کار: معلم باید دانش‌آموزان را بعد از انجام هر فعالیت از نتایج کارشان مطلع کند.

۸. رعایت مراحل آموزش: معلم باید طوری درس بدهد که دانش‌آموزان ابتدا با مطالب آسان و آشنا روبه‌رو شوند و به تدریج سطح دشواری مطالب درسی را افزایش دهد.

۹. رعایت تفاوت‌های فردی: روش آموزشی معلم باید به گونه‌ای طرح‌ریزی شود که دانش‌آموزان بتوانند با سرعتی متناسب با توانایی خود پیش روند.

۱۰. اجرای فعالیت‌های متنوع آموزشی در کلاس: معلم باید از روش‌های تدریس متنوع در کلاس استفاده کند؛ مثل: گروه‌بندی، بحث گروهی، آموزش از راه مشاهده و... (سیف، ۱۳۷۴، ص. ۳۸۹-۳۸۵)

ب. مشاهده شد معلمانی که این دانش‌آموزان خلاق را پرورش داده‌اند دارای «هدف‌های رفتاری» مشخصی در کلاس درس خود بوده‌اند.

آنچه پس از یادگیری حائز اهمیت است، هدف‌های رفتاری است که مقاصد آموزشی معلم را، بر حسب عملکرد یا رفتار قابل مشاهده‌ی دانش‌آموزان، بیان می‌کند. هدف‌های رفتاری به معلم کمک می‌کند تا به طور دقیق منظور خود را

بیشتری وامی داشت و اشتیاق مرا برای ساخت وسیله‌ی جدید، (دستگاه نفوذپذیری) افزایش داد.

طی بازدیدی که از کلاس این معلم داشتم متوجه شدم که او از روش‌های فعال مختلف مثل ساخت‌گرایی، آزمایش، بارش مغزی و حل مسئله و پرسش و پاسخ و ... در کلاس درس خود استفاده کرده است که از میان روش‌های فوق، روش بارش مغزی، حل مسئله و آزمایش به میزان بیشتری در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان مؤثر بوده است.

در این زمینه باید اضافه کنیم که روش آزمایشی از روش‌های مؤثر در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان است، زیرا: دانش‌آموزان در این روش خود را در حین فرایند آموزشی می‌بینند و نقش راهبردی اکتشاف مفاهیم و علوم را درک می‌کنند. آنان از طریق انجام آزمایش تجربه می‌کنند و به قواعد حل مسئله دست می‌یابند و از طریق عملیات ذهنی، به ابتکار، ابداع و خلاقیت دست می‌زنند. (فضلی‌خانی، ۱۳۸۱، ص ۶۱)

دکتر علی اکبر سیف روش مشاهده را از بهترین روش‌های پرورشی می‌داند. هم‌چنین او معتقد است معلم بهتر است در کلاس سؤالاتی را مطرح کند که با «چگونه و به چه طریق» شروع می‌شوند و دارای چندین جواب‌اند. سپس از دانش‌آموزان بخواهد با یکدیگر همکاری کرده، و به راه‌حل مسئله دست یابند. او می‌گوید «در روش حل مسئله کنجکاوی دانش‌آموزان افزایش یافته و به تفکر بیشتری می‌پردازند و به راه جدید و شیوه‌های تازه‌تری دست می‌یابند. (سیف، ۱۳۷۴، ص ۵۵۳)

بررسی خلاقیت دانش‌آموزان در بخش علوم انسانی

در طی تحقیقاتم در بخش علوم انسانی متوجه شدم که جمعی از دانش‌آموزان دبیرستان (۱) منطقه‌ی ۲ تهران در زمینه‌ی هنر تئاتر و نمایش در جشنواره‌ی خوارزمی موفق به کسب رتبه‌ی قابل قبولی شده‌اند. از همه‌ی دانش‌آموزان نقش معلمشان را در این موفقیت جویا شدم. آن‌ها می‌گفتند: «دبیر ادبیات ما نمایش‌نامه‌ای را در اختیارمان نهاد و با استفاده از روش ایفای نقش و روش سخنرانی، مهارت‌های کلامی، دیداری، شنیداری، حسی و حرکتی در ما تقویت شد.» آنان اجرای راهکار فوق، تمرینات مداوم و نقش‌آفرینی خلاقانه را عامل موفقیت خود می‌دانستند: «با اجرای این روش اولاً نحوه‌ی گفتار و ادب ما تقویت شد، و هدف ادبیات را بهتر درک کردیم. ثانیاً انگیزه‌ی ما برای اجرای بهتر نمایش افزایش یافت و خلاقیت بیشتری برای نقش‌آفرینی از خود بروز دادیم.» به این نکته باید توجه کرد که: تدریس با این روش (روش ایفای نقش) در دروس مختلف چون ادبیات، معارف، تاریخ و ... کلاس را به صحنه‌ی تفریحی و پرنشاطی مبدل می‌کند و طراوت ذهنی خاصی بین بازیگران و مشاهده‌کنندگان به وجود می‌آورد. این روش منجر به یادگیری مؤثر و فعال می‌شود. (فضلی‌خانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶)

در بخش ادبیات به دانش‌آموزان خلاق دبیرستان (آ) که

استفاده کرده است، از عوامل مؤثر در تشویق و هدایت او برای ساخت دستگاه رشد ریشه‌ی مو بوده است. او می‌گوید ساخت وسایل کمک‌آموزشی، سبب تقویت مهارت‌ها، افزایش تفکر و زمینه‌ی مطالعات بیشتر در من گردید. وی اضافه می‌کند:

با این روش (ساخت‌گرایی) حواس پنجگانه‌ی دانش‌آموزان تقویت‌شده و با محرک‌های ساده و پیچیده آشنا می‌شوند. پرورش حواس نقش مهمی در شکوفایی خلاقیت دانش‌آموزان دارد. (کردی، ۱۳۸۰)

دکتر سیف (۱۳۷۴) نیز معتقد است کسب توانایی، تقویت مهارت‌ها، ابداع شیوه‌های نو و خلاق و افزایش حس کنجکاوی، از عوامل مؤثر در روش ساخت‌گرایی است. این روش از روش‌های درست پرورشی به حساب می‌آید (سیف، ص ۳۸۷)

طی بازدیدی که از کلاس درس معلم فوق داشتم، مشاهده کردم که ایشان از روش فعال گروه‌بندی و ساخت‌گرایی در کلاس درس استفاده کرده است و برای این‌که همه‌ی دانش‌آموزان در این طرح شرکت کنند، بخشی از نمره‌ی مستمر کلاسی را به این کار اختصاص داده است و از دست سازه‌های دانش‌آموزان در حین تدریس برای تشویق، افزایش یادگیری و به عنوان الگویی از عملکرد نهایی استفاده می‌کند.

خانم (د) دانش‌آموز خلاق دیگر، در مدرسه‌ی (س) (دوره‌ی متوسطه) منطقه‌ی ۸ تهران که موفق به ساخت «نرم‌افزار مغناطیس» شده است، درباره‌ی نقش معلم خود چنین می‌گوید: دبیر فیزیک با نشان دادن سی‌دی‌های آموزشی در کلاس، با روش نمایشی و پرسش و پاسخ و هم‌چنین معرفی کتاب‌های گوناگون در زمینه‌ی مغناطیس، موجبات رشد و شکوفایی ذهنی مرا در ساخت این نرم‌افزار فراهم کرد.

طی بازدیدی که از کلاس این معلم داشتم، متوجه شدم که وی از روش فعال نمایشی و پرسش و پاسخ در کلاس درس، برای تدریس بعضی از مطالب دشوار استفاده کرده است.

باید دانست که «روش نمایشی به تقویت تمرکز و دقت دانش‌آموزان می‌انجامد و ذهن آنان را فعال می‌کند. (کردی، ۱۳۸۰، ص ۸۵) هم‌چنین به‌کارگیری روش پرسش و پاسخ در کلاس درس، ذهن دانش‌آموزان، فعال، متفکر و پویا می‌شود (صفوی ۱۳۸۵، ص ۲۱۵)

دانش‌آموز (م) کلاس پنجم دبستان (ب) در منطقه‌ی ۸ تهران که موفق به ساخت دستگاه جدیدی برای سنجش میزان نفوذپذیری آب در خاک شده است، می‌گوید: معلم ما سرکلاس آزمایش‌های مختلفی را انجام می‌داد و سپس از ما می‌خواست آن آزمایش را تکرار کنیم. گاهی خودش ما را راهنمایی می‌کرد و ابزاری را در اختیارمان قرار می‌داد و می‌خواست با استفاده از آن‌ها، وسیله‌ی جدیدی بسازیم و مسئله را حل کنیم. این روش‌های معلم، ما را به تفکر



آثار ادبی آن‌ها (نثر و شعر) نخست در منطقه‌ی ۸ و سپس در استان تهران برگزیده شده بود، مراجعه و با آن‌ها گفت‌وگو کردم. این دانش‌آموزان اعضای انجمن ادبی مدرسه بودند و ذوق ادبی بالاتری نسبت به دیگران داشتند و دارای استعداد نوشتن و سرودن بودند. یکی از آن‌ها که در تهران، در زمینه‌ی نثر ادبی، جزو ۱۰ نفر برگزیده‌ی شهر تهران است می‌گوید: شرکت در این جلسات، اشتیاق مرا برای نوشتن و سرودن بسیار افزایش بخشید. او می‌گوید: قرار گرفتن در جمع همسالان، بحث و گفت‌وگو در مورد آثار ادبی شاعران و نویسندگان، خواندن آثار ادبی که خودمان نوشته بودیم و نیز اظهار نظر معلم و دوستانم درباره‌ی نوشته‌هایم، همگی اشتیاق و مهارت ادبی مرا در تولید آثار بهتر، افزایش بخشید. هم‌چنین همراهی معلم و تشویق و انتقاد صحیح او از نوشته‌هایم، زمینه‌ی رشد بیشتر مرا فراهم آورد.

خانم (ک) دانش‌آموز برگزیده در نثر ادبی (منطقه‌ی ۸ تهران) از مدرسه (س) می‌گوید: داشتن استعداد، به تنهایی عامل موفقیت نیست، بلکه وجود باغبانی دلسوز را می‌طلبد تا این بذریقه را به مرحله‌ی بالفعل برساند. این دانش‌آموز می‌گوید: دبیر ما در بخشی از وقت پایانی کلاس ما را تشویق می‌کرد تا آن‌چه را که نوشته یا سروده‌ایم بخوانیم، که این شیوه برای من بسیار ایجاد انگیزه می‌کرد و اشتیاقم را برای نوشتن و خلق اثری بهتر افزایش می‌داد. وقتی اشعارم را می‌خواندم احساس خوبی داشتم؛ احساس مطرح شدن و دیده شدن! انتقادات سازنده‌ی معلم و دوستانم نیز زمینه‌ی رشد و خلاقیت مرا افزایش می‌بخشید!

در طی بازدیدی که از میزگرد ادبی مدرسه‌ی (آ) و کلاس درس ادبیات مدرسه‌ی (س)، واقع در منطقه‌ی ۸ داشتم، به این نتیجه رسیدم که این دو معلم با استفاده از روش‌های تدریس فعال (روش بحث گروهی و مباحثه‌ای)، به افزایش مهارت و انگیزه و همچنین تقویت قوه‌ی خلاقیت دانش‌آموزان کمک به سزایی کرده‌اند. هم‌چنین همراهی، تشویق و رفتار عاطفی معلم در این زمینه بسیار حائز اهمیت است.

در تأیید این مطلب باید پذیرفت که «تنوع فعالیت‌های آموزشی در کلاس، مثل گروه‌بندی و ایجاد بحث در کلاس (مباحثه) و... از جمله روش‌های فعالی است که منجر به افزایش مهارت در دانش‌آموزان و افزایش قوه‌ی خلاقیت، در آن‌ها می‌شود. (سیف، ۱۳۷۴، ص ۴۳۶)

بررسی خلاقیت دانش‌آموزان در زمینه‌ی هنر

از دبیرستان (آ) در منطقه‌ی ۲ تهران بازدیدی داشتم. در آن‌جا متوجه شدم که مدیر دبیرستان ساعت مهارت‌های زندگی را در پایه‌ی اول و دوم به هنر و پژوهش اختصاص داده است و با بهره‌وری دوجانبه از دبیرانش در ساعت مهارت‌های زندگی، آن‌ها مهارت‌های لازم برای خلق آثار هنری و علمی را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند.

مثلاً دبیر فیزیک در ساعت مزبور به دانش‌آموزان مهارت گل‌سازی یاد می‌دهد دبیر ادبیات مهارت ایفای نقش، دبیر کامپیوتر مهارت انیمیشن‌سازی و دبیر دیگری مهارت عکاسی را به بچه‌ها می‌آموزد.

در همان مدرسه، آثار هنری زیبایی را مشاهده کردم که بیان‌گر ذوق، سلیقه و خلاقیت در دانش‌آموزان بود. در نمایشگاه علمی آن‌ها نیز که در مدرسه بر پا شده بود، شاهد پروژه‌های علمی و تحقیقاتی این دانش‌آموزان در زمینه‌ی علوم پایه بودم!

حاصل سخن این‌که تحقیقات به من نشان داد که نقش معلم در آموزش مهارت‌ها و پرورش خلاقیت دانش‌آموزان تا چه حد حائز اهمیت است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. رفتار و عملکرد دانش‌آموزان در کلاس درس به شدت تحت تأثیر عملکرد و رفتار معلم است؛ لذا استفاده از روش‌های تدریس فعال در کلاس درس به رشد مهارت‌های مختلف در دانش‌آموزان می‌انجامد.

۲. برقراری روابط عاطفی - معنوی معلم با شاگردان و ابراز احساسات او نسبت به آنان، در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان نقش به‌سزایی دارد. این امر، آنان را به خودباوری رسانده و اعتماد به نفس و انگیزه درونی‌شان را برای انجام فعالیت‌های خلاقانه بالا می‌برد و آنان را ترغیب می‌کند که برای دیده شدن و دادن بهترین پاسخ به معلم خود، بیشتر فکر کنند و به تلاش و تکاپوی بیشتری بپردازند و در انجام فعالیت‌ها خلاقیت بیشتری از خود بروز دهند.

پیشنهاده‌ها

۱. در ساعاتی که برای «ضمن خدمت» معلمان در نظر گرفته می‌شود روش‌های تدریس فعال، در قالب کارگاه‌های آموزشی، تدریس گردد.

۲. در برنامه‌ی هفتگی مدارس، واحد آزمایشگاه برای تمام دروسی که نیاز به آزمایشگاه و کارگاه عملی دارند، در نظر گرفته شود تا دانش‌آموزان بتوانند با تجربه کردن به روابط موجود در علوم مختلف پی ببرند.

۳. یک درس، یا واحدی به عنوان «پژوهش» در ساعات رسمی برنامه‌ریزی درسی مدارس گنجانده شود و امکانات لازم برای پژوهش و تحقیق برای دانش‌آموزان فراهم شود تا در این ساعت دانش‌آموزان بتوانند به فعالیت‌های پژوهشی بپردازند.

۴. در دوره‌ی متوسطه واحد درسی هنر در برنامه‌ی هفتگی دانش‌آموزان وجود ندارد؛ هم‌چنین به علت پرحجم بودن مطالب کتاب‌های درسی و پرداختن به مقوله‌ی آموزش، توجه لازم به پرورش هنری دانش‌آموزان و هم‌چنین تأمین نیازهای روحی، روانی و عاطفی آنان نمی‌شود، لذا یکی از راهکارهایی که می‌تواند در پرورش دانش‌آموزان مؤثر باشد، اجرا و آموزش فعالیت‌های هنری، در برنامه‌ی هفتگی (ساعت مهارت زندگی) دانش‌آموزان است.

پی‌نوشت

1. Structuralism

فهرست منابع در دفتر مجله موجود است.



اشاره:

بخش اول این مقاله را در شماره قبل خواندید. مترجم دانشمند این مقاله، شادروان احمد آرام که خود مردی معتقد و دین ورز بود سال ها پیش مجموعه مقالاتی را برای ماهنامه‌ی «آموزش و پرورش» ترجمه می‌کرد که از جمله‌ی آنها همین مقاله است و اینک بخش دوم آن تقدیم شما می‌شود.



تعلیم و تربیت و دین در انگلستان

تی.بی.شپرد ترجمه: احمد آرام
بخش دوم

که بحث مفصل‌تر درباره‌ی انبیای بنی اسرائیل و اناجیل و حواریان مسیح امکان‌پذیر می‌شود، و با این گونه شاگردان می‌توان درباره‌ی رشد اندیشه‌ی فردی درباره‌ی خدا و انسان بحث کرد، البته به آن شرط که برای این کار معلمی شایسته در مدرسه وجود داشته باشد؛ ولی در این راه نیز مخاطراتی وجود دارد، چرا که، تنها شاگردان بسیار هوشمند می‌توانند درباره‌ی این گونه افکار مجرد به صورت صحیح بیندیشند. کار دیگری که ممکن است کرد، پرداختن به تاریخ مفصل‌تر دینی است که البته باید با نقشه‌ها و جداول تاریخی و کمک‌های بصری همراه باشد. جغرافیای بیشتری را نیز می‌توان وارد تعلیمات دینی کرد که آن هم باید با نقشه‌های فلسطین و خاورمیانه و اطلس‌های کتاب مقدس همراه باشد. کار دیگری که باید بشود شرح مفصل‌تر درباره‌ی زندگی قوم یهود مقارن با ظهور مسیح است؛ تا چنان باشد که معنای هر جمله‌ای از کتاب مقدس که خوانده می‌شود به خوبی به دست آید. همه‌ی این‌ها در نوع خود بسیار عالی است، ولی ممکن است در نهایت، صورت‌گریز از تعلیمات دینی را پیدا کند. یعنی وقتی نوجوان مدرسه را ترک می‌کند از خود می‌پرسد که در این قرن بیستم که زندگی می‌کند، چه نیازی به آن داشته است که با چنان طول و تفصیل از زندگی و آداب و عادات قبایل قدیمی آگاه شود، و همه‌ی این‌ها چه ارتباطی با زندگی جاری او دارد؛ و همه‌ی این‌ها درست است، پس چه باید کرد؟

حال ببینیم که مقصود ما از تربیت دینی در مدارس چیست؟ به نظر من، این تربیت باید سه جنبه داشته باشد: ۱. جنبه‌ی معرفتی، ۲. جنبه‌ی احساسی، و ۳. جنبه‌ی عملی و کوششی. پیش از این، مقدم بر هر چیز، در دیستان‌های ما کتاب مقدس تدریس می‌شد. گویا بزرگ‌ترها چنان تصور می‌کردند که کودکان باید چیزی درباره‌ی کتاب مقدس و اشخاص و داستان‌های عهد قدیم، و زندگی و تعلیمات مسیح بدانند. روی هم رفته این طرز تدریس مبتنی بر بیان وقایع به صورتی آگاهانه و سودمند صورت می‌گرفت. با گذشت زمان، برنامه‌ی تعلیمات دینی تغییر پیدا کرد و واقعیت‌های مربوط به جغرافیای سوریه و فلسطین و خاورمیانه، که زمانی کودکان آن‌ها را از بر می‌کردند، تقلیل پیدا کرد. چنان به نظر رسید که کودکان‌ها برای این گونه تعلیمات مناسب‌تر است، و در سنین کودستانی بچه‌ها بهتر می‌توانند داستان‌های قهرمانان دینی قدیمی را امثال داوودهای متقی که غولان فلسطین را می‌کشتند، یا دانیال‌هایی که در میان شیران از هر گزند محفوظ می‌مانند - جذب کنند و از آن‌ها لذت ببرند. به همین دلیل، امروز، داستان‌های دینی را در این قبیل آموزشگاه‌ها به صورت نمایش در می‌آورند، و آن‌ها را مصور می‌کنند، و سرودهای دسته‌جمعی مناسب با آن‌ها می‌خوانند، که همه‌ی این کارها روی هم رفته دل‌انگیز و آموزنده و مؤثر می‌شود. اما کار کردن با شاگردان نوجوان دشوارتر است. شک نیست

**در این شک نیست
که تعلیم و تربیت
دینی باید به معنی
کسب معلوماتی
درباره‌ی کتاب
مقدس و دین
و ایمان و سایر
اعتقادات بوده
باشد**

خود را احساس می‌کنند. آیا راه رضایت‌بخشی هست که از آن راه بتوان بهترین ایمان و اعتقاد معاصر را - بر فرض آن که کسی جرئت بیان آن را داشته باشد - آشکار کرد؟

شاید وظیفه‌ی ما آن باشد که مسئله‌ی ایمان و اعتقاد را آشکارا و با درستی نشان دهیم، و شاگردان خود را یاری کنیم تا بتوانند با این مسئله روبه‌رو شوند که برای همه‌ی مسائل زندگی جواب‌های ساده و قاطع وجود ندارد؛ سن بلوغ و پختگی، ما را با مسائل و دشواری‌های فراوان مواجه خواهد کرد؛ شاید جواب بعضی از سؤالات هرگز به‌دست نیاید، ولی جست‌وجویی حاصل نخواهد ماند. تعلیمی که بر این پایه باشد که «معلم» یا «کلیسا» همه‌ی جواب‌ها را در آستین دارد، تعلیم خطرناکی است.

در این شک نیست که تعلیم و تربیت دینی باید به معنی کسب معلوماتی درباره‌ی کتاب مقدس و دین و ایمان و سایر اعتقادات بوده باشد. مقدار این اطلاعات بسته است به علاقه‌مندی و شایستگی شاگردان و زمانی که در مدرسه صرف این گونه مطالب می‌شود. بعضی از مسائل هست که به‌طور قطع باید مخصوص شاگردان بزرگ‌تر باشد، همان گونه که مطالبی دیگر تنها مورد توجه اشخاص بالغ قرار می‌گیرد.

معلمان خوب، به‌طور کلی، هنگامی با کامیابی همراهند که جنبه‌ی واقعی موضوعاتی را که تدریس می‌کنند در نظر بگیرند، و معلمان شرعیات نیز از این قاعده مستثنی نیستند. ولی در این موضوع به‌خصوص، معلوماتی که در دسترس است کافی نیست. دین به وضع تقدیس و احترامی مربوط می‌شود که ما باید نسبت به هر چیز خوب موجود در طبیعت و نسبت به کسانی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم، اختیار کنیم، و مسیحیت در این وضع با محبت همراه است: محبت نسبت به خدا و محبت نسبت به بندگان خدا.

محبت کلمه‌ای است که در مورد فعالیت‌ها و هیجانات متعدد استعمال می‌شود، و بدون شک با احساس سروکار دارد. یک مدرسه چه می‌تواند بکند تا احساسات درست را در شاگردان خود تزیق کند؟ قسمت کوچکی از این کار با تعلیم مستقیم حاصل می‌شود. مثالی می‌زنیم: ممکن است به شاگردان بگوییم که زیبایی را دوست بدارند و قدر هنر را بدانند، و راه‌های چنین شدن را به ایشان نشان بدهیم، ولی اگر در عین حال آنان را در اتاق‌های کهنه و درهم و برهمی تعلیم دهیم که دیوارهای آن با تصاویر دیواری کهنه و رنگ و رو رفته و گوشه‌ی شکسته پوشیده شده، و کنار پنجره‌های آن پر از حشرات چرک و کثیفی باشد که در آب سبز رنگی می‌لوند، یا دسته‌گل‌های خشکیده‌ای که در گلدان‌ها قرار گرفته‌اند، بسیار باید خوشبخت باشیم تا بتوانیم از تعلیمات شفاهی خود درباره‌ی عشق به زیبایی و هنر چیزی به ایشان بدهیم. وقتی کار معلم با موفقیت همراه است که طبعاً در مورد تزیینات و ترتیب آراستن گل‌ها و انتخاب رنگ‌ها دقت داشته باشد، تصاویر دیواری را مرتب عوض کند و درباره‌ی آن‌ها همچون چیزهای جالب به بحث و گفت‌وگو بپردازد. زندگی کردن با مردمان نیک در اوضاع و احوال مساعد امری اساسی است. درباره‌ی مسائل دینی و درس شرعیات نیز چنین است. شاگردان حس قدرشناسی و شناخت ارزش‌ها را از آموزگاران خود فرا می‌گیرند.

اگر معلم به راستی شوق و ذوقی برای شعر و ادبیات و هنر و زیبایی داشته باشد، این شوق و ذوق در هر درس و فعالیت آشکار می‌شود. اگر معلم خود دیندار واقعی باشد، محبت و تفاهم متقابل میان او و همکاران و شاگردانش آشکار می‌شود، و چون در

به نظر من، حتی اگر تعلیم بهتر هم باشد، باز ممکن است درباره‌ی تأثیر نیکوی این همه نمودارها و نقشه‌ها و سایر وسایل تعلیم بصری شکمی حاصل شود. در مورد یک برنامه‌ی رادیویی خوب - مثلاً - که در آن مسئله‌ی «همسایه‌ی من کیست؟»^۱ مورد بحث قرار می‌گیرد، «چیزی» هست که باید گفته شود. این مسئله را می‌توان با زبان انگلیسی زمان معاصر به صورت روشن بیان کرد. می‌دانیم که این تمثیل مربوط به زمان گذشته است. پس در تخیل خود می‌توانیم صحنه‌ای برای حوادث آن بسازیم، ولی، از یاد نبریم که، مسئله و حادثه و جواب زنده است و در زمان حال وجود دارد. خوب؛ و سوسه‌ی طرز تعلیم جدید آن است که مقداری وقت صرف نشان دادن وضع اورشلیم و اریحا و یافتن محل آن‌ها بر روی نقشه‌ها شود و این مطلب را بازگو کنند که شهر اریحا در محلی واقع است که از سطح دریا پایین‌تر است. یا ممکن است تصاویر واضح و روشنی از راه‌های خاص و کرانه‌های کوهستانی را به شاگردان نشان دهند و سپس عکس‌هایی را از مردان با ریش انبوه و لباس‌های عجیب و غریب در معرض تماشای ایشان بگذارند. ممکن است لباس‌های کاهنان را با صحت مطلق نشان دهند و زندگی و آداب و عادات قدیمی کاروان‌سراها را به نمایش بگذارند. ولی با همه‌ی این کارها پاسخ به سؤال حیاتی و اساسی - یعنی «همسایه‌ی من کیست؟» فراموش شده است. داستان‌های کتاب مقدس، مانند قسمت‌های بسیاری از تاریخ ما، همراه با چهره‌های اشخاصی است که ملبس به لباس‌های خیال‌انگیز و از روزگار و اندیشه‌ها و آداب زمان ما بسیار دورند. این گونه مسائل و اقوام، زمانی زنده و معاصر بوده‌اند، و برای آن‌که ارزشی داشته باشند، باید بار دیگر زنده شوند و به صورتی هم‌زمان با ما در آیند.

دشواری‌هایی که تاکنون شرح داده شد، مسائلی سطحی است که معلم هوشیار می‌تواند با آن‌ها روبه‌رو شود، و چون مخاطرات را پذیرفته و با آن‌ها مواجه شده است، بر آن‌ها غلبه پیدا کند. ولی در آن هنگام که سخن از تعلیم شاگردان پر سال‌تر است، دشواری‌های بزرگ‌تر پیش می‌آید. اگر معتقد به آن باشیم که «کتاب مقدس چنین گفته، پس کلمات به همان صورت که آمده درست است»، یا «تعلیم کلیسا چنین است و به همین جهت باید آن را بپذیریم»، مسئله‌ی این که چه چیز را به عنوان حقیقت تعلیم کنیم واقعیت دارد. اکنون عده‌ی کمی هستند که درباره‌ی داستان‌های آفرینش آدم دچار پریشانی خاطر می‌شوند، و اغلب معلمان، در پذیرفتن داستان‌های تورات به عنوان گزارش صحیح حوادث تاریخی، دشواری برای خود نمی‌یابند. آیا با اتفاقات و حوادث معجزه‌نمای اناجیل اربعه و کتاب اعمال رسولان چه باید بکنیم؟ با شاگردان بزرگ‌تر و شایسته‌تر، امکان این هست که درباره‌ی اشکال مختلف حقیقت بحث کنیم، و در داستان‌ها و افسانه‌ها و توصیف‌های شاعرانه ارزش‌هایی بیابیم، و این امر را ثابت کنیم که، اگر سایه‌های گوناگون اعتقاد را در معجزات در نظر بگیریم، ایمان پیدا کردن به آن‌ها امکان‌پذیر است. ولی شاگردانی که قدرت تصور زیاد ندارند، چنان تصور می‌کنند که ما در جواب‌های خود پرده‌پوشی می‌کنیم و از کشیدن خط‌فاصلی میان آن‌چه باور داریم و آن‌چه دروغ و نادرست است خودداری می‌ورزیم. از طرف دیگر، ممکن است انواع مختلف معتقدات را به ایشان نشان دهیم و از گرفتار کردن کامل خود بپرهیزیم. شماره‌ی فراوانی از معلمان هوشمند و حساس، دشواری‌های موجود در سر راه وضع متعادل صحیح

**اگر معلم به راستی
شوق و ذوقی برای
شعر و ادبیات و
هنر و زیبایی داشته
باشد، این شوق و
ذوق در هر درس
و فعالیت آشکار
می‌شود**



می‌کنند، به ارزشیابی انگیزه‌های دیگران با حسن نیت و محبت بپردازند. همه‌ی این‌ها دشوار می‌نماید، و چیزی است که آرزو می‌کنیم که در طول عمر خود به آن‌ها دسترس پیدا کنیم؛ اما مدرسه‌ی خوب، به عنوان مقدمه‌ی کار، پیمودن مسافت زیادی را در این طریق میسر می‌سازد.

تربیت دینی باید کاری بیش از پروردن پسران و دخترانی انجام دهد که آراسته و پیراسته و مؤدب باشند و احترام دیگران را نگاه دارند. فرد متدین نه تنها همچون کیوتر بی‌آزاری وارد جهان شرارت‌ها می‌شود، بلکه به او گفته شده است که همچون مار هوشیار باشد و نمک زندگی شود، و چون خمیرمایه سبب برآمدن خمیر باشد.^۲ آموزش دینی باید، از طریقی به پرورش مردان و زنان جوان هوشیار و شایسته‌ای بینجامد که به مسائل جهان‌دل‌بستگی داشته باشند، و بکوشند تا در حل آن مسائل از خود فعالیت نشان دهند. دوره‌ی «به من چه» و «حق با من است» و نظایر این‌ها گذشته است، و باید جهاد مقدسی انجام شود، تا شهروندان فردا، مسئولیتی را که در مقابل تیره‌بختان این سرزمین و سرزمین‌های دیگر دارند احساس کنند، و در نظر داشته باشند که در این لحظه از هر سه نفر مردم روی زمین دو نفرشان از بدخوراکی رنج می‌برند، چهل میلیون آواره در سراسر جهان پراکنده‌اند، و نیمی از مردم جهان هنوز خواندن و نوشتن، نمی‌دانند. [آمار مربوط به زمان نوشتن مقاله است] تربیت دینی واقعی باید به قبول این امر بینجامد که این اوضاع و احوال ناپایستی دوام پیدا کند و وظیفه‌ی ما آن است که در اصلاح بیچارگی‌ها، به هر قیمت که باشد، مردانه قیام کنیم. باید به آن بینجامد که هر کس مسئولیت‌های شهروندی را تشخیص دهد و مردمان متفکر سهم فعالی در کارهای سیاسی و جهانی داشته باشند. باید به آن بینجامد که همگان سخت در بند صلح باشند - صلح میان ملت‌ها و صلح میان اجتماعات، صلحی که از دادگری سرچشمه گیرد و فرصت‌های مناسب را برای ملت‌ها و افراد فراهم آورد.

آیا یک مدرسه از چهاره می‌تواند به این هدف‌ها برسد، و در آن این کمال مطلوب‌ها تنها صورت کلمات مبتذل و توخالی نداشته باشد که در ضمن سخنرانی رئیس آموزشگاه می‌آید؟

چنین روح توجه و علاقه‌ی نسبت به دیگران، تنها با نقل تعلیمات کتاب مقدس تمام نمی‌شود، بلکه در ضمن درس‌های تاریخ و جغرافیا و علوم، که واقعیت‌ها آموخته می‌شود و مورد بحث قرار می‌گیرد، نیز باید پیوسته این هدف در نظر بوده باشد. شک نیست که با سخن‌رانی در اجتماعات آموزشگاهی و در درس‌هایی در مورد مسائل جاری و بحث و تفسیر در هر نوع درسی می‌توان به این منظور کمک کرد.

کودکان خردسال، از راه‌های مختلف ممکن است

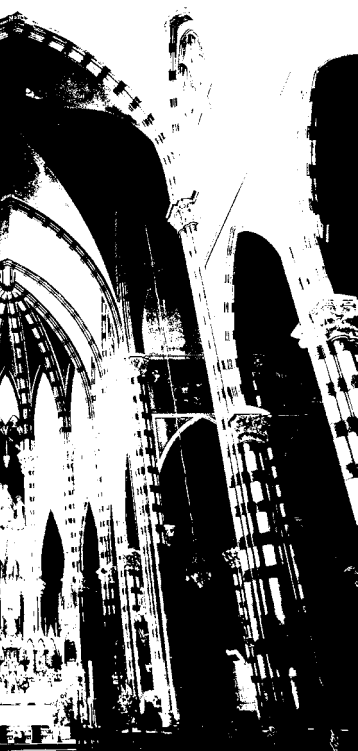
جاهایی که خدمتی از دست وی برآید بدون مضایقه به انجام آن خدمت برخیزد؛ مورد احترام و تقلید شاگردان خود قرار می‌گیرد. تربیت دینی واقعی، از راه شرکت در فعالیت‌های روزانه، به همراهی یک شخص خوب حاصل می‌شود.

یک رئیس مدرسه‌ی خوب، نیک می‌داند که پیشرفت کار چه اندازه به آهنگ کلی مدرسه‌ی او بستگی دارد، و چه اندازه این مسئله اساسی است که مدرسه باید محلی برای حسن تفاهم و عدالت و شادمانی و خدمتگزاری به همگان بوده باشد. وقتی که از شاگردانی که مدرسه‌ای را ترک کرده‌اند، درباره‌ی خاطراتی که دارند پرسش می‌شود، غالباً حوادث برجسته‌ای را به یاد می‌آورند که هنگام اجتماع همه‌ی افراد در آموزشگاه به منظور خاصی اتفاق افتاده است. این پیش‌آمدها به صورتی روزافزون در مدارس خوب با نقشه و برنامه‌ی دقیقی طرح‌ریزی می‌شود. جشن‌های توزیع جایزه، نه تنها فرصتی است برای آن‌که شاگردان درخشان‌تر در برابر چشم والدین سرافراز خود مورد ستایش قرار گیرند، بلکه فرصتی است که در آن همه‌ی دانش‌آموزان به بهترین وضع خود گرد یکدیگر جمع شوند، و از پیشرفت‌های مدرسه‌ی خود شادمانی نمایند، و به سخن اشخاص برجسته‌ای که از خارج مدرسه دعوت شده و در آن روز سخنرانی می‌کنند گوش فرا دارند. بسیاری از ایشان با شرکت در موسیقی و نمایش و فراهم آوردن سرگرمی‌های دیگری برای مهمانان، در این جشن فعالانه شرکت می‌کنند. چنین مجلسی را می‌توان، به معنای وسیع کلمه، «مجلس دینی» تصور کرد. بسیاری از آموزشگاه‌ها در روزهای مقدس دینی سالانه مجالس خاصی ترتیب می‌دهند. در این مجالس می‌توان امور را چنان تنظیم کرد که انجام مراسم مذهبی محرک و شورانگیز و خاطرپسند باشد. بعضی از رؤسای مدارس، برای تنوع دادن به اجتماعات آموزشگاهی، از برنامه‌های مختلف استفاده می‌کنند، و گاه به گاه، کسانی را از خارج برای سخنرانی به آموزشگاه دعوت می‌کنند.

بدین ترتیب، علاوه بر تعلیم مستقیم موضوعات دینی، مدرسه‌ی خوب می‌تواند، از طریق ساعت‌های مخصوص عبادت و دعاخوانی، چیزهای جالب و دل‌انگیزی به کار روزانه‌ی کودکان بیفزاید. موسیقی و هنر و ادبیات و نمایش و طبیعت می‌توانند توأماً فرصت‌هایی فراهم آورند که در آن فرصت‌ها، چشم دانش‌آموز از گنج و تخته‌ی کلاس درس انصراف حاصل کند و به طرف تپه‌های الهام‌بخشی که ما را احاطه کرده‌اند متوجه شود.

تردید کنید که، زندگی دینی، چیزی بیش از کسب اطلاعاتی درباره‌ی کتاب مقدس یا هیجانات و احساساتی است که گاه در مجالس دعا و عبادت فراهم می‌شود. کامیابی تعلیمات دینی در یک آموزشگاه، طبعاً با «استانداردهای رفتار» در آن نشان داده می‌شود. به نوعی از زندگی آموزشگاهی می‌انجامد که در آن همه - از معلم و شاگرد - احترام یکدیگر را نگاه می‌دارند، و ادب و محبت غلبه دارد، راستی و دادگری به عنوان سهم طبیعی زندگی پذیرفته شده است، کار ظریف و کوشش عالی تحسین و تقلید می‌شود، و روح ماجرا طلبی و خدمتگزاری به دیگران، به عنوان جزء کامل کننده‌ی امور عادی آموزشگاه به شمار می‌رود. چنین اوضاع و احوالی، رفته‌رفته دانش‌آموزان را به آن‌جا سوق می‌دهد که به معیارهای حق و باطل برسند و عقاید مخالف بسا عقاید خود را بیازمایند، و در عین آن‌که بدکاری را محکوم

کامیابی تعلیمات دینی در یک آموزشگاه، طبعاً با «استانداردهای رفتار» در آن نشان داده می‌شود





محیط آرام و باصفای آموزشگاه طرح شود.

بنابراین، مدرسه‌ی خوب، شاگردان خود را تشویق می‌کند که خوب فکر کنند و بکوشند تا درباره‌ی جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، و مسائلی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم، حقایق را اکتشاف کنند. وقتی که برای آموزشگاه امری پیش بیاید که همه‌ی اعضای آن ناچار از کوشیدن برای انجام آن باشند، این خود برای آن آموزشگاه یک خوشبختی به‌شمار می‌رود. دین و درس دینی، که در ابتدا به‌صورت تعلیمات ساده‌ای می‌نماید، بدین ترتیب به‌صورت نیرویی جلوه‌گر می‌شود که خواستار فکر و خدمت همگان است، و به یک برادری می‌انجامد که از هدفی مشترک سرچشمه می‌گیرد.

از این راه و از راه‌های گوناگون دیگر است که روح دین‌داری ممکن است در تربیت با الهام و هیجان، با معرفت و تفکر صحیح، و با اظهار وجود از طریق اشکال مختلف عمل، شکوفا شود. چون از این زاویه به آن نظر شود، آن‌گاه خواهیم دید که دین همه‌چیز را فرا می‌گیرد و هر موضوع و هر دوره‌ای را شامل می‌شود و در زندگی بیرون از آموزشگاه تأثیر می‌کند. درس دین ممکن است نیروی محرکی از آموزشگاه شود، و آن را به‌صورت یک خانواده درآورد و نه تنها به آن هدف بدهد، بلکه برای رسیدن به این هدف نیروی لازم برای آن فراهم سازد. بدین ترتیب فضایل دینی محبت و خدمت به خلق و فداکاری و دنبال حقیقت رفتن و صحت عمل و تواضع در همه‌ی فعالیت‌هایی که شخص برای اظهار وجود خویش می‌کند، آشکار می‌شود. تربیتی دینی که بر این‌گونه اعتقادات پایه‌گذاری شود، بخت گسترش و پیشرفت دارد. هدف آن این است که نسلی از شهروندان را، که در صدد نوسازی یک «تمدن در شرف سقوط» هستند، به خصوصیات واقعی یک مرد متدین مجهز سازد، تا به جای آن که از دشواری‌ها بترسند با قدرت و محبت و عقل سلیم با آن‌ها روبه‌رو شوند و آن‌ها را از میان بردارند.

زیرنویس

۱. اشاره است به مطلبی که در «انجیل لوقا» ۲۶:۳۷ آمده و خلاصه‌ی آن چنین است: حضرت عیسی در جواب یکی از علمای دینی یهود که از روی امتحان از او چیزی پرسیده بود به او گفت: وارث حیات جاودانی شدن در آن است که، همچنان که در تورات نوشته شده، به همسایه‌ی خود محبت کنی، و آن مرد پرسید که: «همسایه‌ی من کیست؟» عیسی در جواب مثلی آورد که: شخصی در راه میان اورشلیم و اریحا گرفتار دزدان شد. مالش را بردند و نیمه‌جان در کنار راه رهاش کردند. کاهنی گذشت، و چون او را دید کنار گرفت و از راه دیگر رفت؛ شخصی لاوی نیز او را دید و او هم توجهی نکرد و به راه خود رفت؛ ولی شخصی سامری او را دید و بر زخم‌هایش روغن نهاد و بر مرکب خود سوارش کرد و به کاروان‌سرا برد و خدمتش کرد، و بامدادان مقداری پول به کاروان‌سرا داد تا از او پرستاری کند. پس از این مثال، عیسی از شخص سؤال کننده می‌پرسد که: به نظر تو کدام یک از این سه نفر همسایه‌ی آن مرد دزد زده بود، و او در جواب می‌گوید: آن کس که بر وی رحمت کرد و به تیمار او پرداخت. [مترجم]

۲. اشاره است به این گفته‌های حضرت عیسی (ع) به پیروان خود: «هان، من شما را مانند گوسفندان در میان گرگانی می‌فرستم، پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید» (انجیل متی، ۱۰: ۱۶)؛ «و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایه را مانند که زنی آن را گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمر گشت» (انجیل متی، ۱۳: ۳۳)؛ «گفت‌وگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده‌ی با نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد» (رساله به پولسیان، ۴: ۶) [مترجم]

عادت‌یاری کردن و خدمت کردن به دیگران را بیاموزند - و حتی چون دسته‌جمعی به کار برخیزند، می‌توانند منشأ کارهای بزرگ شوند - که از آن جمله است تهیه‌ی هدایایی در ایام میلاد مسیح برای کودکان فقیر، و نامه‌نویسی به همکلاسان خود در هنگام بیماری و نیامدن به آموزشگاه. چون بزرگ‌تر شوند، به انجام خدماتی در کلوب‌ها و کلیساها و مدارس یکشنبه و جوخه‌های پیشاهنگی می‌پردازند و در کارهایی که برای بهتر کردن وضع آموزشگاه خودشان لازم است شرکت می‌جویند. هر فهرستی که از این گونه خدمات داده شود، شاید ناچیز به نظر برسد. ولی از راه عادت‌ی که از همین مقدمات کوچک حاصل می‌آید، «شهروند متدین» ساخته می‌شود.

اکنون که سال‌های ماندن در آموزشگاه زیادتر شده، و بسیاری از دانش‌آموزان تا پانزده شانزده‌سالگی در مدرسه می‌مانند، فرصت‌های بیشتری برای بحث مستقیم در مسائل دینی فراهم است. درس‌های متن کتاب مقدس ممکن است به صورت درس‌هایی درآید که در آن کمال مطلوب‌های دینی مورد بحث قرار گیرد. پسران و دختران، مقارن با آخرین سال‌های ترک آموزشگاه، چندان رشد سنی پیدا کرده‌اند که می‌توانیم با ایشان مسائل مربوط به طرز رفتار در اجتماع جدید را در میان بگذاریم. مسائل مربوط به صلح، و درستی در کار و مراعات اخلاق و ایمنی راه‌ها و پرهیز از مشروب‌خواری و قماربازی از مسائلی است که می‌توان درباره‌ی آن‌ها بحث کرد. آیا وضع یک فرد متدین در مقابل این مسائل چگونه باید باشد؟ زمان آغاز روبه‌رو شدن با این‌گونه بحث‌ها همان سال آخر آموزشگاه است. معلم هوشیار نیک می‌داند که بعضی از تردیدها و مسائلی که درباره‌ی دین و ایمان برای هر نوجوان پیش می‌آید، در همین اوان آشکار می‌شود، و نباید گذاشت که این‌گونه امور برای وی به‌صورت معمایی باقی بماند و آن هنگام که کار خود را در محیط نامساعد کارخانه یا کارگاه آغاز می‌کند او را در معرض و حمله و فشار و ناراحتی قرار دهد.

گفته شده است که هنوز چهار چیز است که سبب از دست دادن اعتقاد مردمان به خدا می‌شود: یکی مسئله‌ی علم و دین است؛ یکی تناقض‌هایی است که در مردمان متدین دیده می‌شود، یکی مسئله‌ی قصه‌های عهد عتیق است، و یکی مسئله‌ی سازگار کردن خیر و رحمت خدا است با رنج‌ها و ناراحتی‌هایی که در جهان وجود دارد. اگر ادعا کنیم که معلمی می‌تواند به محض طرح شدن چنین اشکالات آن‌ها را حل کند، ادعای ابلهانه‌ای کرده‌ایم، ولی لااقل می‌تواند این مطلب را برای شاگردان خود ثابت کند که این‌ها سؤالاتی است که در مقابل مردمان اندیشیده مطرح می‌شود و از راه‌های عاقلانه می‌توان به یافتن جواب‌های آن‌ها نزدیک شد. بگذارید که این‌گونه مسائل نخستین‌بار در



مدرسه‌ی خوب،
شاگردان خود را
تشویق می‌کند که
خوب فکر کنند و
بکوشند تا درباره‌ی
جهانی که در آن
زندگی می‌کنیم، و
مسائلی که با آن‌ها
روبه‌رو می‌شویم،
حقایق را اکتشاف
کنند

معاشرت

راهی برای بهبتر زیستن

معصومه میرحاجیان مقدم*
فاطمه صفایی

تجدید رابطه است.

روشن است که قطع این رابطه، سردی و کدورت و جدایی دل‌ها را در پی دارد. در احادیث، از صله‌ی رحم به عنوان «محبوب‌کننده‌ی انسان میان بستگان» یاد شده است: «صله‌الرحم... محبته فی‌الاهل»^۲.

سفارش اکید دین، بر این است که حتی با آنان که با شما بریده و قطع رابطه کرده‌اند، صله‌ی رحم و تجدید رابطه کنید (صَلِّ مَن قَطَعَكَ) که این، نوعی ایثار و گذشت فوق‌العاده می‌طلبد.

این کار مشکلی نیست که دریابیم آنچه گاهی مانع رفت و آمدهای خانوادگی و دیدارهای خویشاوندان یا دوستان می‌شود، عموماً توقعات بالا، هزینه‌ها و مخارج تحمیلی، معطلی رفت و برگشت، وقت نداشتن افراد و... است. اما اگر به حداقل هم‌راضی باشیم، مثلاً لحظه‌ای نشستن و حالی پرسیدن و آبی و چایی خوردن و برخاستن، یا از همان دم در، سلام کردن و جوای حال شدن و برگشتن و حتی تلفن زدن و... هم باشد، «صله‌ی رحم»‌ها بیشتر و ارتباط‌ها قوی‌تر خواهد شد.

آثار و نتایج

ارتباطات و پیوندهای خانوادگی و فامیلی فواید بسیار و آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد که از احادیث بسیار آن، تنها به دو نمونه‌ی زیر، اکتفا می‌کنیم:

از امام باقر(ع) روایت شده است که: «صله‌الارحام تزکی الاعمال و تنمی الاموال و تدفع البَلَوِی و تیسّر الحسَاب و تنسیء فی الاجل»^۱. یعنی صله‌ی ارحام، اعمال را پاک، اموال را افزون، بلاها را دفع و حساب را آسان می‌کند و اجل را به تأخیر می‌اندازد.

همچنان که می‌بینید، نتایج یاد شده، برخی به امور دنیوی مربوط است، برخی هم نتایج اخروی و پاداش‌های خدایی را نسبت به این عمل، بازگو می‌کند. به‌طور طبیعی، صله‌ی رحم

انسان زمانی می‌تواند از آسیب‌ها و خطرات فردی و جمعی در امان باشد که در متن جامعه زندگی کند و با هم‌نوعان خود نشست و برخاست داشته باشد. زندگی کردن در حاشیه، بریدن از دیگران و عادت کردن به زندگی فردی همیشه خطرناک بوده است. سفارش همه‌ی دانایان و حکیمان این بوده که انسان‌ها هر روز بیش از گذشته بر ارتباطات خود بیفزایند؛ اصولاً داشتن ارتباط با دیگران و معاشرت کریمانه با آن‌ها از خصایص انسان معتدل و از اخلاق و سیرت پیامبران است.

انبیاء با همه‌ی حشمت و بزرگی خود، با دیگران مؤانست داشتند و حتی دامنه‌ی رحمت خود را به حیوانات نیز گسترش می‌دادند.

زندگی هر یک از انسان‌ها هم در معرض تندباد حوادث و خطرات گوناگون است. تنها آن دسته از آدمیان جان سالم به‌در می‌برند که هم‌چون سنگ‌های نهفته در دل کوه، در متن جامعه باشند و خود را از اجتماع کنار نکشند. برای چنین افرادی کمک از همه طرف خواهد رسید و هیچ‌گاه تنها نمی‌مانند. ولی آنان که از جامعه گریزانند و به زندگی فردی دل‌خوش کرده‌اند، اگرچه در روز سلامت، خود را از مردم بی‌نیاز می‌بینند ولی در حوادث خواهند دید که به یاری دیگران محتاج‌اند و عدم ارتباط آن‌ها باعث زیان شدیدشان بوده است. این همه سفارش بزرگان اسلام به انجام صله‌ی رحم نیز به همین دلیل است. در پایان چند حدیث در مورد این خصلت خوب می‌آوریم.

صله‌ی رحم چیست؟

خویشاوندان، ارتباط خونی با هم دارند. همه، شاخ و برگ‌های یک‌درختند و گل‌های یک بوستان. پس، ارتباطشان هم طبیعی است؛ برعکس، قطع رابطه‌ی رفت و آمد میان اقوام، عارضه‌ای ثانوی و یک بیماری اجتماعی و دقیق‌تر بگوییم «آفت خانوادگی» به حساب می‌آید که اگر بی‌دلیل باشد، زشت و نارواست. اگر دلیلی هم داشته باشد، قابل رفع و شایسته‌ی



تبعاتی نیکو دارد، از جمله این که اخلاق را نیکو می کند؛ دست را بخشنده و دل و جان را خوش می سازد، رزق را می افزاید و اجل و مرگ را به تأخیر می اندازد.

این کار نیک و ساده، آن قدر سازنده و مفید است و آن چنان مورد رضای پروردگار، که گاهی تقدیر الهی به خاطر آن عوض می شود و خداوند به پاداش این عمل نیکو، بر عمر کسی می افزاید. در مقابل، قطع رابطه ها و بریدن از خویشاوندان، به حدی شوم و نفرت بار و در نظر خداوند، ناپسند است که عمر را می کاهد.

مرز صلهی رحم

ادب معاشرت، اختصاصی به بستگان پاک و باتقوا هم ندارد؛ بلکه یک وظیفهی اخلاقی است، حتی نسبت به آنان که اهل گناه اند. چه بسا به برکت رفت و آمدهای بستگان صالح، فاجران هم راه صلاح پیش گیرند و تأثیر ببینند. گاهی ترک مراوده و رفت و آمد، سبب می شود که بستگان معصیت کار، در گناه و بیراهه ی خود، بیشتر پیشروی کنند، ولی حفظ رابطه، جلوی بدتر شدن آنان را می گیرد. در این صورت، تکلیف، همچنان نگهداری از این خط ارتباط و پیوند خویشاوندی است.

یکی از شیعیان از امام صادق (ع) می پرسد: برخی خویشاوندانم - به اصطلاح امروز - خط و تفکر دیگری دارند، غیر از فکر و مرامی که من دارم. آیا آنان بر من حقی دارند؟ حضرت فرمود: آری، هیچ چیز نمی تواند حق قرابت و خویشاوندی قطع کند. اگر با تو هم فکر و هم عقیده باشند، دو حق بر تو دارند: یکی حق خویشاوندی، دوم حق اسلام و مسلمانی.

حتی اگر بستگان، مایه ی آزار انسان را هم فراهم کنند، باز حق گسستن پیوند را نداریم. در حدیث آمده است:

مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من خویشاوندانی دارم که اگر چه می کوشم با آنان پیوند برقرار کنم و با آن ها رابطه دارم، اما آزارم می دهند. تصمیم گرفته ام آنان را ترک کنم. حضرت رسول فرمود: پس بدان که

خدا هم تو را ترک می کند! ... گفت: پس چه کنم؟ رسول خدا (ص) فرمود: به کسی که محرومت کرده، عطا کن، یا کسی که از تو بریده، رابطه برقرار ساز، کسی که بر تو ستم کرده، از او در گذر. هر گاه چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود.

سنت «صله ی رحم»، از نیکوترین برنامه های دینی در حیطه ی معاشرت است. بنابراین، اگر چه شکل نوین زندگی و مشغله های زندگی های امروزی، گاهی فرصت انجام این وظیفه را از انسان ها گرفته است، ولی نباید فراموش کرد که حفظ ارزش های دینی و سنت های سودمند و ریشه دار دینی، از عوامل تحکیم رابطه ها در خانواده ها است. بویژه در مناسبت های ملی، در اعیاد و وفیات و آغاز ساز جدید، فرصت طبیعی و مناسبی برای عمل به این «سنت دینی» است و لذا در هر حال، از آن غافل نبود.

حسن ختام این نوشته را کلامی از نبی گرامی اسلام قرار می دهیم که فرمود:

أَنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَبْلُغُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ، أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٌ، أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٌ.

در بهشت مرتبه ای وجود دارد که جز رهبر عادل، یا کسی که زیاد صله ی رحم می کند، و یا کسی که در همسرداری و بچه داری شکیباست به آن نمی رسد.

هم چنین به ابودر فرمود: ای اباذر! صله ی رحم کن، گرچه خویشاوندانت از دیدن تو خشمگین شوند، و اگر تو را نپذیرفتند دوباره برو، بالاخره در هدفت پیروز می شوی، اگر آنان از حکم حق سرپیچی کردند تو سرپیچی نکن!

پی نوشت

۱. اصول کافی، ج ۲
۲. بحار الانوار، ج ۷۴، باب ۳، از ص ۸۷ تا ۱۳۹
۳. غرر الحکم
۴. معراج السعاده حاج ملا احمد نراقی
۵. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۳

این مقاله با توجه به درپیش بودن امتحانات پایان سال، برای چاپ در مجله پذیرفته شده و لذا مطالعه‌ی آن به همکاران گرامی توصیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها:
آزمون، آزمون کتبی، پیشرفت تحصیلی

آزمون‌های کتبی پیشرفت تحصیلی

پروین مقدم سلیمی*

خود جواب سؤال‌ها را در برگه‌ی امتحانی بنویسند، آزمون بازپاسخ می‌گویند. این دسته از آزمون‌ها توانایی یادآوری دانش‌آموزان را می‌سنجند و خود به دو دسته، آزمون‌هایی تشریحی یا انشایی و آزمون‌های کوتاه‌پاسخ تقسیم می‌شوند. ب. آزمون‌های بسته پاسخ (عینی): به آزمونی که هم سؤال‌ها و هم جواب سؤال‌ها در اختیار فرد قرار می‌گیرد تا جواب‌های داده شده را انتخاب، تصحیح و یا جور کند، آزمون بسته پاسخ یا عینی می‌گویند. این آزمون‌ها توانایی بازشناسی دانش‌آموزان را اندازه‌گیری می‌کنند و خود به سه دسته: صحیح - غلط، جورکردنی و چند گزینه‌ای تقسیم می‌شوند.

الف. ۱. آزمون‌های تشریحی یا انشایی، دو دسته‌اند، محدود پاسخ و گسترده پاسخ.

الف. ۱. ۱. آزمون‌های تشریحی محدود پاسخ: این آزمون‌ها آزمون‌هایی هستند که دانش‌آموز در دادن پاسخ به سؤالات آزادی کامل ندارد، و ناگزیر است پاسخ خود را در چارچوب خواسته شده محدود کند. ضمناً در پاسخ‌دهی به این‌گونه سؤالات، فردی که امتحان می‌دهد، هم از لحاظ زمان پاسخ‌دهی و هم از نظر مقدار پاسخ، محدود است.

الف. ۱. ۲. آزمون‌های تشریحی گسترده پاسخ: در این نوع از آزمون تشریحی برای دانش‌آموز هیچ‌گونه محدودیتی

آزمون‌های کتبی پیشرفت تحصیلی را می‌توان در ابتدا به دو دسته‌ی کلی زیر تقسیم کرد: آزمون‌های بازپاسخ یا ذهنی و آموزش‌های بسته پاسخ یا عینی. در زیر به شرح هر یک از این‌ها می‌پردازیم.

الف. آزمون‌های بازپاسخ (ذهنی): به آزمونی که در آن سؤال‌ها در اختیار آزمون‌شوندگان قرار داده می‌شود تا آن‌ها

منظور نمی‌شود و او عملاً آزاد است هر طور که مایل است پاسخ خود را بپروراند و سازمان دهد.

اصول تهیه‌ی سؤال برای آزمون‌های تشریحی (انشایی)

۱. سؤال را طوری تهیه کنید که بتواند به‌طور مستقیم هدف مورد نظر را اندازه‌گیری کند. دقت عمل در نوشتن چنین سؤالانی بسیار ضروری است، زیرا بد بودن یک سؤال در یک آزمون تشریحی پنج سؤالی، خیلی بیشتر از بد بودن یک سؤال در یک آزمون چند گزینه‌ای پنجاه سؤالی به نتیجه‌ی ارزشیابی لطمه می‌زند.

۲. سؤالات تشریحی را تنها به سنجش اهدافی محدود کنید که با سایر انواع آزمون‌ها به خوبی قابل سنجش نیست. به عبارت دیگر، بهتر است سؤال‌های تشریحی را برای سنجش اهداف بالای آموزشی اختصاص دهید. برای این منظور از سؤالات گسترده پاسخ برای ارزشیابی توانایی‌های بالا و اهداف کلی‌تر و پیچیده‌تر، و از سؤالات محدود پاسخ برای اندازه‌گیری اهداف دقیق‌تر و جزئی‌تر استفاده نمایید.

۳. صورت سؤالات را با عبارات و کلماتی واضح و روشن بنویسید و از کلی‌گویی و ابهام در بیان بپرهیزید. برای مثال، عباراتی مانند تعریف کنید، حل کنید، خلاصه کنید و طبقه‌بندی کنید، از عبارات بحث کنید، بررسی کنید و... روشن‌تر هستند. اگر لازم دیدید که در سؤال، عبارت «بحث کنید» یا «بررسی کنید» را به کار ببرید به‌طور دقیق بنویسید که دانش‌آموزان چه نکاتی را باید مورد بحث و بررسی قرار دهد.

۴. از کاربرد کلمات چه کسی؟ چه وقت؟ کجا؟ و... بپرهیزید، زیرا این کلمات تنها معلومات را اندازه می‌گیرند. به جای این کلمات بهتر است از کلمات «چرا؟»، «چگونه؟»، «به چه دلیل؟» و از این قبیل استفاده کنید.

۵. تا حد امکان از سؤالات تراز و موقعیت‌های جدید استفاده کنید تا از سؤال‌های کلیشه‌ای و تکراری. سؤال‌هایی که در کتاب درسی است غالباً فقط معلومات و حافظه‌ی دانش‌آموزان را می‌سنجد، اما استفاده از موقعیت‌های جدید در طرح سؤال‌ها، قدرت کاربرد و درک و فهم را نیز اندازه می‌گیرد.

۶. بهتر است دانش‌آموزان حق انتخاب چند سؤال از میان تعدادی سؤال را نداشته باشند؛ به عبارت دیگر سؤال‌ها انتخابی نباشد. بنابراین از دانش‌آموزان بخواهید به همه‌ی سؤالات پاسخ بدهند. این امر به شما اجازه می‌دهد تا با ملاکی یکنواخت به تصحیح اوراق بپردازید و پاسخ‌ها را بهتر با یکدیگر مقایسه کنید.

۷. دانش‌آموزان، برای پاسخ دادن به سؤال‌ها فرصت کافی بدهید و زمان هر سؤال را نیز به‌طور جداگانه مشخص کنید. برای این منظور، وقتی را که در نظر می‌گیرید باید کافی، هم برای فکر کردن و هم جواب دادن باشد.

۸. تعدادی سؤال‌های جواب کوتاه نیز در نظر بگیرید. هرچه تعداد سؤالات یک آزمون بیشتر باشد، نتیجه‌ی بهتری به دست خواهد آمد و نمونه‌ی بهتری از محتوا و اهداف درس را شامل خواهد شد.

۹. اگر در نظر دارید عواملی را در ارزشیابی امتحانات تشریحی دخالت دهید این عوامل را قبلاً به اطلاع دانش‌آموزان برسانید. در واقع، دانش‌آموزان پیش از جواب دادن به یک سؤال باید بدانند چه نکات خاصی را در جواب‌های خود منظور کنند تا نظر معلم را تأمین کند. برای مثال مشخص کنید که عواملی چون املائی درست کلمات، انشای درست مطالب، نکات دستوری، بدخطی و... در ارزشیابی جواب سؤالات مؤثر هستند یا نه.

قواعد تصحیح پاسخ سؤالات آزمون‌های تشریحی (انشایی)

۱. سؤالات را تنها براساس اهدافی که در سؤال گنجانده‌اید تصحیح کنید.

۲. با تهیه‌ی یک پاسخ نمونه یا الگو برای هر سؤال به عنوان کلید، از ورود عوامل ناخواسته به تصحیح جلوگیری کنید.

۳. پیش از شروع به تصحیح اوراق، آن‌ها را مخلوط کنید و از شناسایی نام صاحبان آن‌ها نیز خودداری کنید.

۴. پیشنهاد می‌شود پاسخ‌ها را سؤال به سؤال تصحیح کنید نه ورقه به ورقه؛ همچنین تمام پاسخ‌های دانش‌آموزان به یک سؤال را در یک نشست و بدون وقفه‌ی زمانی تصحیح کنید.

۵. بر روی هر برگه‌ی امتحانی اشتباهات دانش‌آموز را تصحیح کنید و اظهارنظرهای خود را بنویسید.

۶. در صورت امکان از یکی دو نفر از همکارانتان بخواهید تا سؤال‌هایی را که شما تصحیح کرده‌اید مجدداً تصحیح کنند.

۷. در تصحیح سؤالات محدود پاسخ، از روش تحلیلی نمره‌گذاری استفاده کنید. در این روش که به آن روش امتیازبندی نیز می‌گویند پاسخ نمونه به اجزای کوچک‌تری تقسیم می‌شود و برای هر جزء مشخص، نمره یا امتیاز جداگانه‌ای در نظر گرفته می‌شود. همچنین در این روش عواملی چون قدرت نگارش یا بیان مطلب، ساختار منطقی پاسخ، ذکر دلایل و... امتیازهای جداگانه‌ای دریافت می‌کنند.

الف. ۲. آزمون‌های کوتاه پاسخ. آزمون‌های کوتاه پاسخ که جزء آزمون‌های باز پاسخ قرار می‌گیرند، خود به سه دسته تقسیم می‌شوند: پرسشی، کامل‌کردنی و تشخیصی یا تداعی.

الف. ۱. ۲. آزمون‌های کوتاه پاسخ پرسشی. در آزمون‌های کوتاه پاسخ پرسشی، سؤال به صورت یک جمله‌ی استفهامی طرح می‌شود و دانش‌آموز پاسخ کوتاهی به آن می‌دهد. مثال: مرکز استان مازندران کجاست؟

الف. ۲. ۲. آزمون‌های کوتاه پاسخ کامل‌کردنی. در آزمون‌های کوتاه پاسخ کامل‌کردنی، سؤال به صورت یک جمله‌ی ناقص نوشته می‌شود که در آن یک جای خالی وجود دارد و دانش‌آموز با پر کردن جای خالی به سؤال جواب می‌دهد.

مثال: بزرگ‌ترین دریاچه‌ی جهان، دریاچه‌ی است.

الف. ۳. ۲. آزمون‌های کوتاه پاسخ تشخیصی (تداعی)

این سؤال به صورت یک موضوع یا مطلب ارائه می شود و آزمون شونده باید با توجه به صورت سؤال جواب آن را در ذهن خود تداعی کند.

مثال: بعد از نام هر استان، نام مذکور آن را بنویسید.

خوزستان	()
خراسان	()
مرکزی	()
لرستان	()

از گنجاندن مطالب بی اهمیت در سؤال بپرهیزید.

ب. ۲. آزمون های جورکردنی

همان طور که از نام آن پیداست، در این آزمون ها، دانش آموز تعدادی پاسخ را با تعدادی سؤال جور می کند. مثلاً ۵ سؤال را با پنج جواب آن ها، و یا جواب های بیشتر، بدون ترتیب روبه روی هم قرار می دهیم، تا دانش آموز خودش آن ها را با هم جور کند.

اصول تهیه ی سؤالات جورکردنی

۱. پرسش ها و پاسخ های آن ها را متجانس یا همگون انتخاب کنید.
۲. طول فهرست های پرسش و پاسخ را کوتاه انتخاب کنید و مطالب کمتری را در هر یک از پاسخ ها قرار دهید.
۳. در راهنمای سؤال، اطلاعات لازم را درباره ی نحوه ی مقایسه و جورکردن پرسش ها و پاسخ ها در اختیار دانش آموزان قرار دهید.
۴. همه ی پرسش ها و پاسخ های یک سؤال را در یک صفحه قرار دهید.
۵. در صورت امکان فهرست پاسخ ها را به طور منطقی مرتب کنید.
۶. در فهرست پرسش های جورکردنی، از به کار بردن جملات نیمه تمام خودداری کنید.
۷. پرسش ها را با شماره، و پاسخ ها را با حروف مشخص کنید.
۸. فهرست پرسش ها و پاسخ ها نباید به گونه ای تهیه شود که پاسخ های غلط کاملاً مشخص باشد و دانش آموز به راحتی بتواند آن ها را کنار بگذارد.
۹. از نوشتن سؤال هایی که در آن تعداد پاسخ ها برابر با تعداد پرسش ها است و هر پرسش تنها یک بار مورد استفاده قرار می گیرد بپرهیزد.
۱۰. از نوشتن سؤال هایی که پرسش ها و پاسخ های آن ها کاملاً با هم جور می شوند بپرهیزد.

ب. ۳. آزمون های چند گزینه ای یا تستی.

به آزمون هایی که دانش آموز، جواب درست را از میان تعدادی جواب پیشنهادی برمیگزیند آزمون چند گزینه ای یا تستی می گویند.

اصول تهیه ی سؤالات چند گزینه ای

۱. با هر سؤال یک موضوع مهم یا هدف آموزشی را مورد پرسش قرار دهید.
۲. بیشتر از یک مسئله یا یک مطلب در هر سؤال قرار ندهید.
۳. سؤال ها را کاملاً روشن و واضح بنویسید و از عبارات و کلمات قابل فهم دانش آموزان استفاده کنید.
۴. از تکرار مطالب در گزینه ها خودداری کنید.
۵. مطالب اصلی سؤال را به طور کامل در بدنه ی سؤال (متن اصلی سؤال) بنویسید.
۶. همه ی گزینه های یک سؤال باید متجانس و به

اصول تهیه ی سؤال برای آزمون های کوتاه پاسخ

۱. هر سؤال باید موضوع مهمی را شامل شود.
۲. صورت سؤال را طوری بنویسید که به پاسخ مشخص و واحدی نیاز داشته باشد.
۳. در سؤال هایی که پاسخ آن ها عدد و رقم با واحد و مقیاس است، میزان دقتی را که در محاسبات باید رعایت شود مشخص کنید.
۴. در سؤال های کوتاه پاسخ کامل کردنی، تنها کلمات و عبارات مهم را حذف کنید.
۵. در سؤالات کامل کردنی بیش از یکی دو مورد جای خالی منظور نکنید.
۶. جای خالی سؤال های کامل کردنی را تا آنجا که ممکن است در قسمت پایانی سؤال قرار دهید.
۷. تا حد امکان به جای سؤالات کامل کردنی، از سؤالات پرسشی استفاده کنید.
۸. در سؤالات کامل کردنی، از کاربرد اشارات دستوری و موارد دیگری که جواب سؤال را مشخص می کنند خودداری کنید.
۹. صورت سؤال را با نقل عین جملات کتاب ننویسید.

ب. ۱. آزمون های صحیح - غلط.

به آزمونی که دانش آموز در پاسخ دادن به سؤالات باید جواب درست را از غلط تشخیص دهد آزمون صحیح - غلط می گویند.

اصول تهیه ی سؤالات آزمون های صحیح - غلط

۱. سؤالات را تا حد امکان مختصر، ساده و روشن بنویسید.
۲. جمله هایی را به کار ببرید که درست یا غلط بودن آن ها برای کسانی که موضوع را یاد گرفته اند آشکار و خالی از ابهام باشد.
۳. از کاربرد کلماتی چون همه، بعضی وقت ها، غالباً، هرگز و از این قبیل کلمات بپرهیزید.
۴. سعی کنید طول سؤال های صحیح و سؤال های غلط هم اندازه باشد.
۵. سعی کنید تعداد سؤال های صحیح و سؤال های غلط تقریباً به یک اندازه باشد.
۶. لازم نیست سؤال های صحیح - غلط عین جملات کتاب باشد، بلکه می توانید آن ها را به بیانی دیگر، و با توجه به موقعیت های تازه بنویسید.
۷. سعی کنید هر سؤال به یک هدف مهم مربوط باشد و

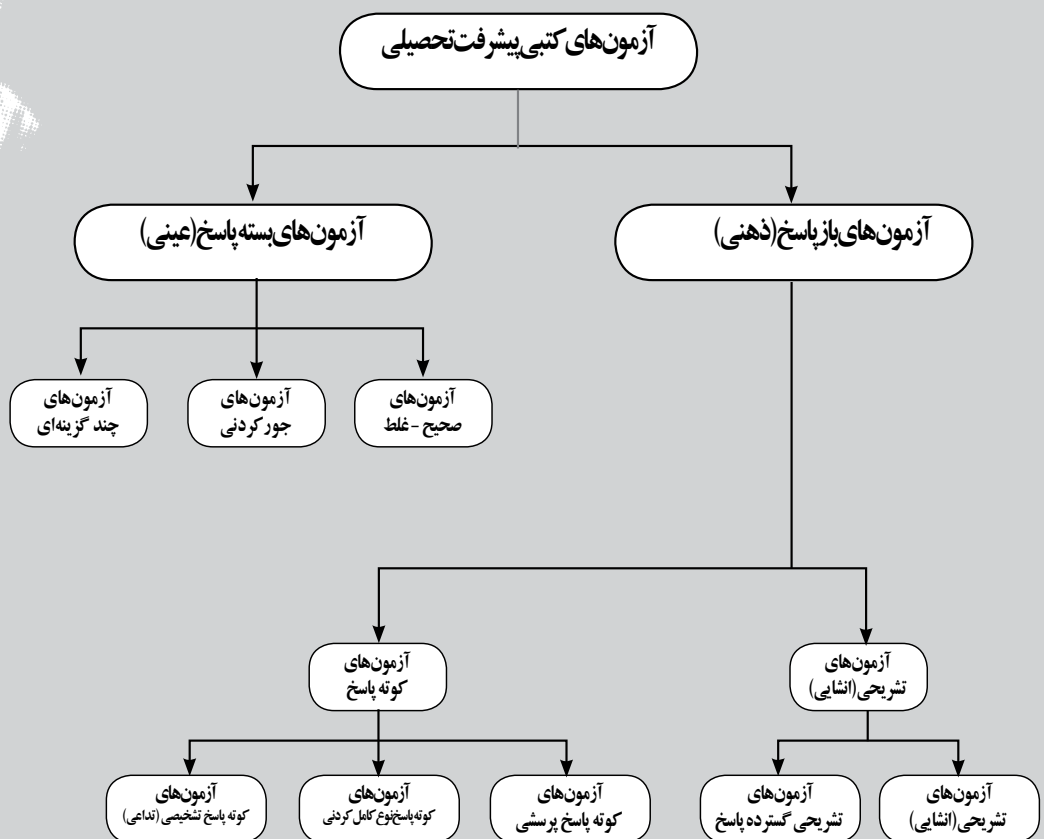
۱۸. طول گزینه‌ی درست را در سؤال‌های مختلف تغییر دهید.
۱۹. محل گزینه‌ی درست را در میان گزینه‌های انحرافی به‌طور تصادفی انتخاب کنید.
۲۰. سؤال‌ها را به زبانی بنویسید که در حد درک و فهم دانش‌آموزان باشد.
۲۱. برای هر سؤال بین ۳ تا ۵ گزینه در نظر بگیرید.
۲۲. عبارت‌هایی نظیر «هیچ یک از موارد بالا»، «هیچ کدام از آن‌ها» و از این قبیل را زیاد به‌کار نبرید.
۲۳. در سؤال‌هایی که بدنه‌ی آن‌ها جمله‌ی ناتمام است جای خالی را در قسمت آخر جمله قرار دهید.
۲۴. تنها در صورت لزوم از سؤالات چند گزینه‌ای استفاده نمایید.

منابع

۱. سیف، علی‌اکبر. اندازه‌گیری و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۶
۲. سیف، علی‌اکبر. روش‌های اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی. تهران: انتشارات دوران، ۱۳۸۱

- موضوع واحدی مربوط باشند.
۷. سؤال را طوری بنویسید که پاسخ درست، تنها پاسخ درست یا قطعاً درست‌ترین پاسخ باشد.
۸. برای اندازه‌گیری فرایندهای پیچیده‌ی ذهنی، از موقعیت‌های مناسب و تازه استفاده کنید.
۹. گزینه‌های انحرافی را طوری بنویسید که توجه دانش‌آموزان بی‌اطلاع از موضوع سؤال را به خود جلب کند.
۱۰. گزینه‌های هر سؤال را طوری بنویسید که از نظر دستوری و جمله‌بندی به نحو درست مکمل متن سؤال باشند.
۱۱. از به‌کار بردن اشاره‌های دستوری نامربوط و غیره خودداری کنید.
۱۲. در سؤالات منفی، کلمات منفی را برجسته جلوه دهید و یا زیر آن خط بکشید.
۱۳. از نوشتن سؤال‌هایی که در آن‌ها متن سؤال منفی و گزینه‌ها نیز منفی هستند (منفی مضاعف) احتراز کنید.
۱۴. تا حد امکان از کاربرد گزینه‌هایی مانند «همه‌ی آنچه در بالا گفته شد»، «تمامی موارد فوق» و... خودداری کنید.
۱۵. سؤال‌ها را مستقل از یکدیگر بنویسید.
۱۶. از طرح سؤالات مبهم و گیج‌کننده بپرهیزید.
۱۷. دو گزینه‌ی متضاد را که یکی از آن‌ها درست است به‌کار نبرید.

آزمون‌های کتبی پیشرفت تحصیلی



تربیت مبتنی بر عادت؛ فرصت یا تهدید؟

حسین یوسفی*

بُعْثُ لِرَفْضِ الْعَادَاتِ

رسول اکرم (ص) - میزان الحکمه

می‌دارد و معتقد است که اصل عادت با اصل فعل اخلاقی در تعارض است، زیرا اگر فعل اخلاقی از روی عادت صورت گیرد، ارزشی ندارد.

با نگاهی به آثار تربیتی صاحب‌نظران قدیم در می‌یابیم که از نظر تاریخی اولین کسی که مفهوم عادت در تربیت را محکوم کرده **افلاطون** است. افلاطون، اساساً ریشه‌ی تربیت را در آگاهی و هوشمندی و اراده و اختیار می‌داند و معتقد است هر کس آگاه‌تر باشد، تربیت یافته‌تر است، از نظر او تربیت یافتن یعنی کسب معرفت و آگاهی. افلاطون زندگی انسان را بدون علم و معرفت به رسمیت نمی‌شناسد و اعمال و رفتار مبتنی بر عادت را تحقیر می‌کند. او زندگی مبتنی بر عادت را به زندگی مورچه‌ها و زنبورها تشبیه می‌کند که به گونه‌ای یکنواخت و با تکراری مکانیکی و بی‌اندیشه، اعمالی را انجام می‌دهند.

در دوره‌ی معاصر، **جان دیویی** مربی دانشمندان آمریکایی، مسئله‌ی عادت و تربیت را رودر روی یکدیگر قرار داد. او معتقد است که تربیت با عادت در تناقض است، زیرا هر فعل تربیتی باید مبتنی بر عقل و استدلال منطقی باشد و احساسات و عواطف تحت کنترل عقل قرار گیرد. به همین منظور معتقد است میان واژه‌هایی که آن‌ها را معادل تربیت^۱ قرار داده‌اند، از قبیل عادت^۲، تعلیم و تربیت^۳ و شرایط^۴ از نظر معنا تمایز بنیادی وجود دارد که از این میان تنها واژه‌ی تعلیم و تربیت با عقل و منطق و استدلال و آگاهی همراه است و معادله‌های دیگر از این ویژگی برخوردار نیستند و لذا آن‌ها را باید بیشتر برای حیوانات یا نظام‌های تربیتی که بدون اراده و آگاهی بخوانند افراد را مطیع و رام نمایند به کار برد.

حال باز گردیم به معنای اصیل و عمیق حدیث نبوی «بُعْثُ لِرَفْضِ الْعَادَاتِ»^۵ که در صدر مقاله ذکر کردیم؛ چه، این روایت کلید این بحث است و اساساً انگیزه‌ی نگارنده از تدوین این مطالب، الهام گرفتن از این حدیث شریف به منظور بیان تربیت صحیح بوده است.

همان‌گونه که می‌دانیم جوهره‌ی حرکت تکاملی جوامع و پیشرفت مراحل تربیتی انسان‌ها، زدودن عادات، قالب‌ها، چارچوب‌ها و القائاتی است که تفکر و خلاقیت انسانی را تضعیف نموده مانع تربیت آگاهانه یا استشعاری انسان می‌شود.

حقیقت دین نیز جز ترک عادت پرستی نیست، و عادت و عادت‌پرستی از جمله موانع نهضت انبیا در طول تاریخ تکامل

«ترک عادت موجب سلامت است!» شاید در وهله‌ی اول این تعبیر شگفت‌آور باشد که برخلاف آنچه تاکنون شنیده‌ایم که: «ترک عادت موجب مرض است» بگوییم «ترک عادت موجب سلامت است». ولی می‌توان این بیان را هم نوعی ترک عادت دانست و نشان‌دهنده‌ی بیرون آمدن از القائات و چارچوب‌های از پیش تعیین شده‌ای که بدون تفکر و تعقل از آن پیروی می‌شود.

پدران و مادران و مربیان، اغلب، مایل‌اند از طریق عادات مکانیکی و فعل‌پذیر، رفتارهای مورد انتظار خودشان را در فرزندان یا دانش‌آموزان تقویت نمایند. همین‌طور روان‌شناسان رفتارگرا^۶ هم سعی دارند کلیه‌ی افعال و اعمال انسان را در قلمرو «یادگیری شرطی شده» تبیین کنند و کلید تغییر رفتار را بر اساس «اصل شرطی‌سازی کلاسیک» طبق آن‌چه فیزولوژیست روسی، **ایوان پاولوف**^۷ بر روی سگ انجام داد، به دست آورند؛ که البته از جهاتی، نزدیک‌ترین، آسان‌ترین و عینی‌ترین راه برای تغییر رفتار ارگانیسم می‌تواند همین اصل باشد.

و اما عادت: دانشمندان عادات را به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

۱. عادات انفعالی، فعل‌پذیر، بدون انگیزه و هوشیاری، به عبارت دیگر، اعمال و رفتارهای غیرارادی همراه با تکرارهای مکانیکی و فیزیکی، بدون آگاهی.

۲. عادات فعال و آگاهانه، که تدریجاً انس و الفتی در فرد به وجود می‌آورند و محرک خارجی در او اثری فعال، زنده و پویا دارد؛ مانند سحرخیزی، عادت دادن نفس به ریاضت و تحمل سختی‌ها و استقامت، عادت به خوش‌نویسی و... که همه‌ی این‌ها به مرور به نوعی ملکه تبدیل می‌شوند.

یکی از دانشمندان بزرگی که در زمینه‌ی عادت، نظریات گسترده‌ای، به‌ویژه با مبانی روان‌شناختی دارد **ویلیام جیمز**^۸ است که حتی تربیت را عبارت از پروردن انسانی می‌داند که اعمال خویش را به سهولت و بدون اندیشه و تأمل انجام دهد؛ هم او، عادت را نیز تکرار یک عمل در زمان‌های نزدیک به هم تعبیر نموده است.

برعکس ویلیام جیمز، **امانوئل کانت** از فیلسوفان و حکمای بزرگ آلمان، در کتاب «تعلیم و تربیت» خود پدران و مادران را از ایجاد عادات در فرزندان (چه مثبت و چه منفی) بر حذر



به گفته‌ی
آندره ژید: «سعی
کنید عظمت در
نگاه شما باشد نه
در آن چه بدان
می‌نگرید»

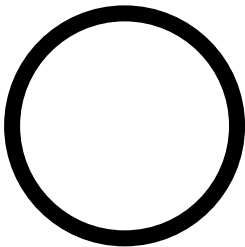
ژان پیازه



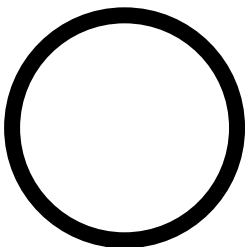
امانوئل کانت



کرشن اشتاینر



اولین کسی که
مفهوم عادت
در تربیت را
محکوم کرده
افلاطون است؛
افلاطون، اساساً
ریشه‌ی تربیت
را در آگاهی
و هوشمندی و
اراده و اختیار
می‌داند



جان دیویی
مربی دانشمندان
آمریکایی،
مسئله‌ی عادت و
تربیت را در
روی یکدیگر
قرار داد. او معتقد
است که تربیت با
عادت در تناقض
است

بشری بوده است. هر پیامبری در میان امت خود مواجه با کسانی می‌شد که به جای پرستش خدا، از روی عادت بت‌های ذهنی یا عینی را می‌پرستیدند. دعوت ایشان در حقیقت دعوت «خلق عادت پرست» به خداپرستی بود و علت نسخ همه‌ی ادیان اصولاً چیزی جز مهر باطل زدن در عادت و عادت پرستی نبوده است. حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) از آن‌رو قیام کردند که امت هر یک از ایشان حقیقت دینی را فراموش کرده بودند و از دین چیزی جز عادات نمی‌دانستند.

البته دانشمندان، روان‌شناسان و مربیان بزرگ، در تعریف تربیت، بر اساس دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت و حتی متضادی که به انسان دارند، دارای اختلاف نظرهای اساسی می‌باشند. برای مثال **اتو کلاین برگ** روان‌شناس و جامعه‌شناس معروف فرانسوی، تربیت را با رویکرد کسب عادت تعریف می‌کند و معتقد است: تربیت عبارت از توانایی‌ها و عادت‌هایی است که آدمی به عنوان عضو جامعه کسب کرده است؛ و یا، واردن معتقد است که تربیت متضمن کسب رفتارهایی است که از طریق نسل گذشته به نسل جدید انتقال می‌یابد به نحوی که برای گروهی از آنان عادت گردد و میان آنان مشترک باشد.

اما در نظریه‌ی **ژان پیازه**، تربیت تعامل فعالانه‌ی آدمی با محیط پیرامون خویش است به نوعی که هم محیط را با خود سازگار نماید و هم خود را با محیط، و این سازگاری فعالانه و پویا در اصل نوعی تعادل‌جویی، و برهم زنده‌ی قالب‌ها و عادات تحمیلی است. **کرشن اشتاینر**^۱ فیلسوف و مربی آلمانی هدف از عمل تربیتی را این می‌داند که فرد را از هم‌نویی و هم‌رنگی‌های بی‌مختاری و بی‌همتایی فرد در ارتباط با فرهنگ و تمدن خویش است؛ بدین معنی که فرد تربیت شده کسی است که سرانجام خود مربی خویش گردد و بتواند، اولاً، عادات خود را به تبعیت از مفاهیم ارزشی و دارد، و ثانیاً «ارزش‌های دانی» را تابع «ارزش‌های عالی» سازد و سرانجام ارزش‌های فرهنگی و تمدنی را به صورت ترکیبی در نوع خود یکتا و بی‌همتا درآورد. این ترکیب خاص همان نمود روحانی انسان و آدمیت اوست.

بدین ترتیب می‌توان گفت که، تا زمانی که ما از پوسته‌ی عادات عبور نکنیم و به مغز، یا محتوا نرسیم، به بصیرت دست نخواهیم یافت و اگر به همان پوسته و قشر عادات بسنده کنیم در اولین مراحل تربیت متوقف خواهیم شد؛ در این صورت

این تجربه و محیط است که ما را هر طور که بخواهد تغییر می‌دهد و ما قادر به تغییر تجربه و محیط خویش نخواهیم بود.

از این دیدگاه، انسان الهی و مرتبی درگاه ربوبی، جوهری آن را دارد که جهان هستی را به اراده‌ی خویش درآورد و حتی از نیستی، هستی پدید آورد؛ به تعبیر مولانا:

هستی از ما هست شد، نی ما از او

باده از ما مست شد، نی ما از او

پس اگر از اسارت عادات به درآییم، به جای این که تجربه، شرایط یا محیط رفتار ما را تغییر دهد، این ما خواهیم بود که تجربه را تغییر خواهیم داد. به عبارت دیگر ما باید اصل باشیم و محیط و تجربه و شرایط فرع باشد. به گفته‌ی **آندره ژید**: «سعی کنید عظمت در نگاه شما باشد نه در آن‌چه بدان می‌نگرید.» هنر یک مربی خلاق آن است که ظرفیت کودک خردسال را برای دیدن جهان به صورت چیزی زنده و شگفت بنمایاند. دانشمندان راستین هم با همان اعجاب کودک خردسال همه‌ی آن‌چه را که به ظاهر معمولی، آشنا، یک‌نواخت و عادی است به گونه‌ی اموری تازه و جذاب درک می‌کنند و به حیرت می‌افتند.

زیرنویس

* مدیر مدرسه. ملکان - آذربایجان شرقی

1. Behaviorist psychologists
2. Ivan pavlov
3. william james
4. Training
5. Habitation
6. Education
7. Conditioning

۸. من برای از میان برداشتن عادت‌ها مبعوث شدم

9. Auto kline Berg
10. G.Kerschen Steiner

منابع

۱. عبدالواحد آمدی: غررالحکم، ترجمه‌ی محمدعلی انصاری.
۲. مولوی، محمد: مثنوی معنوی.
۳. سیف، علی‌اکبر: روان‌شناسی پرورشی
۴. کریمی، عبدالعظیم: تربیت چه چیز نیست؟ روزنامه‌ی اطلاعات، دوم تیرماه ۸۴

کدام روش را به شما پیشنهاد می‌کنیم؟

یک اقتراح دانش آموزی

افسانه درویش یکرنگی*

می‌دانید که سال ۸۸ از سوی رهبر معظم انقلاب به نام سال اصلاح الگوی مصرف نام‌گذاری شد و البته هدف ایشان، آن‌طور که بعداً خود اشاره کردند، منحصر نمودن موضوع مصرف به همان یک سال نبود بلکه چشم‌انداز وسیع و طولانی مدتی را از آن مدنظر داشتند. باری، در سال گذشته مقالاتی از سوی همکاران محترم فرهنگی پیرامون اصلاح الگوی مصرف به مجله رسید و ما هیچ‌یک را به چاپ نسپردیم زیرا غالباً، بلکه همه‌ی آن‌ها، عمدتاً شامل کلیاتی بود که همه‌ی ما کم‌وبیش با آن آشنا هستیم و لذا چاپ آن‌ها موجه نمی‌نمود. اما این یکی را به چاپ می‌رسانیم، به خاطر رویکردی که نویسنده به موضوع اتخاذ کرده است و آن «رویکرد اقتراحی» است. اما اقتراح چیست؟ اقتراح هم‌خانواده‌ی کلمه‌ی قریحه و به معنی «پرسیدن، خواستن، بی‌اندیشه سخن گفتن، به قریحه‌ی خود امری تازه در آوردن، مسئله‌ای را در معرض افکار دیگران گذاشتن و نظر آنان را خواستن و... است (فرهنگ معین). به عبارت دیگر اقتراح همان به اصطلاح «بارش فکری» است که امروزه در پاره‌ای از محافل علمی - آموزشی ما باب شده است. پس نوشته‌ی حاضر یک اقتراح یا بارش فکری است که در میان دانش‌آموزان یک کلاس مطرح شده و بچه‌ها نیز جواب‌هایی در حد درک و فهم خود به سؤال داده‌اند. به نظر ما این شیوه از مشارکت دادن دانش‌آموزان در یک بحث و گرفتن پاسخ از یک‌یک آنان خود می‌تواند آغازی بر تفکر دربارهِ موضوع، و در این جابحث مصرف باشد. بدیهی است اگر چنین بحث‌ها یا مباحثی به گونه‌ای نقدآمیز و به صورت گفت‌وگوی دوطرفه انجام شود، نتایج بهتری به بار خواهد آورد. توجه شما را به این مطلب جلب می‌کنیم.

کلمات اصلاح، الگو و مصرف را به صورت درشت روی تخته‌ی سیاه نوشتم و از آن‌ها خواستم که هر کلمه را به‌طور جداگانه معنی نمایند. برای هر کلمه معانی مختلفی بیان شده که در زیر به چندتا از آن‌ها اشاره می‌شود.

اصلاح: درست کردن، بهبود بخشیدن، ساختن، مرتب کردن، سالم کردن و...

الگو: سرمشق، پیروی، تقلید، یادگیری و...

مصرف: استفاده کردن، خوردن، پوشیدن، بهره بردن...

بعد از این که در مورد معانی کلمات بحث و گفت‌وگو نمودیم نوبت به خواندن مطالب مهم نوشته‌هایی که طی یک هفته گردآوری کرده بودند رسید. من نیز اهم مطالب را روی تخته یادداشت می‌کردم؛ سپس نتیجه‌گیری نمودیم. ابتدا به این نتیجه رسیدیم که در چه مواردی باید اصلاح مصرف صورت بگیرد. گفته‌های دانش‌آموزان مواردی از این قبیل بود:

آب، گاز، نان، برق، پول، سوخت (بنزین و...) و وسایل برقی، اسباب‌بازی، تلفن، غذا، وقت، صحبت کردن، نوشیدنی‌ها، طبیعت، اتومبیل، مواد شوینده، لوازم التحریر، فرش، وسایل منزل، لباس، میوه، سبزی، کیف، کفش، مایحتاج زندگی، کتاب، کاغذ، وسایل سمعی و بصری، باتری، گچ، پارچه، فلزات، انرژی، هوا، خاک، چای، گیاهان و... سپس در مورد هر یک و نحوه‌ی صرفه‌جویی در آن‌ها صحبت شد که نمونه‌ای از اظهارنظرها در زیر بیان می‌شود. ابتدا این آیه‌ی قرآن را بیان کردند «که بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید».

بهداشت و نظافت را در منزل و مدرسه رعایت کنیم تا در

اردی بهشت‌ماه بود. همه‌ی کتاب‌ها تقریباً به اتمام رسیده بود و در کلاس مشغول دوره کردن دروس بودیم. چند سالی است که کتابی به نام مهارت‌هایی برای زندگی به عنوان یکی از فعالیت‌های فوق برنامه در مدارس اجرا می‌شود. از آن‌جا که امسال نیز از سوی رهبر عزیزمان به نام سال اصلاح الگوی مصرف نامیده شد (لازم به ذکر است که خود این نام‌گذاری مثل یک شعار سبب صرفه‌جویی در همه‌ی موارد زندگی و در اکثر قشرهای جامعه شده است) و این بحث با مبحث ۱۱ درس علوم پنجم و آخرین واحد درسی مهارت‌هایی برای زندگی (درس ۱۵؛ مسئولیت مراقبت از محیط زیست و منابع آن) ارتباط تنگاتنگی دارد، لذا با برنامه‌ریزی قبلی از بچه‌ها خواستم که برای آخرین روز هفته جشن کوچکی در کلاس بگیرند و نام آن را هم «جشن اتمام کتب درسی» گذاشتیم. ضمناً از آن‌ها خواستم که در این روز کتاب مهارت‌ها را به کلاس بیاورند، اما قبلاً در خانه، نظرات اعضای خانواده‌ی خود را نیز در مورد این درس و هم‌چنین نام‌گذاری سال ۸۸ به عنوان سال اصلاح الگوی مصرف در برهه‌هایی جداگانه بنویسند و برای روز جشن به کلاس بیاورند. از آن‌جا که هر وقت درس را با شادی و بازی همراه می‌کنیم شوق دانش‌آموزان برای انجام تکالیف چندبرابر می‌شود، پس از اعلام جشن، هر روز برنامه‌ریزی‌ها و پیچ‌هایی را در کلاس شاهد بودم. آن‌ها می‌خواستند که جشن به بهترین نحو برگزار شود. قرار ما این بود که ۲ ساعت در کلاس مباحثه داشته باشیم و یک ساعت هم جشن بگیرند. بالاخره روز موعود فرا رسید. ابتدا خلاصه‌ای از درس آخر علوم و مهارت‌ها را به صورت ارزشیابی تشخیصی از بچه‌ها پرسش کردم و سپس

مصرف آب و برق (جاروبرقی، شست و شوی مدرسه و منزل) صرفه جویی شود.

- در صورت داشتن کار ضروری از تلفن استفاده کنیم ولی بی خود گوشی را اشغال نکنیم.

- اگر به مهمانی دعوت شدیم و منزل میزبان نزدیک است پیاده به آنجا برویم.

- وسایل برقی کم مصرف بخریم.

- از وسایل نقلیه عمومی بیشتر استفاده کنیم تا از خودرو تکسرنشین.

- برای رفتن به گردش و پیکنیک سعی کنیم به جای مثلاً ۴ ماشین ۲ سرنشینی از ۲ ماشین چهار سرنشین استفاده کنیم.

- سعی کنیم مدارس نزدیک منزلمان را انتخاب کنیم.

- از آلوده کردن هوا، خاک و آب و محیط زیست و... پرهیزیم.

- لباس های کم را با دست بشویم.

- اگر تلویزیون برنامه دلخواه ما را ندارد آن را خاموش کنیم.

- آب باقی مانده ته کتری را به گلدان بدهیم، آب شست و شوی سبزیجات را در باغچه بریزیم.

- از شیرهای حمام کم مصرف استفاده کنیم.

- وسایل برقی را روی چراغ انتظار نگذاریم، بلکه آن ها را کاملاً خاموش کنیم و پریز را از برق بکشیم.

- قابلمه مناسب با شعله گاز را انتخاب کنیم و برعکس.

- دمای محیط زندگی را همیشه بین ۲۱ تا ۲۷ درجه نگه داریم، که مجبور نشویم وقتی بخاری روشن است پنجره را باز کنیم.

- آب گرم کن را در روی درجه ی کم برای ظرف شویی بگذاریم و برای استحمام آب را خیلی جوش نکنیم که مجبور شویم آب سرد با آن مخلوط نماییم.

- از برگه های باقی مانده از سال های قبل دفترچه هایی جدید درست کنیم.

- در تبلیغات بسیاری از کالاها اسراف وجود دارد؛ مثلاً یک سررسید ۴۰۰ برگی را به تبلیغ مثلاً ایزوگام اختصاص می دهند که شاید حتی یک برگ آن هم استفاده نگردد.

- زیاده ها را تفکیک کنیم تا قابل بازیافت باشند.

- به جای شستن حیاط آن را با جارو تمیز کنیم.

- تنها در صورتی که به چیزی واقعاً نیاز داریم آن را خریداری کنیم

- اوقات خود را به بطلالت نگذرانیم و در وقت صرفه جویی

کنیم

- نان را به اندازه و تازه خریداری کنیم تا دورریز کمتری داشته باشد.

- کادوهای مناسب و مفید به یکدیگر بدهیم.

- از اسباب بازی های خوب استفاده کنیم و اسباب بازی های غیر ضروری نخریم.

- به اندازه جای دم کنیم که دور ریخته نشود.

- ته قابلمه نان بگذاریم که برنج دور ریخته نشود.

- سعی کنیم کمتر غذا بپزیم که با نان سیر شده و غذا را دور نریزیم.

- از وسایل برقی درست استفاده کنیم تا طول عمر بیشتری

داشته باشد و مخارج اضافی بر خانواده تحمیل نشود.

- از چشم و هم چشمی که باعث اسراف می شود پرهیزیم.

- در مهمانی ها پذیرایی ها را حتی الامکان ساده برگزار کنیم.

- هنگام مسواک زدن و وضو به جای باز گذاشتن شیر آب از یک لیوان آب استفاده نماییم.

- از خودمان مراقبت کنیم تا بیمار نشویم و در وقت و پول ما صرفه جویی شود.

- با تعویض کتاب های غیر درسی با دوستانمان در مصرف

چاپ و کاغذ و... صرفه جویی کنیم.

- به جای خشک کن ماشین لباس شویی از هوای آزاد برای

خشک کردن لباس ها استفاده کنیم.

- سعی کنیم خانه و محل کار و مدرسه مان حتی الامکان نزدیک هم باشند.

- سعی شود افراد درجه یک بیشتر نزدیک هم خانه بخرند. تا در مصرف بنزین صرفه جویی شود.

- در مصرف لوازم التحریر صرفه جویی کنیم.

- در پذیرایی های عید نوروز صرفه جویی کنیم، مثلاً به جای انواع شکلات از یک نوع و انواع شیرینی و آجیل فقط از یک نوع آن استفاده کنیم.

- بدانیم پول خرج کردن یک هنر است پس در خرج کردن پول مهارت داشته باشیم.

- در زمستان از پرده های ضخیم استفاده کنیم و درها را با اسفنج بپوشانیم.

- میوه و سبزیجات را به اندازه بخریم تا خراب نشود که مجبور شویم دور بریزیم.

- در ساعات اوج مصرف برق، از وسایل پرمصرف استفاده نکنیم.

- برای شستن ماشین از اسفنج و سطل استفاده کنیم (به جای شلنگ آب)

- از لامپ های کم مصرف استفاده کنیم.

- برای خنک شدن آب از یخچال استفاده کنیم.

- در روز لامپ روشن نکنیم.

- از مواد شوینده به نحو احسن استفاده کنیم.

- در روزهای تعطیل که ادارات و کارخانه ها تعطیل هستند از وسایل برقی استفاده کنیم. (مثلاً ماشین لباسشویی، اطو)

- برای نگهداری پول از کیف پول استفاده کنیم تا اسکناس ها تا نشود و دیرتر از بین برود.

- اگر باغ دار هستیم نگذاریم میوه ها زیر درختان خراب شود و آن را به مستمندان بدهیم.

در آخر هم بچه ها چند شعار برای صرفه جویی گفتند:

○ کم مصرف نکنید، درست مصرف کنید.

○ صرفه جویی را اول از خودمان شروع کنیم سپس به دیگران

یاد بدهیم.

○ صرفه جویی کم مصرف کردن نیست، درست مصرف

کردن است.

○ اسراف دشمن صرفه جویی است پس دشمن اسراف باشیم

و دوست صرفه جویی.

○ بنیاید از نعمت های خدا همان گونه که او خواسته استفاده

نماییم

* آموزگار، همدان

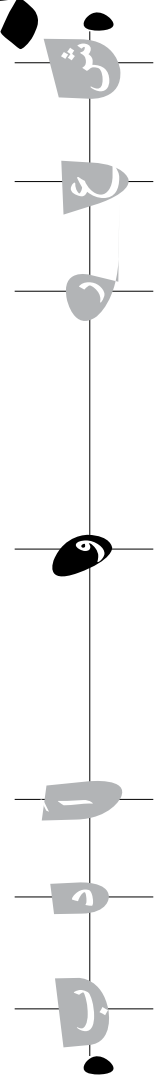


سید اکبر میر جعفری

جامی را می‌توان آخرین شاعر بزرگ ایران دانست که در سبک عراقی، سروده‌های فراوانی را از خود به جا گذاشته است. نوشته‌های او در نظم و نثر فراوان است. بخشی از این آثار، صرفاً به عرفان نظری پرداخته است که از این حیث، منبع بسیار مهمی برای محققان و پژوهشگران در این زمینه است. بخشی هم ادبیات عمومی و نسبتاً ساده است که بعضاً به کتاب‌های درسی مدارس هم می‌تواند راه پیدا کند. از همین منظر اخیر است که باید گفت، آن چه جامی را شخصیت ستایش‌برانگیزی برای دوستداران ادب فارسی جلوه داده است، منظومه‌ها، غزلیات، رباعیات، قطعات و مطایبه‌های ادبی اوست؛ از جمله هفت اورنگ که هفت منظومه‌ی جامی را در بر دارد با این اسامی: سلسله الذهب، سلمان و اقبال، تحفه الاحرار، سبحة الابرار، لیلی و مجنون، خردنامه‌ی اسکندری و یوسف و زلیخا. علاوه بر این، دیوان جامی نیز از آثار ادبی مهم اوست که غزلیات، قصاید، بخشی از رباعیات، قطعات و ... را شامل می‌شود.

کتاب دیگر جامی بهارستان نام دارد که به تقلید از گلستان سعدی تألیف شده است ولی هرگز نتوانسته است با گلستان رقابت و برابری کند. جامی بسیار حاضر جواب و بذله‌گو بوده است؛ چنان‌که بعضی از حاضر جوابی‌های وی نزد اهل ذوق و ادب مشهور است. توجه به منظومه‌های جامی، باعث شده است که غزلیات و دیگر سروده‌های وی از نظر اهل ادب، کم‌وبیش دور بماند. به همین دلیل، ما در این نوشته، سعی کرده‌ایم شعرهایی از دیوان جامی، و نه از منظومه‌های او، انتخاب و به شما عرضه کنیم.

اضافه می‌کنیم که (نورالدین عبدالرحمن جامی ۸۹۸-۸۱۷ هـ.ق) شاعر عصر تیموریان است. اصالتاً اصفهانی بود ولی در خراسان متولد شد. در هرات تحصیل کرد و در بسیاری از زمینه‌های علوم سرآمد شد. وی از پیروان فرقه‌ی عرفانی نقشبندیه بود و به سرحلقه‌ی آنان، «خواجeh احرار» ارادت می‌ورزید، اما خود هیچ‌گاه به ارشاد و رهبری دیگران نپرداخت. وی در هرات درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.



آب سخن

آب سخنم روان که می‌خواهم نیست
شایسته به هر زبان که می‌خواهم نیست
از گفت و شنید و خواندن آن هستم
شرمنده، چنان که می‌خواهم نیست

دزد معنی

شاعری می‌گفت دزدان معانی برده‌اند
هر کجا در شعر من یک معنی خوش دیده‌اند
دیدم اکثر شعرهایش را، یکی معنا نداشت
راست می‌گفت آن که معنی‌هاش را دزدیده‌اند!

مَنْت دُونان

به دندان رخنه در پولاد کردن
به ناخن راه در خارا بریدن
فرو رفتن به آتش‌دان نگونسار
به پلک دیده آتش‌پاره چیدن
به فرق سر نهادن صد شتر بار
ز مشرق جانب مغرب دویدن
بسی بر جامی آسان‌تر نماید
که بار مَنْت دُونان کشیدن

فارغ از اسباب جهان

یاد دارم از کهن پیری که در حمام گفت
کاین سخن پرسید روزی کهتری از مهتری
چیست سَر آن که در حمام هر کس پا نهد
بر دل غمگین او بگشاید از شادی دری
گفت سَرش آن که با او نیست ز اسباب جهان
غیر طاس و فوطه‌ای*، آن نیز از آن دیگری!

بر مانده‌ی جهان

بر مانده‌ی جهان چه برنا و چه پیر
باشد پی لقمه‌ای به صد محنت اسیر
ریزد به مثل ز دیده‌ی طفل صغیر
صد قطره‌ی اشک بهر یک قطره‌ی شیر

تاریخ جهان

تاریخ جهان که قصه‌ی خرد و کلان
درج است در آن چه شهریاران چه یلال
در هر ورقش پخوان که فی‌عام* کذا
قَدْ ماتَ* فلان و فلان و فلان!

دلایل دامن پاک

هر نشان کز خون دل بر دامن چاک من است
پیش اهل دل دلیل دامن پاک من است
دم‌به‌دم ای غنچه‌ی رعنا مخند از گریه‌ام
کاین چمن را آب و رنگ از چشم نمناک من است

عشق تو نگرفت بالا تا دل و جانم نسوخت
آری این آتش بلند از خار و خاشاک من است
چاشنی شربت مرگم رهند از داغ هجر
آن‌چه در کام کسان زهر است تریاک من است
شد تنم فرسوده زیر سنگ بیداد بتان
کشته‌ی عشقم من و این سنگ‌ها خاک من است
ترک مرهم گو طبیب کاین جراحت بر دلم
یادگار از ناوک بد خوی بی‌باک من است
گفتمش بردی ز جامی دل به زلف خویش بند
گفت هر صیدی کجا لایق به فتراک من است

□

ای ترک شوخ این همه ناز و عتاب چیست
با دل شکستگان ستم بی‌حساب چیست
دارم تظلمی به تو، آهسته ران سمند
ای سنگ دل به رغم دلت این شتاب چیست
گفتی شبی به خواب تو آیم ولی چه سود
چون من به عمر خویش ندانم که خواب چیست
گر من نه غرق آتش و آیم ز شوق تو
وین سینه‌ی پر آتش و چشم پر آب چیست
بی‌تو ز ضعف، قوت جنبیدم نماند
در حیرتم که در دلم این اضطراب چیست
جامی چه لاف می‌زنی از پاک‌دامنی
بر خرقه‌ی تو این همه داغ شراب چیست

□

فردا که دوست کشته‌ی خود را ندا کند
خیزد ز خاک و بار دگر جان فدا کند
شد روی دوست قبله‌ی ما، کو امام شهر
تا در نماز خویش به ما اقتدا کند
بس پیرسال‌خورد که چون طفل خردسال
در مکتب تو لوح محبت هجا کند
حاشا که من لباس سلامت کشم به دوش
گر عشقم از پلاس ملامت ردا کند
مسکین فقیه، می‌کند انکار حسن دوست
با او بگو که دیده‌ی جان را جلا کند
تو در میانه هیچ نئی هر چه هست اوست
هم خود آلت گوید و هم خود بلی کند
جامی بمیر در غم یاری که بهر او
گر صد هزار بار بمیری کرا کند

* فوطه: لُنگ

* عام: سال

* قَدْ ماتَ: همانا مُرد

* کرا کردن: ارزش داشتن

کوهساز!

مشخصات فیلم
عنوان: قفل ساز
نویسنده و کارگردان: غلامرضا رمضانی
مدت: ۷۶ دقیقه
محصول سال ۱۳۸۵

غلامرضا رمضانی شش فیلم در کارنامه اش دارد و برای کارگردانی فیلم «حیات» از نوزدهمین جشنواره (۱۳۸۳) و برای فیلم نامه «قفل ساز» از بیست و یکمین جشنواره بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان ایران (۱۳۸۶) جایزه دریافت کرده است.

حسن بیانلو

طرح داستانی

قاسم کلیدساز است. همسرش فوت شده و او با دو فرزند نوجوان خود، **محمد و مرضیه**، زندگی می کند. قاسم مدام بچه ها را تنبیه می کند؛ هر بار به بهانه ای. کار به جایی می رسد که «**ننه آقا**»ی محمد، یعنی مادر بزرگ او و مادر قاسم، از محمد می خواهد به کلاتری برود و از پدر خود شکایت کند تا از او تعهد بگیرند که دیگر بچه ها را تنبیه نکند. محمد برای شکایت به کلاتری می رود اما سرگروه بان حرف او را نمی پذیرد و او را از شکایت منصرف می کند.

شب قاسم به خانه می آید. مرضیه نمره ی هجده ی را که گرفته به او نشان می دهد، اما پدر بی اعتنا به نمره، از سوختن غذایی که مرضیه درست کرده عصبانی می شود و می خواهد او را تنبیه کند، که محمد خود را وسط می اندازد و مانع می شود. قاسم هم به دنبال او می افتد و تنبیهش می کند.

محمد که اثر تنبیه بر صورتش مانده، صبح فردا باز برای شکایت می رود. این بار سرگروه بان به اکراه و با دستور مافوق خود، برای دستگیری قاسم به راه می افتد. سرگروه بان قاسم را بازداشت می کند و به محمد می گوید با خواهرش به کلاتری بیاید.

مرضیه به دلیل مسئولیت خانه داری و نیز به دلیل غائله ای که پدرش شب پیش برپا کرده بود، مشق هایش را کامل ننوشته است. به همین دلیل معلم از او می خواهد فردا با پدرش به مدرسه بیاید. محمد می آید و اجازه ی مرضیه را می گیرد و به اتفاق به کلاتری می روند.

مرضیه که از ابتدا مخالف شکایت از پدرش بوده، در کلاتری به سرگروه بان می گوید که برادرش دروغ می گوید؛ و پدرشان

آن ها را تنبیه نمی کند، و از او می خواهد پدرش را آزاد کند. البته سرگروه بان متوجه دست سوخته ی او، که ظاهراً به خاطر آشنیزی است، می شود.

ننه آقا وقتی متوجه می شود قاسم را بازداشت کرده اند بسیار ناراحت می شود و به محمد می گوید: چرا این کار را کردی، من فقط می خواستم از او تعهد بگیرند تا دیگر دست روی شما بلند نکنند. البته محمد هم همین تصور را داشته و انتظار نداشته پدرش را بازداشت کنند، اما اکنون که این اتفاق افتاده، راضی نمی شود رضایت بدهد. ننه آقا به محمد می گوید اگر عمویت - **هاشم**، برادر قاسم - پدر بزرگت قاسم متوجه این قضیه بشوند، خون به پا خواهد شد!

از طرفی، عمه ی محمد هم می آید و از محمد می خواهد به کسی نگوید که آن ها پیشنهاد شکایت از پدرش را داده اند، چون در فامیل جنگ و دعوا راه می افتد. او هم محمد را از این که هاشم متوجه قضیه بشود می ترساند.

بعد از ظهر پسر عمه ی محمد به او زنگ می زند و می گوید، هاشم ماجرا را فهمیده و دارد به مغازه می آید تا حساب او را برسد! محمد دست پاچه مغازه را می بندد و فرار می کند.

او پیش دایی اش، که در کار پرده فروشی و نصب پرده است، می رود. دایی ضمن تقیح کار پدر، اعلام شکایت از سوی محمد را هم نادرست می خواند و از او می خواهد رضایت بدهد تا پدرش آزاد شود.

محمد می پذیرد و به کلاتری می رود. اما ساعت اداری تمام شده و به او می گویند فردا مراجعه کند. محمد به خانه می رود، ولی متوجه می شود عمویش هاشم آن جا منتظر اوست! مرضیه پنهانی کلید انباری را به محمد می دهد و محمد آن شب را در



انباری می‌گذراند. ضمناً مرضیه با گریه و اضطراب ماجرای فراخواندن پدرشان به مدرسه را می‌گوید، محمد هم قول می‌دهد او را به مدرسه بیاورد.

صبح محمد به کلاتری می‌رود. اما می‌شنود که پدرش را به دادگاه برده‌اند. محمد که به شدت جا خورده، نشانی دادگاه را می‌گیرد و می‌رود. در دادگاه سرگروهان را می‌بیند که می‌گوید پدرش را آزاد کرده‌اند.

محمد به مغازه می‌رود. پدرش آن‌جاست. اما در همان وقت هاشم سر می‌رسد و بی‌درنگ کمر بندش را در می‌آورد تا محمد را ادب کند. این‌جاست که پدر به طرفداری از محمد درمی‌آید، و مانع برادرش می‌شود. هاشم با ناراحتی می‌رود. محمد قضیه‌ی لزوم رفتن پدر به مدرسه‌ی مرضیه را به او می‌گوید. اما پدر اعتنایی نمی‌کند.

محمد قدری خیابان‌گردی می‌کند تا این‌که تصمیم می‌گیرد خودش به جای پدر به مدرسه‌ی مرضیه برود. به مدرسه می‌رود و وقتی می‌خواهد به مدیر توضیح دهد که پدرش به دلیل گرفتاری نمی‌تواند به مدرسه بیاید، متوجه می‌شود پدرش آمده و معلم مرضیه دارد با او صحبت می‌کند و...

بررسی

فیلم «قفل‌ساز» با بازی‌های خوب «نابازیگران» و فیلم‌نامه و کارگردانی حساب شده، به خوبی به موضوع مهم خشونت و بدرفتاری با کودکان و نوجوانان پرداخته است. زمینه‌ها، اشکال مختلف و تبعات این سوء رفتارها در فیلم نمایش داده شده است، چنان‌که رفتارهای خشونت‌آمیز منحصر به شخصیت‌های اصلی نمی‌ماند و افراد مختلف جامعه را هم که در گوشه و کنار قصه می‌بینیم به نحوی دست به گریبان این موضوع‌اند. آشکارترین محل بروز این معضل کلاتری است. از همان ابتدای فیلم که محمد وارد کلاتری می‌شود مردان، جوانان و نوجوانانی را می‌بینیم که هر کدام به دلیلی سروکارشان به بازداشت و دادگاه و حبس افتاده است. در واقع کلاتری، هم محل انعکاس سوء رفتارهای جاری در جامعه است و هم خود جلوه‌ای از چگونگی برخورد تنبیه‌ی با افراد است. اما تفاوت فضای سختگیرانه‌ی کلاتری با خشونت‌های رایج در جامعه در این است که کار کلاتری مبتنی بر «قانون» است و دل‌بخواهی، خودسرانه و بی‌دلیل نیست.

از جمله نمونه‌های تنبیه خشونت‌آمیز و خودسرانه‌ی رایج در جامعه مودی است که نه‌آقا به محمد نشان می‌دهد. او پنجره‌ی خانه‌ای را نشان می‌دهد و می‌گوید پدری دختر خود را در این‌جا حبس می‌کرد و دختر مدام گریه می‌کرد؛ تا این‌که مأموران مطلع می‌شوند و از پدر تعهد می‌گیرند که دیگر مرتکب این عمل نشود.

اما برای محمد، نخستین برخورد خشونت‌آمیزی که رخ می‌دهد و ما آن را می‌بینیم از جانب پدر بزرگش است. پدر بزرگ با چهره‌ی عصبی، به محمد پرخاش می‌کند که «خنک» است، در حالی‌که تا به حال در فامیلشان فرد خنکی نداشته‌اند. از همین‌جا می‌توان به دلایل بروز خشونت پی برد و خط آن را در تمام موارد مشابه در فیلم دنبال کرد. پدر بزرگ تعریف خاصی از آدم‌ها در ذهن دارد، و چون محمد را در یک جنبه، مغایر آن

تعریف ذهنی خود می‌بیند، او را لایق سرزنش و اهانت و خنگ بودن می‌انگارد. همین قضیه درباره‌ی قاسم هم صدق می‌کند. وقتی مرضیه نمره‌ی هجده خود را به پدر نشان می‌دهد، او می‌گوید نمره به چه درد می‌خورد، کی خانم می‌شوی؟! حالا سسوزاندن غذا کم است، که آن هم اضافه می‌شود و قاسم پی تنبیه کردن او می‌افتد. در واقع برای قاسم «خانم شدن» یعنی تبدیل شدن به یک کدبانوی تمام‌عیار و خانم خانه‌دار همه‌چیز تمام! اصلاً هم برای او عجیب نیست که چنین توقعی را از دختری چنین کم‌سن‌وسال دارد. او اکنون دخترش را خارج از چارچوب تعریفش از یک «خانم» می‌بیند، و راه هدایت کردن او به این چارچوب را تنبیه بدنی و خشونت می‌داند. چنان‌که با همین طرز فکر بارها محمد را هم کتک زده است.

شکل خشونت‌آمیزتر این قضیه را در برادر قاسم، یعنی هاشم، می‌بینیم. همه از شنیدن نام او هراسان می‌شوند! او به خانه‌ی قاسم آمده و انتظار محمد را می‌کشد. مرضیه، در ظاهر، برای آن‌که حضور او را به محمد خبر بدهد، مشغول جارو کردن جلو در آپارتمان می‌شود. هاشم از داخل خانه سر او داد می‌زند: الان چه وقت جارو کردن است، مگر پدرت تو را تربیت نکرده؟! برای او، بچه‌ها خارج از تعریفی‌اند که وی از تربیت‌شدگی دارد و همین‌او را عصبانی می‌کند. در صحنه‌های پایانی فیلم، او محمد را در مغازه پیدا می‌کند و سریع می‌خواهد تنبیهش کند. وقتی قاسم مانع می‌شود، هاشم به او می‌گوید: اصلاً از تربیت خودت است که این پسر این‌طوری شده؛ هر بلایی که سرت بیاورد حقّت است! در واقع هاشم و قاسم، هر دو، هم توجیه

انضباطی را که بچه‌ها موظفند رعایت کنند در ضبط صوت ضبط می‌کند تا احتمالاً بچه‌های مدرسه، به همین شکل، قواعد دیکته شده را دریافت کنند و موظف به مراعاتش باشند. این اصول، قانون مدرسه است و تخطی از آن جرم است. تخطی از قانون جامعه هم سروکار فرد را به کلاتتری و بازداشت می‌اندازد. پدر و عموی محمد هم در ذهن خود قانونی دارند که تخطی از آن به تنبیه منجر می‌شود. تفاوت در این است که اگر قانون جامعه و مدرسه بیشتر محصول افکار عقلانی یک جمع و به منظور هم‌زیستی مسالمت‌آمیز افراد آن جامعه تنظیم شده باشد، اما قانون افراد مذکور نابخردانه و بر اساس اصول تربیت غلطی است که خود آن‌ها با آن پرورش یافته‌اند.

در تصویری که فیلم‌ساز از مدرسه در این فیلم نشان می‌دهد، شاهد برخورد تشویقی با بچه‌ها نیستیم، و این ظاهراً به دلیل آن است که کارگردان خواسته به برخی از قوانین سختگیرانه‌ی مدارس هم انتقاد کند، اما به هر حال تشویق در مدارس امری رایج است. ولی در قانون قاسم هیچ جایی برای تشویق نیست، و بچه‌ها حق ندارند بچگی کنند و باید آدم بزرگ باشند. در چند صحنه شاهد بازی پسرهای محله‌ایم. آن‌ها از محمد می‌خواهند به آن‌ها بپیوندند، اما او نمی‌تواند. محمد در اعتراض به عملکرد پدر، به مرضیه می‌گوید: آیا او تا به حال ما را به گردش و مسافرت برده؟ آیا تا به حال به حرفمان گوش کرده؟ مرضیه پاسخی ندارد، چرا که لابد او هم دوست دارد مثل آن دختر بچه‌ی صحنه‌ی پرده‌فروشی باشد و گاهی میان جمع شعری بخواند و همه تشویقش کنند. اما این چیزها از مرضیه دریغ شده است.

فیلم‌ساز اشاره‌ای هم به کمبودهای عاطفی شخصیت‌ها دارد. محمد و مرضیه مادر ندارند، و محمد شبی که در انباری می‌ماند، مادرش را یاد می‌کند و به گریه می‌افتد. در درد دل‌های مادر یکی از پسرهایی که کارش به کلاتتری کشیده، متوجه می‌شویم او هم از پدر محروم است.

نکته‌ی دیگر این است که برخوردهای نادرست با کودکان و نوجوانان صرفاً متعلق به قشری خاص نیست. شخصیت‌های اصلی قصه افرادی کم‌درآمد یا متوسط‌اند که تحصیلات هم ندارند. اما در صحنه‌ای پدر و مادری را می‌بینیم که پیداست از سطح زندگی و تحصیلات نسبتاً بالایی برخوردارند و با این حال با دختر نوجوان خود مشکل دارند. البته به آن‌ها به هیچ وجه دست به تنبیه فرزندشان نمی‌برند و نهایتاً این دختر است که با عنوان «درک نشدن از سوی والدین»، به حالت قهر و دلخوری می‌رود. شاید این نمونه، مصداقی از افتادن از سوی دیگر بام باشد.

در برابر اقدام به شکایت از قاسم، هر کدام از شخصیت‌های فیلم موضعی می‌گیرند. ننه‌آقا، عمه و محمد معتقدند تنها با شکایت می‌توان مانع از تندروی قاسم شد. یکی از مشتری‌های کلیدسازی هم شش‌دیده از محمد طرفداری و رفتار پدرش را محکوم می‌کند. وقتی همسایه‌های مغازه‌ای قاسم می‌آیند تا برای گذاشتن وثیقه و آزادی قاسم، محمد را ببرند، آن مشتری می‌گوید: این مسئله بزرگ است، شما کوچک‌ش می‌کنید؛ چطور دلشان می‌آید این بچه‌های معصوم را بزنند؟ بچه‌ها تا وقتی زبان باز نکرده‌اند شاخ نبات‌اند، اما تا زبان باز می‌کنند...! این مشتری حتی حاضر است مقابل هاشم بایستد و او را به دست پلیس بسپارد!

به عکس او، همسایه‌های قاسم، محمد را به دلیل شکایت از



خوبی برای رفتار خشونت‌آمیز خود دارند: باید بچه را «تربیت» کرد، و راه آن هم تنبیه بدنی است!

چنان‌که اشاره شد، اشکال مختلف رفتار نادرست با بچه‌ها را در فیلم می‌بینیم. فیلم‌ساز اشاره می‌کند که گاهی در مدارس هم، در سطحی بسیار ملایم‌تر، این گونه برخوردها بروز می‌کند. برخورد معلم مرضیه با او، وقتی متوجه می‌شود او مشق‌هایش را ننوخته، چنان است که بی‌آن‌که هیچ تنبیه بدنی به کار گرفته شود مرضیه را به گریه می‌اندازد. البته معلم هم سختگیری درباره‌ی مشق نوشتن را موجه می‌داند و برای اثبات آن می‌پرسد: پس من از کجا بدانم برای شما مفیدم؟! در صحنه‌ای شاهد آنیم که مدیر مدرسه اصول



پدرش شماتت می‌کند. البته ننه‌آقا هم وقتی می‌فهمد قضیه به بازداشت کشیده، ناراحتی می‌کند و خواستار آزادی فرزندش است (شاید بیشتر به دلیل ترس از پدر بزرگ و هاشم). حتی مرضیه هم که از تنبیه‌های پدر بسیار آسیب دیده، راضی به شکایت نیست. او که نگران است که اگر پدرش به زندان برود چگونه او و برادرش زندگی خود را خواهند گذراند، به محمد می‌گوید؛ درست است که پدر با ما بد رفتاری می‌کند اما در عوض این همه کار می‌کند و زحمت می‌کشد!

مردی هم که در کلاتری کنار قاسم در بازداشت است به محمد می‌گوید: قدر پدرت را بدان، خیلی خوب است؛ آیا تا به حال پای درد دل او نشسته‌ای؟ کاش یکی هم توی سرما می‌زد تا درس بخوانیم. مشابه این حرف را سرگروه‌بان در مراجعه‌ی اول محمد برای شکایت به او می‌زند: خجالت نکشیدی آمدی از پدرت شکایت کنی؟ هرکس یک جور فرزندانش را تربیت می‌کند؛ پدر من هم یک عالمه مرا می‌زد. سرگروه‌بان به مجرمی که آن‌جا حضور دارد اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر او هم پدر بالای سرش بود، کارش به این‌جا نمی‌کشید! البته پدرش این سخنان از سرگروه‌بان برای تماشاگر سخت است. او باید مجری قانون باشد، با این وجود تنبیه بدنی را امری کاملاً عادی جلوه می‌دهد و آن را معادل «بالای سر فرزند بودن» می‌داد. البته او قاسم را هم برای رفتارش سرزنش می‌کند و می‌گوید: این رفتار باعث فرار بچه‌ها می‌شود و آن‌ها دزد و قاچاقچی و قاتل می‌شوند.

چنان که اشاره شد، محمد هم چندان راضی به شکایت از پدر و خصوصاً بازداشت او نیست، اما وقتی علاقه‌انگیزترین حرف‌ها را از زبان دایی خود می‌شنود، واقعاً به آزادی پدرش مصمم می‌شود. دایی که در حال نصب پرده برای خانه‌ای است به او می‌گوید: ما جلو هر پنجره پرده می‌زنیم تا اسرار هر خانه در آن بماند و پیش غریبه‌ها فاش نشود؛ ممکن است خانه‌ای پر از اثاث باشد، اما پرده مانع از دیده شدنش می‌شود؛ بین هر پدر و فرزندی هم پرده‌ای است که نباید به راحتی کنار زده شود؛ پدرت در زندان شما بد می‌کند، اما هر که ماجرای شکایت را بشنود، می‌گوید تو کار بدی کرده‌ای؛ باید مثل دفعه‌ی پیش مرا خبر می‌کردی تا با پدرت حرف بزنم. این سخنان در واقع حرف اصلی فیلمساز است. یعنی ضمن محکوم کردن بد رفتاری با فرزندان، این‌گونه پرده‌ری‌ها را هم ناشایست می‌داند.

آخرین نکته در فیلم قفل‌ساز، توجه دادن تماشاگر به تبعات رفتارهای خشونت‌آمیز در جامعه است. در ابتدای فیلم، ننه‌آقا و محمد برای آن‌که شاهد پر خاشگیری پدر بزرگ نباشند قرار می‌گذارند به دروغ بگویند به مدرسه‌ی محمد رفته بودند. عمه هم از ترس دعوای فامیلی، از محمد می‌خواهد درباره‌ی بانی شکایت پنهان‌کاری کند. یعنی ابتدایی‌ترین تبعات این رفتارها، برچیده شدن صداقت افراد خانواده در قبال همدیگر است. سرگردانی محمد در خیابان‌ها و مجبور شدنش به این‌که یک شب را در انباری بگذراند هشدار سرگروه‌بان را تداعی می‌کند که شدت گرفتار رفتار خشونت‌آمیز، تنها منجر به از هم پاشیدن کانون خانواده و به وجود آمدن افراد بزه‌کار می‌شود. در واقع این‌گونه رفتارها نه تنها به تربیت صحیح کسی منجر نمی‌شود، بلکه باعث پیچیده‌تر شدن یک معضل می‌شود و

گره تازه‌ای ایجاد می‌کند. در اشاره به این نکته است که قاسم «قفل‌ساز» نامیده می‌شود. سرگروه‌بان از محمد می‌پرسد پدرت چه کاره است؟ محمد می‌گوید: قفل‌ساز. سرگروه‌بان می‌پرسد: منظورت همان کلیدساز است؟ محمد می‌گوید: او معروف به «قاسم قفل‌ساز» است! این‌گونه است که عنوان فیلم هم «قفل‌ساز» است!

سرگروه‌بان به محمد می‌گوید: خجالت نکشیدی آمدی از پدرت شکایت کنی؟ هرکس یک‌جور فرزندانش را تربیت می‌کند؛ پدر من هم یک عالمه مرا می‌زد. او به مجرمی که آنجا حضور دارد اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر او هم پدر بالای سرش بود، کارش به این‌جا نمی‌کشید!





دکتر محمود معافی

آموزش آداب و مهارت‌های زندگی

در بحارالانوار، تنها ترکیب «ادّبی» ۹ بار و در میان احادیث اهل سنت، واژه‌ی «تأدیب» در ۱۱ حدیث و واژه‌ی «ادب» در ۶ حدیث ذکر شده است. در این منابع ظاهراً، هم معنای سنت‌های پسندیده و مورد قبول جامعه‌ی صدر اسلام و هم شیوه‌ی تازه‌ای که دین اسلام به بشریت عرضه کرده است مورد توجه می‌باشد.

حدیث معروف «ادّبی ربّی» و نظایر آن نشان می‌دهد که ادب

مقاله

در کشور ما چند سالی است که بحث مهارت‌های زندگی به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است. به‌طور خاص، در دوره‌ی آموزش متوسطه، از سال ۱۳۷۸ این موضوع، به‌صورت یک درس دو واحدی و اختیاری تحت عنوان «مهارت‌های زندگی»، مطرح شد.

اما در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، این بحث با عنوان دقیق‌تر «آداب و آموزش مهارت‌های زندگی»، آن هم با رویکرد دینی، در سال ۱۳۸۵ مطرح شد و «کمیته‌ی ارتقای آداب و مهارت‌های زندگی» در دفتر مذکور شکل گرفت.

دلیل نامگذاری کمیته به این نام، آن بود که آموزش آداب و مهارت‌های زندگی به‌عنوان یک ماده‌ی درسی مصوب شورای عالی آموزش و پرورش نبود، لذا در بدو امر قرار شد مطالعاتی در این زمینه صورت گیرد و براساس آن راهنمای برنامه‌ی درسی تهیه گردد و رئوس محتوای پیشنهادی این برنامه با سایر دروس تلفیق شود. اما با توجه به این که خوشبختانه در سند برنامه‌ی درسی ملی، آموزش آداب و مهارت‌های زندگی به‌عنوان یکی از حوزه‌های یادگیری مطرح شد، در این راستا، کار مطالعه و تحقیق با جدیت بیشتری دنبال شد. اکنون، با توجه به جدید بودن این برنامه در بدو امر لازم است معلمان و مربیان درباره‌ی مفهوم آداب و مهارت‌های زندگی و اهداف آن، بیشتر بدانند که این نوشته با همین هدف به نگارش درآمده است.

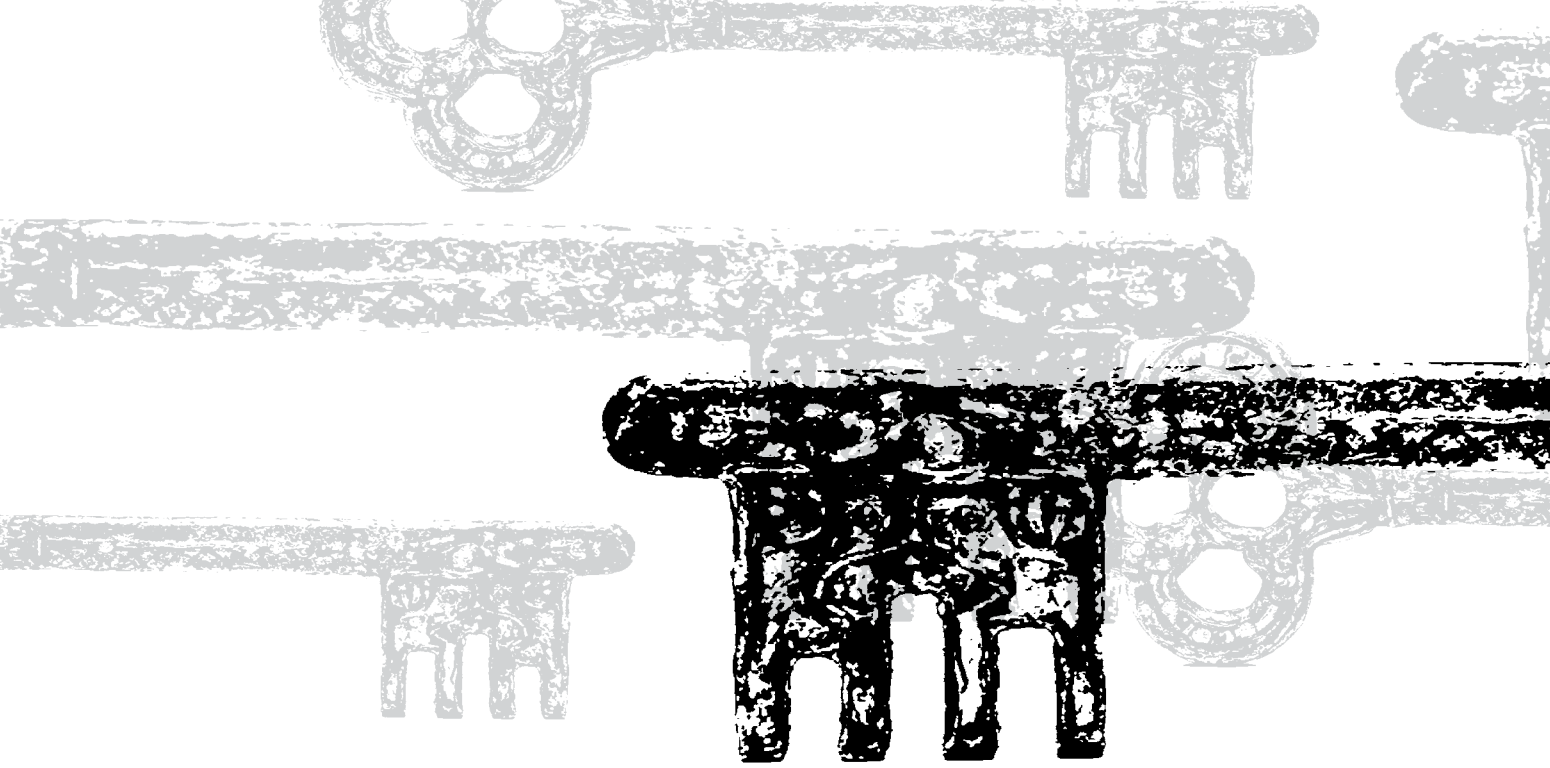
مفهوم لغوی ادب

واژه‌ی ادب در فرهنگ‌نامه‌ها به معانی مختلفی تعبیر شده است، از جمله به هنر، دانش، روش انجام درست یک چیز، احترام گذاردن، برخورد توأم با احترام، تنبیه و مجازات، رفتار پسندیده، تربیت، رفتار خوش، رعایت حد اعتدال در هر چیز و بالاخره دانش‌های موردنیاز (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، لغت‌نامه‌ی دهخدا، فرهنگ بزرگ سخن، لغات‌نامه دهخدا).

کلمه‌ی ادب در احادیث نبوی بارها آمده است. برای مثال

در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، این بحث با عنوان دقیق‌تر «آداب و آموزش مهارت‌های زندگی»، آن هم با رویکرد دینی، در سال ۱۳۸۵ مطرح شد

معلم ۳۰
شماره‌ی هفتم - فروردین ۱۳۸۹



نسبی در طول نسل‌ها برخوردار است. در حالی که مهارت‌های زندگی تابع شرایط روز است.

برای مثال آداب تربیت فرزند، آداب همسر‌داری، آداب مهمان‌داری، آداب معاشرت و مواردی از این قبیل نیاز دائمی نسل‌هاست. در حالی که مهارت‌هایی نظیر نه گفتن به مواد مخدر، مهارت‌های رانندگی و... جزء نیازهای جدید است. برای مثال ممکن است روزی سطح آگاهی انسان به مرحله‌ای برسد که استفاده از مواد مخدر از جامعه به کلی حذف شود. اما مسئله همسر‌داری، تربیت فرزند و... تحت هر شرایطی هم‌چنان یک نیاز دائمی است که در برنامه‌های تعلیم و تربیت در همه‌ی نسل‌ها باید مد نظر قرار گیرد.

تعریف لغوی مهارت

در فرهنگ لغت وبستر معانی زیر برای واژه‌ی مهارت ذکر شده است:

۱. توانایی به‌کارگیری یک دانش به شکل مؤثر
۲. دانش و روش انجام یک وظیفه
۳. توانایی یا هماهنگی در اجرای یک وظیفه‌ی فکری یا کار عملی
۴. شایستگی فنی در انجام چیزی
۵. توانایی توسعه و تکمیل یک کار و انجام استادانه‌ی آن،
۶. یک رشته فعالیت‌های هماهنگ و یک‌پارچه

تعریف مفهومی مهارت

صاحب‌نظران مختلف (حسین‌زاده ۱۳۸۶، ساوردو ۱۳۷۱، علاقه‌مند ۱۳۷۴) مهارت را «کار بست عملی یک دانش در حد چیرگی و با کمترین اشتباه» می‌دانند.

مهارت اگرچه در عمل، رفتاری است که فرد، برای مقابله‌ی مؤثر با یک مشکل و یا رفع یک نیاز در موقعیت‌های مختلف زندگی، باید از خود نشان دهد، اما در هر حال، یادگیرنده نیازمند شناخت آن رفتار و داشتن نگرش مثبت نسبت به انجام آن است، در غیر این صورت تضمینی برای انجام یافتن صحیح آن رفتار وجود ندارد.

در عین حال بر تعالیم الهی و نبوی نیز اطلاق می‌شده است (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۷). حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ادب الهی را قرآن کریم می‌داند (معافی ۱۳۸۸).

تعریف ادب

ادب در تعریف اشاره به روش‌های انجام دادن درست کارها، سنت‌ها و رسم‌های رایج در فرهنگ هر جامعه و یا هنجارهای مطلوب اجتماعی دارد. در حقیقت ادب، رفتارهای برگرفته از دین، فرهنگ و یا هنجارهای جامعه است که از ثبات



در حقیقت ادب، رفتارهای برگرفته از دین، فرهنگ و یا هنجارهای جامعه است که از ثبات نسبی در طول نسل‌ها برخوردار است. در حالی که مهارت‌های زندگی تابع شرایط روز است

در ارتباط با مسائل مختلف زندگی روزمره از روی بصیرت تصمیم بگیرند.

تربیت چنین افرادی مستلزم آگاهی از ادب دینی، در ارتباط با خداوند متعال، پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع)، ادب فردی، بین فردی و اجتماعی بر مبنای کسب مهارت‌های تفکر و توانایی مقابله با چالش‌های زندگی فردی و اجتماعی است. امروزه به دلیل تغییرات حادث شده در شیوهی زندگی مردم، تهاجم فرهنگ غرب و بروز چالش‌های جدید، بسیاری از افراد از ادب دینی فاصله گرفته و فاقد دانایی و توانایی لازم در برخورد عاقلانه با مشکلات زندگی روزمره می‌باشند. آن‌ها در دوست‌یابی ضعیف هستند و معیاری در انتخاب دوست ندارند، توانایی کنترل خشم و هیجانات خود را از دست داده‌اند، لذات آنی را بر لذات سالم و پایدار ترجیح می‌دهند، در امور مختلف کمتر عاقلانه عمل می‌کنند و یا در خانواده بیشتر به دنبال نفع فردی هستند تا نفع اعضای خانواده و جامعه.

بخش زیادی از مشکلات امروزی جوامع نظیر اعتیاد، خشونت، رفتارهای بزهکارانه، عدم توجه به حقوق دیگران، بی‌احترامی به بزرگسالان، از دست دادن امید، فقدان عزت نفس، ناتوانی افراد در حل مشکلات خود به روش منطقی، اختلالات رفتاری و انجام رفتارهای ضداجتماعی و غیره را باید در دوری جوانان از ارزش‌های دینی، فاصله گرفتن از آداب زندگی براساس ارزش‌های اسلامی و یا ضعف و ناتوانی فردی آنان در برخورد با چالش‌های زندگی روزمره جست‌وجو کرد. در جامعه‌ی امروز، افراد به الگوها، دانش‌ها و مهارت‌هایی نیاز دارند که به کمک آن‌ها بتوانند از وظایف خود در ارتباط با خویش، خدا، افراد، گروه‌ها و جوامع براساس آموزه‌های دینی و چالش‌های زندگی روزمره آشنا شد، و در عمل آن‌ها را به شکل عاقلانه و موفقیت‌آمیزی به کار گیرند.

رویکرد آموزش آداب و مهارت‌های زندگی

رویکرد برنامه‌ی درسی اشاره به جهت‌گیری برنامه‌ی درسی در ارتباط با عناصر برنامه دارد. عناصری مانند مقصد غایی، اهداف، محتوای آموزش، راهبردهای یاددهی و یادگیری، شیوه‌ی ارزشیابی و انتظارات از معلم در اجرای هرچه بهتر برنامه‌ی درسی.

رویکرد اصلی برنامه‌ی درسی آموزش آداب و مهارت‌های زندگی، رویکرد ایجاد شایستگی فردی و اجتماعی در فرد و جامعه است. مقصد اصلی این رویکرد تربیت افرادی مؤدب و ماهر و توانمند در زندگی است به گونه‌ای که آن‌ها در

تعریف مهارت‌های زندگی

مهم‌ترین تعاریفی که در ارتباط با مهارت‌های زندگی صورت گرفته به شرح زیر است:

یوسف ادیب (۱۳۸۲) مهارت‌های زندگی را آن نوع از توانایی‌ها و مهارت‌های عمل می‌داند که موجب شکل‌گیری رفتارهای مثبت و سازگارانه در فرد می‌شود و برای رسیدن به موفقیت و شادکامی در زندگی روزمره و عادی مورد نیاز است. وی معتقد است که اهداف این آموزش از الزامات و نیازهای زندگی روزمره‌ی فرد و مطالعه‌ی چالش‌ها استخراج می‌شود. نگارنده مهارت‌های زندگی را مجموعه‌ای از توانایی‌های فردی، بین فردی و اجتماعی می‌داند که به فرد کمک می‌کند تا ضمن سازگاری با جامعه، به شکل مؤثری آسیب‌ها و چالش‌های زندگی روزمره مقابله کند. معافی (۱۳۸۰)، این مهارت متأثر از نیازهای فردی در دوره‌های مختلف سنی، شرایط خاص فردی، موقعیت اجتماعی و با شرایط رو به تغییر جامعه است.

مهارت‌های زندگی، بسیاری از فعالیت‌های روزمره را در ابعاد فردی، بین فردی، خانوادگی، گروهی و اجتماعی شامل می‌شود. هر مهارت نیز شامل چند خرده مهارت جزئی است.

سازمان جهانی بهداشت (۱۹۹۹)، ده مهارت اصلی را برای زندگی مشخص کرده است. این مهارت‌ها که به لحاظ ارتباط طبیعی آن‌ها با یکدیگر به صورت دوتایی تقسیم‌بندی شده‌اند عبارتند از:

۱. مهارت‌های خودآگاهی / همدلی (مانند خودآگاهی، آگاهی از حقوق و مسئولیت‌ها و...)
۲. ارتباط / روابط بین فردی (مانند ارتباط کلامی و غیرکلامی مؤثر، گوش دادن، دوست‌یابی و...)
۳. تصمیم‌گیری / حل مسئله (مانند تشخیص مشکلات و علل ارزیابی آن، مصالحه و...)
۴. تفکر خلاق / تفکر انتقادی (مانند تفکر مثبت، ابراز وجود، تشخیص راه‌حل‌های جدید و...)
۵. مقابله با هیجانات / مقابله با استرس (مانند شناخت هیجانات، مقابله با ناکامی، خشم، بی‌حوصلگی و...)

تعریف آداب و مهارت‌های زندگی

با توجه به مباحث فوق، آداب و مهارت‌های زندگی عبارت از مجموعه‌ی دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های برگرفته از دین، فرهنگ، نیازهای جامعه و فرد (اعم از ثابت و متغیر) می‌باشد که هدف آن ایجاد ادب دینی، کسب قدرت سازگاری با جامعه، کسب مقبولیت دینی، اجتماعی و بالا رفتن توانایی فرد در برخورد با چالش‌های زندگی روزمره است.

ضرورت و اهمیت آموزش آداب و مهارت‌های زندگی

کودکان، نوجوانان و جوانان در هر جامعه از سرمایه‌های ارزشمند مادی و معنوی آن جامعه به شمار می‌آیند و آن‌ها نیازمند آن هستند که با آداب و رسوم دینی، اجتماعی و فرهنگی در ارتباط با خود، خدا، خانواده و جامعه آشنا شده و



امور فردی، بین فردی و اجتماعی براساس آموزه‌های دینی، فرهنگی، هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی، عقلی و منطقی عمل کنند تا بتوانند خود را با ارزش‌های جامعه‌ی اسلامی ایران تطبیق داده و از عهده‌ی چالش‌های زندگی روزمره به نحو موفقیت‌آمیز برآیند. این رویکرد بر محورهای زیر تأکید دارد:

۱۰ تربیت انسان مؤدب به آداب زندگی دینی

منظور از آداب زندگی دینی آن دسته از دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌هایی است که هدف آن تربیت انسان مؤدب به آداب دینی است. انسان مؤدب انسانی است که آموزه‌های الهی، سنت و سیره‌ی پیامبر اسلام و ائمه اطهار را در روابط خود با خدا، پیامبر، اولیای دین و زندگی فردی، بین فردی، اجتماعی و حتی نظام خلقت به نحو شایسته‌ای به کار می‌گیرد. برای مثال انسان مؤدب نام خداوند را با احترام بر زبان می‌آورد. بی‌جهت سوگند نمی‌خورد و یا بی‌وضو نام خداوند را مس نمی‌کند، به قبله احترام می‌گذارد و خود را مطیع خداوند می‌داند (ادب الهی).

ادب الرسول ایجاب می‌کند که به هنگام بردن نام پیامبر اسلام (ص) بر آن حضرت صلوات بفرستیم و از آن انسان کامل اطاعت کنیم. در قرآن کریم آمده است که ای گروه مؤمنان در برابر پیامبر خدا صداهای خود را بلند نکنید. و یا بر او فریاد نکشید همان‌گونه که برای یکدیگر این کار را انجام می‌دهید؛ که اگر چنین کنید اعمال نیکتان (در اثر بی‌ادبی) محو و باطل می‌شود (آیه ۲، سوره‌ی حجرات).

زندگی پیامبر (ص) سرشار از گفته‌ها و رفتارهایی است که نشان می‌دهد آن حضرت خود یک انسان مؤدب (دارای ادب و تربیت الهی) است و در زندگی شخصی، امور بین فردی و فردی اجتماعی به گونه‌ای عمل کرده است که برای اهل ایمان بهترین الگوی زندگی است. به عبارت دیگر، آن حضرت یک فرد دارای انواع مهارت، توانمند و موفق در زندگی بوده است. آداب زندگی دینی را می‌توان با برنامه‌های درسی دینی و یا مطالعات اجتماعی با توجه به تناسب موضوع با اهداف و عنوان درسی تلفیق کرد.

۱۱ تربیت آداب و مهارت‌های فردی

آداب و مهارت‌های فردی به مهارت‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های موردنیاز فرد در ارتباط با زندگی شخصی اشاره دارد. هدف این نوع از آموزش‌ها حتماً سلامت جسمانی و روانی و موفقیت در زندگی شخصی است. برای مثال، می‌توان به آداب لباس پوشیدن و آرایش،

آداب بهداشتی و جسمانی در ارتباط با غذا خوردن، خوابیدن از نظر دین اسلام و مهارت جرأت‌ورزی، و یا مهارت‌های تفکر، مهارت‌های تصمیم‌گیری، مثبت‌اندیشی، مدیریت زمان، مهارت‌های زندگی سالم (پیشگیری از اعتیاد، کمک‌های اولیه به آموزش ایدز)، عزت نفس و مواردی از این قبیل اشاره کرد.

۱۲ تربیت آداب و مهارت‌های بین فردی

منظور از آداب و مهارت‌های بین فردی، مهارت‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های موردنیاز فرد در تعامل با فرد دیگر و یا سایر افراد است. هدف این نوع از تربیت، بهبود مناسبات بین فردی است. برای مثال می‌توان به وفای به عهد، وقت‌شناسی، مهارت‌های دوست‌یابی، برقراری رابطه با دیگران، سلام کردن، آداب معلم و شاگردی، آداب خطاب کردن دیگران، آداب سفر و یا آداب زندگی خانوادگی و غیره اشاره کرد.

۱۳ تربیت آداب و مهارت‌های اجتماعی

منظور از آداب و مهارت‌های اجتماعی، مهارت‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های موردنیاز فرد به منظور کسب شایستگی اجتماعی است. برای مثال می‌توان به آداب همسایه‌داری، سلوک با مردم، مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تعاون و همکاری در امور، قضاوت عادلانه اخوت اسلامی، تحمل سلیقه‌های مختلف، مهارت‌های حل مناقشه و نزاع و رعایت نظم و انضباط و قانون‌مداری اشاره کرد.

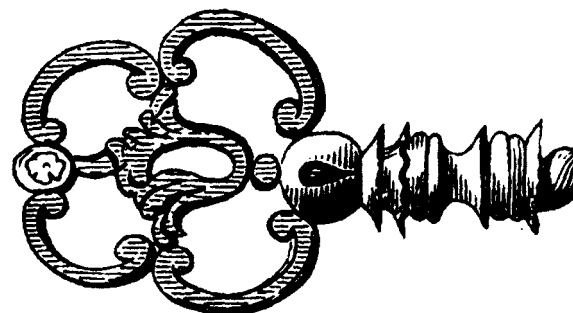
۱۴ ساختار برنامه‌ی درسی آموزش آداب و

مهارت‌های زندگی

برنامه‌ی درسی آموزش آداب و مهارت‌های زندگی ماهیت بین‌رشته‌ای دارد و محتوای آن از دانش‌های مختلفی نظیر، دین، فرهنگ، بهداشت، روان‌شناسی، علوم اجتماعی، اقتصاد منزل، آموزش شهروندی و تکنولوژی فکر استخراج و به صورت درهم‌تنیده با برنامه‌های درسی مختلف از قبیل دین، مطالعات اجتماعی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و یا به صورت مجزا در برنامه‌ی درسی آموزش مهارت‌های زندگی ارائه می‌شود.

منابع

۱. سند برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، آذرماه ۱۳۸۸، (سومین نگاهشت)، دبیرخانه‌ی طرح تولید برنامه‌ی درسی ملی
۲. قرآن کریم
۳. معافی، محمود و سیدامیررون، (۱۳۸۸)، مبانی علمی برنامه‌ی درسی آموزش آداب و مهارت‌های زندگی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی
۴. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱، ۵ و ۷، انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷
۵. طرح اجرای برنامه‌ی آموزش مهارت‌های زندگی (۱۳۸۶)، دفتر آموزش و پرورش راهنمایی تحصیلی، واحد مشاوره
۶. ادیب، یوسف (۱۳۸۲)، طراحی الگوی مناسب برنامه‌ی درسی و نوآوری‌های آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی



جهانی شدن و ما معلمان

کلید واژه‌ها:
جهانی شدن،
جهانی سازی،
مدارس خلاق و
برنامه درسی

حمزه بویری چراغ زاده*

گراف جهت دسترسی به آموزش ها وجود ندارد. در حقیقت فناوری ارتباطات و اطلاعات مفهوم زمان و مکان را از بین برده است. در این جاسمت که می توان گفت فرایند یاددهی - یادگیری جهانی شده است و یادگیرندگان با معلمان و دانش آموزان در هر زمان و مکان ارتباط برقرار کرده و با هم تشریک مساعی می کنند. محتوای آموزشی نیز از قالب های رایج پیشین خارج شده و یادگیرندگان به مدد اینترنت می توانند با توجه به نیاز خود محتوای آموزشی خود را دریافت کنند. پس می توان گفت که یادگیری جایگزین آموزش شده و یادگیری لذت بخش در یک محیط آموزشی متعامل و شاداب در حال تحقق یافتن است (شکاری، ۱۳۸۶).

در فرایند جهانی شدن که امکان ارتباطات علمی و آموزشی فراملی، فرامحلی و فرامدرسه ای ایجاد شده است، یادگیری بدون مرز نیز جنبه ای جهان گستر به خود می گیرد و امکانات الکترونیکی و اینترنتی به عنوان شاهرگ حیاتی جهانی شدن به عرصه می آید. بدین ترتیب یادگیری به امری خود راهبر، تبدیل می شود و «یادگیری چگونه آموختن» را در آموزش و برنامه ای درسی جایگزین می کند.

برنامه ای درسی

برنامه ریزان درسی، در هر کشور، با آگاهی از فرایند جهانی شدن و توجه به آن، بایستی ضمن بررسی و مطالعه و تعیین اصول کلی و اتخاذ تصمیمات و اقدامات آموزشی ویژه، به مقوله ی هویت و ویژگی های فرهنگ بومی و ملی خود توجه کنند و آن را در برنامه های ملی لحاظ نمایند. نظر به این که تغییر در عناصر برنامه ی درسی مستلزم بازنگری و تغییر در شیوه های برنامه ریزی درسی و حتی افراد (کارشناسان و صاحب نظران) دخیل در فرایند برنامه ریزی درسی و محتوای برنامه ها می باشد، لازم است در تجدید ساختار نظام آموزشی به نکات زیر توجه گردد.

الف. استفاده از رهیافت کل نگر در مقابل رهیافت های جزء نگر
ب. ایجاد نظام های انعطاف پذیر و سریع الانداز
ج. غیر متمرکز کردن برنامه ی درسی در سطح محلی و مدرسه ای

د. تلفیق و بین رشته ای کردن و اصلاح برنامه ی درسی
ه. سازگار ساختن برنامه های آموزش معلمان با تغییرات برنامه ی درسی

و. سازگار کردن برنامه ی درسی با ظرفیت ها و چالش های فناوری اطلاعات و ارتباطات
ز. تشریک مساعی بین مؤسسات آموزش رسمی و غیر رسمی و منابع علمی و غیر مدرسه ای
ح. نیاز به حرفه ای کردن برنامه ی درسی

محتوای آموزشی

منظور از محتوا، مجموعه ی فرصت های آموزشی، سازندگی ها، فنون و مهارت هایی است که بخشی از آن حاصل اکتسابات و تجربیات نسل های پیشین و بخشی دیگر نتیجه ی تفکرات، ابداعات و اختراعات امروز است. از نظر پروفر، ابعاد محتوایی مرتبط و نزدیک به هم برای تعلیم و تربیت در عرصه ی تغییرات جهانی در قرن ۲۱ عبارت اند از: دسترسی به اطلاعات، ذخیره کردن دانش، دسترسی

مقاله

جهانی شدن دارای ویژگی ها و ابعاد چهارگانه ی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است بنابراین از جهات مختلف بر نهاد تعلیم و تربیت تأثیر می گذارد؛ چرا که تعلیم و تربیت یکی از نهادهایی است که با تمام نهادهای دیگر ارتباط تنگاتنگ و متقابل دارد؛ از یک طرف تأثیر پذیر است و از طرفی دیگر به نوعی هدایت گر است. برای این که جامعه ای بتواند با جهانی شدن برخورد صحیح داشته باشد، یعنی همان طور که از آن تأثیر می پذیرد بر آن تأثیر نیز بگذارد و از آثار سوء آن در امان بماند، نیازمند «تعلیم و تربیت فعال» است، که این بایستی توسط رهبران سیاسی و اجتماعی و برنامه ریزان آموزشی و درسی در هر کشور طراحی شود.

آرمان های تربیتی

هدف کلی تعلیم و تربیت در هر جامعه این است که فرد را بر طبق الگوی اعتقادات و ارزش های فرهنگی، دینی، اجتماعی و سیاسی خود تربیت کند و انسانی متناسب و شایسته ی آن جامعه تحویل دهد. اما از آن جا که جهانی شدن، به اشکال گوناگون، جوامع را تحت تأثیر قرار می دهد، به نظر می رسد که تعلیم و تربیت کشورهای مختلف، باید خواسته و ناخواسته، خود را با رشد و ترقی جهانی سازگار کنند، و این امری در حال تحقق است. پس می توان این گونه بیان نمود که اهداف تعلیم و تربیت در بسیاری از نقاط جهان بر طبق اصول زیر در حال تغییر است:

۱. آموختن و فراگرفتن از حالت خشک و انفعالی یک سو به خارج شده و به صورت فرایندی دوسویه، بین معلم و شاگرد، تبدیل شده است.
۲. پرورش توانایی هایی اندیشیدن انتقادی، پرسش کردن، جست و جو کردن... از اهمیت بسیار برخوردار است.
۳. همه ی ابعاد انسان کانون توجه پرورش کاران قرار گرفته است چنان که بایستی ابعاد عاطفی، عقلی، جسمی و اخلاقی در پیوندی سازگار با هم پرورش یابند.
۴. یادگیری وسیله ای است در راه خدمت به زندگی.
۵. گذشته، حال و آینده به صورت پویا و معنی دار به هم مرتبط می شوند.

۶. دامنه ی ارتباط آموزش و پرورش با مردم گسترده می شود و فراگرد مشارکت و پیام رسانی بین آموزشگاه و جامعه گسترده می گردد (آدم زاده ۱۳۸۴: ۱۹).

فرایند یاددهی - یادگیری

فرایند یاددهی - یادگیری بر اثر ظهور و گسترش تکنولوژی های جدید الکترونیکی بیش از پیش متحول شده است. بر اثر ورود این فناوری ها در عرصه های آموزشی، مباحثی چون آموزش رایگان از طریق آموزش الکترونیکی، آموزش از راه دور، پست الکترونیکی و... مطرح و به سرعت گسترش یافته اند. بنابراین، امروز یادگیرندگان با استفاده از اینترنت می توانند با معلمان خود ارتباط برقرار کرده و بدین طریق محتوای آموزشی خود را دریافت کنند. هم چنین با استفاده از آموزش الکترونیکی، دیگر دلیلی برای پرداخت هزینه های

به فناوری جدید برای تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیری. همچنین سه راهبرد اساسی که کشورها برای هماهنگ کردن تعلیم و تربیت با تغییرات محتوا دنبال می‌کنند، عبارت است از:

- حرکت به سوی یادگیری مادام‌العمر برای همه،
 - حرکت به سوی تعلیم و تربیت از راه دور و یادگیری پراکنده،
 - حرکت به سوی نهادینه کردن شبکه‌های ارتباطی.
- در عصر جهانی شدن، دستگاه آموزش و پرورش در هر کشوری، باید اجزا و زوایای فرهنگ ملی و محلی خود را به خوبی بشناسد و به شکلی فعال و آگاهانه به تلفیق منطقه‌ای بین فرهنگ جهانی و فرهنگ ملی و بومی پردازد و زمینه‌ی ورود به نوعی حیات جمعی بین‌المللی را که بر ارزش‌های مشترک تأکید دارد، فراهم آورد و مفاهیم عمده‌ی جهانی از قبیل تغییر، انعطاف‌پذیری، وابستگی متقابل جهانی، تنوع فرهنگی، کیفیت زندگی، رشد فناوری، خودواقع‌بینی، مشارکت فعال، گفت‌وگوی انتقادی، جامعه‌پذیری و شهروندی دموکراتیک را اشاعه دهد (شکاری، ۱۳۸۶).

ارزشیابی آموزشی

در عصر جهانی شدن دانش‌آموزان تحت آموزش برنامه‌های درسی انتقادی قرار می‌گیرند؛ برنامه‌هایی که در غالب آن‌ها دیگر سطح سواد بر اساس حجم اطلاعات اندوخته شده در ذهن دانش‌آموز سنجیده نمی‌شود و دیگر از کلاس‌های سنتی و روش تدریس معلم و شاگرد، که در آن دانش‌آموز غیر فعال است خبری نیست، بلکه دانش‌آموز فعال است و خود محتوای ارائه شده را تجزیه و تحلیل می‌کند، با محیط واقعی در ارتباط است و بر اساس تجربیات شخصی خودش، دانش را می‌سازد. در این شرایط، دانش‌آموزان از طریق عملکرد خود پیشرفت و ترقی خواهند کرد، نه بر اساس صرف وقت در کلاس درس. برنامه‌های یادگیری نیز به کمک کامپیوتر، جایگزین کتاب‌ها خواهد شد. دانش‌آموزان به جای صحبت درباره‌ی این که آن‌ها در کدام رتبه یا کلاس هستند، از نتایج، عناوین، تجربیات کاری و پروژه‌هایی که روی آن‌ها کار می‌کنند صحبت می‌کنند. بنابراین در این نوع ارزشیابی، امتحان و نمره دیگر جایی ندارند و جریان یادگیری تارسیدن شاگرد به جایی که صلاحیتی را در خود احساس کند ادامه می‌یابد. خلاصه این که، استفاده از نتایج خود - ارزشیابی و مشورت با هر یک از شاگردان، برای قضاوت نهایی درباره‌ی عملکرد هر یک از آن‌ها مورد توجه مریان است.

نقش معلم

معلم از آن حیث که ترویج کنندگان علم و دانش به‌شمار می‌آیند، در فضاهای سنتی، در درون جامعه‌ی خود از مقبولیت و ارزش اجتماعی خاصی برخوردارند و کودکان و نوجوانان با قرار گرفتن در مقابل دانش ایشان، به نوعی احساس نیاز نموده و خود را مکلف به فراگیری از آنان می‌دانند، حال آن‌که این ارتباط در دوران گذاری که ما در آن قرار داریم، به شدت دستخوش تغییر است. علت آن است که میزان رویکرد جوانان به فناوری‌های نوین به مراتب بیشتر از معلمانشان است. لذا، به منظور تربیت افراد مستقل که قادر به طبقه‌بندی اطلاعات، پردازش و پیش‌بینی آن باشند معلمان باید در نقش‌های خود بازنگری کنند و نقش خود را از «سخنران» به «راهنمای فراگیران» تغییر دهند، بدین نحو که:

۱. در زمینه‌های مختلفی چون روش تدریس، سازماندهی کلاس، فضا و زمان برنامه، از نظر سازگار ساختن آموزش با نیازهای فراگیران آزادی عمل داشته باشند.
۲. در زمینه‌ی فناوری اطلاعات جدید، آموزش داده شوند و تجهیزات و امکانات ضروری در اختیارشان قرار گیرد.

۳. ضوابط مجوزها و گواهی‌نامه‌های معلمان باید به گونه‌ای تغییر یابد که توانایی افراد در سازگاری با تغییرات سریع بازار کار را ارزیابی کند. این معیارها باید مهارت‌های غیرشناختی مانند توانایی کار تیمی و تخصص مورد نیاز برای مشاغل حرفه‌ای را بسنجد. علاوه بر آن باید کاربرد گسترده‌تر پیدا کرده و کارکردی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کند (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۲۰).

نقش یادگیرنده

دانش‌آموز در عصر جهانی شدن تنها به یادگیری مقطعی توجه ندارد بلکه به دنبال فراگیری مادام‌العمر است. به همین دلیل خود دانش‌آموز مسئول یادگیری خود است. بنابراین، روش‌های حل تعارض، برقراری ارتباطات و سایر مهارت‌ها را یاد می‌گیرد که این، او را به مشارکت از طریق گروه‌های متنوع قادر می‌سازد (مارکس، ۱۳۸۱).

محیط یادگیری

- لويس (۱۹۹۱)، شمه‌ای از آنچه که ما ممکن است در مدارس قرن ۲۱ مشاهده کنیم، ارائه داده که عبارتند از:
۱. معلم و دانش‌آموز از طریق اینترنت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.
 ۲. دانش‌آموزان و معلمان از کلاس به کلاس دیگر با کامپیوترهای شخصی حرکت می‌کنند.
 ۳. کاغذ دیواری ویدئویی که برای دانش‌آموزان نمایش داده می‌شود ممکن است بخشی از کلاس درس باشد.
 - برلایندر (۱۹۹۲)، به نقل از زنگر^۲، طرح‌های خردمندانه‌ای برای مدارس آینده دارد که عبارت‌اند از:
 ۱. کامپیوترهای کوله‌پشتی یا دفترچه‌ای در نظر گرفته شده برای همه دانش‌آموزان، به جای کتاب‌های درسی ممکن خواهد شد.
 ۲. ارتباطات از خانه به مدرسه به آسانی از طریق شبکه‌های ارتباطی محلی انجام خواهد شد.
 ۳. معلمان بیشتر به عنوان تسهیل کننده یا مربی نگریسته می‌شوند.
 ۴. تکنولوژی جدید، امکان انجام طرح‌های گروهی و فردی را فراهم ساخت و باعث رشد رویکردهای چند بعدی خواهد شد.
 ۵. روش‌های پروژه‌ای مورد توجه دانش‌آموزان، برای تدریس مهارت‌های تفکر انتقادی استفاده خواهد شد (زنگر، ۱۹۹۹).

زیر نویس

*مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

1. Self-Directed Learning
2. Speciality
3. Berliner
4. Zenger

منابع

۱. آدمزاده، فاطمه (۱۳۸۴)، تأثیر جهانی شدن بر تعلیم و تربیت، اولین همایش جهانی شدن و تعلیم و تربیت، تهران: جهاد دانشگاهی.
۲. ابراهیمی، زهرا، خسروی، محبوبه (۱۳۸۲)، فناوری آموزش و جهانی شدن، ارائه شده در همایش جهانی شدن (بیم‌ها و امیدها)، قزوین.
۳. شکاری، عباس؛ رحیمی، علی (۱۳۸۶)، پیدا و پنهان جهانی شدن، تهران: بوبش لنیسه
۴. شکاری، عباس (۱۳۸۶)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی پیشرفته، جزوه دانشگاهی، دانشگاه آزاد قزوین
۵. مارکس، گری (۱۳۸۱)، آمادگی مدارس و نظام‌های آموزشی برای قرن بیست و یکم، فصل‌نامه تربیت، سال ۱۸

درخصوص «مس» و بر روی تانکر نفت، تاریخچه‌ای از نفت درج گردید. نوشته‌های این تابلوها هر دو یا سه ماه تغییر می‌کرد و مطالب دیگری جای آن‌ها را می‌گرفت.

دنیای امروز، دنیای اطلاعات و وقت انسان‌ها بسیار محدود است و باید از هر فرصتی برای کسب دانش استفاده کرد.

آموزش خانواده: یکی از روش‌های آموزش خانواده که در مدرسه لازم دیدیم انجام پذیرد، آموزش‌هایی در خصوص بازی، نیازهای کودکان، افت تحصیلی، تکلیف منزل، صبحانه و... بود که در پیک‌های بچه‌ها تحت عنوان «صحتی با اولیا» و «آزمون اولیا» درج می‌شد که مورد استقبال قرار گرفت.

امروزه مشکلات زندگی باعث شده است مردم وقت کمتری را برای حضور در مراسم‌ها، بزرگداشت‌ها، جلسات و غیره داشته باشند. به همین علت آموزش خانواده‌ی مدرسه راه، علاوه بر جلسات حضوری، به صورت مکاتباتی نیز انجام دادیم که مورد توجه خانواده‌ها قرار گرفت.

پیک آدینه: یادگیری، زمان و مکان ندارد. لازم بود برای جمعه‌های فعالیت‌هایی در نظر بگیریم. در مدرسه، معلمان، برای فعال کردن ذهن دانش‌آموزان همیشه سؤالاتی برای آن‌ها طرح می‌کردند که ما در تکمیل آن «پیک آدینه» را آماده و توزیع کردیم. در پیک‌ها سؤالات و فعالیت‌هایی ارائه می‌شد که هم مروری بر درس‌ها باشد و هم بچه‌ها را در اوقات بی‌کاری فعال سازد. مخصوصاً در روزهای تعطیلی غیر جمعه که در طول سال تحصیلی کم نداریم.

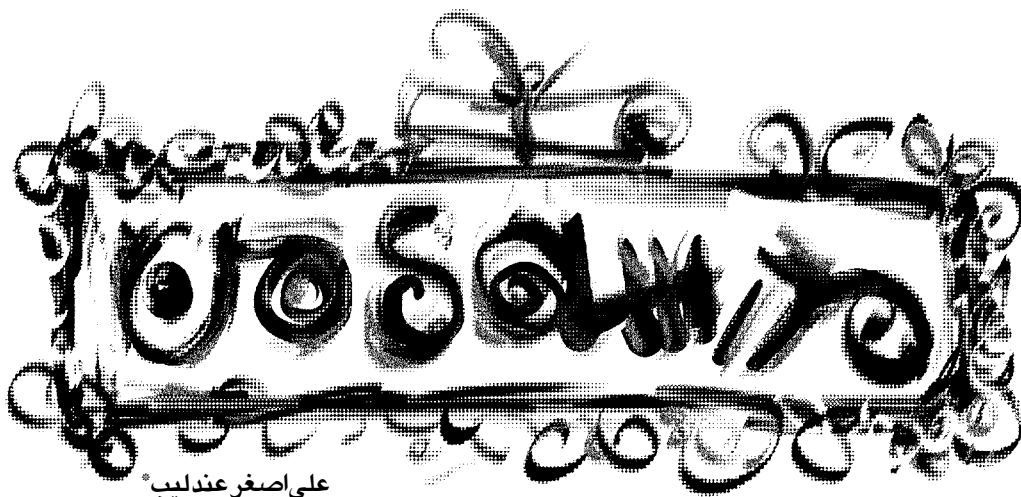
حیوانات آرامش بخش:

عشق و علاقه به حیوانات را به وضوح در بسیاری از کودکان مشاهده می‌کنیم. همگی ما گاهی از اوقات مسافت بسیاری را برای دیدن چند پرنده می‌رویم. گاهی هزینه‌هایی را برای دیدن حیوانات می‌پردازیم. وقتی به بچه‌ها خبر بازدید از باغ‌وحش را می‌دهیم بسیار بانشاط می‌شوند و حال اگر بتوانیم تعدادی از حیوانات را در مدرسه مهمان خود کنیم آن‌ها را به وجد می‌آوریم و در محیطی که شادابی و نشاط باشد، یادگیری بهتر صورت می‌گیرد. با این نگاه بود که یک جفت خرگوش و یک جفت هم کبوتر تهیه کرده و به مدرسه بردم. هر روز دانش‌آموزان با عشق و علاقه با حیوانات بازی می‌کردند و به آن‌ها غذا می‌دادند یک روز برای تمیزکردن محیط خرگوش‌ها آن‌ها را از مدرسه بیرون برده بودیم. تا ظهر تعداد بسیاری از بچه‌ها سراغ خرگوش‌ها را می‌گرفتند؛ ولی اگر من یک روز به مدرسه نمی‌رفتم کسی سراغ مرا نمی‌گرفت!!

داشتن حیواناتی مانند خرگوش، مرغ، خروس، جوجه، پرندگان، بزه، اسب و... در نزدیکی بچه‌ها می‌تواند در آرامش بچه‌ها و محیط مؤثر باشد.

صدقه: روزی درخصوص صدقه دادن برای دانش‌آموزان

در جلسات مختلف و دوره‌های ضمن خدمتی که شرکت می‌کردیم بارها به مدیران توصیه می‌شد که باید خلاق باشند. و ابتکار سرلوحه‌ی کارشان قرار گیرد! ولی چیزی که بسیاری از مدیران از آن ناراحت بودند این بود که نمی‌دانستند اگرچه کارهایی انجام دهند کار خلاق انجام داده‌اند. و این نشانگر آن است که اولاً تربیت نیروی انسانی در سال‌های قبل مناسب نبوده و در ثانی مشکلات زندگی و جاذبه‌های خارج از کار در آموزش و پرورش، نگاه مدیران را به دیگر جاها سوق داده است. به هر حال، برای افزایش بازده کار مدیران می‌توان از تجربه‌های دیگر مدیران موفق در داخل و خارج که به صورت فیلم، عکس، بازدیدها و گزارش‌ها وجود دارد استفاده نمود. مخصوصاً در گروه‌های آموزشی مناطق، می‌توان این فعالیت‌ها را تقویت کرد. با این کارها مشکل فکر کردن و ایجاد خلاقیت در مدیران نیز تا حدی برطرف می‌شود. آنچه در اینجا می‌آورم نمونه‌ای از کارهایی است که ما در مدرسه به انجام آن‌ها موفق



شدیم. که چه بسا بتوان آن‌ها را در مقوله‌ی خلاقیت قرار داد.

کتابخانه‌ی مدرسه: مدت‌ها بود که به فکر تأسیس کتابخانه در مدرسه بودم. می‌دانستم کتاب، پنجره‌ای به دنیای دانستی‌هاست و کتاب‌خوانی علاوه بر تقویت اطلاعات عمومی بچه‌ها، در یادگیری درس‌های آن‌ها مانند املا، انشاء، جغرافی، علوم و نیز تأثیر مثبت دارد. چه بسا بر خود واجب دانستم هرچه سریع‌تر کتابخانه‌ای در مدرسه تأسیس کنم ولی مشکل فضا مانع کار بود؛ سرانجام فکری به خاطرم رسید. متوجه شدم که با تهیه‌ی قفسه‌های فلزی و پیچ کردن به دیوار پاگرد پله‌ها می‌توان کتابخانه‌ای راه انداخت. بدین ترتیب مشکل برطرف شد. بچه‌ها آزاد بودند کتاب‌ها را بردارند و استفاده کنند و مربی پرورشی نیز هر هفته اجازه‌ی انتخاب یک کتاب را در سر کلاس‌ها به بچه‌ها می‌داد.

تابلوهای آموزشی: در ابتدای سال تحصیلی تعدادی صفحه‌های فلزی به ابعاد حدود ۴۰×۶۰ تهیه و در مکان‌های مختلف مدرسه نصب کردیم و روی هر کدام اطلاعات مربوط به محیط را نوشتیم. به عنوان مثال در کنار سیم برق، اطلاعاتی



گفت: بیست. گفت: سپهر چه نمره‌ای گرفتی؟
گفت: بیست. گفت: آفرین پسرهای خوب هر دو تای شما
نمره‌ی خوب گرفتید. سعید گفت: نمره‌ی من بهتر است، چون
خانم معلم وقتی دفتر سپهر را داد گفت: آفرین، ولی وقتی دفتر
من را داد محکم گفت: «آفرین» پس نمره‌ی من بهتر است.
علاقه‌ی معلمی: در مدارس، بعضی وقت‌ها معلم‌های
گمنام را می‌توان دید که مانند مرواریدی در صدف نهان‌اند.
باید آن‌ها را پیدا کرد.

روزی به مدرسه‌ای رفته بودم. از معلم کلاس اول خیلی
تعریف می‌کردند. مایل شدم او را که آقای گودرزی نام داشت
بینم و با او صحبت کنم و راز موفقیت او را پیدا کنم. وقتی
با او آشنا شدم و باب صحبت را باز کردم از همه‌جا صحبت
کردیم. در بین صحبت‌ها یک دانش‌آموز کلاس اول آمد و
بین صحبت‌های ما دوید و گفت: آقا! بند کشم باز شده.
آقای گودرزی همان‌طور که با من صحبت می‌کرد نشست و
بند کش بچه را بست. پس از چند لحظه دانش‌آموز دیگری
آمد و گفت کمر بندم را باز کنید تا به دستشویی بروم! چند
لحظه بعد بچه‌ای آمد و گفت: آقای گودرزی! من دوست
دارم نصف این سیب را شما بخورید. این سیب را نصف
می‌کنید؟ آقای گودرزی بامهربانی این کار را کرد و دانش‌آموز با
خوشحالی نصف سیب را گرفت و رفت.

آقای گودرزی دارای ۲۷ سال سابقه‌ی کاری در
آموزش و پرورش بود.

میز اطلاعات: در رادیو شنیدم که یک نانوایی مجلات و
کتاب‌هایی در دسترس مشتریان قرار داده بود تا هنگام ایستادن
در صف نان از آن مجلات و کتاب‌ها نیز استفاده کنند. به
فکر افتادم که در سالن مدرسه میزی را آماده کنم و مجلات
و کتاب‌هایی را برای استفاده‌ی اولیا، معلمان و دانش‌آموزان
تهیه کنم.

تست محبوبیت: چند کاغذ سفید برداشتم و به کلاس
چهارم و پنجم رفتم. برگه‌ها را بین بچه‌ها توزیع کردم. بچه‌ها
خودکار برداشته و آماده‌ی صحبت من بودند. گفتم: بچه‌ها!
خیلی سریع و بدون صحبت با یکدیگر، نام دو تا از کسانی را
که در کلاس به آن‌ها علاقه دارید بنویسید. بعد از جمع‌آوری
و آمارگیری افراد بسیار محبوب و کسانی را که محبوبیت
کمتری داشته‌اند محرمانه به خانواده‌شان معرفی کردم و از
اولیا خواستم برای این‌که بچه‌ها از هر طریقی به جمع‌آوری
محبوبیت نپردازند آن‌ها را هدایت نمایند. به این صورت که
بچه‌ها را در درس خواندن، الگوی ورزشی، هنری و اخلاقی
بودن یاری کنند.

تابلوی نقاشی بچه‌ها: ما معمولاً در خانه‌ها از خط کشیدن
بچه‌های کوچک بر روی دیوار اتاق‌ها رنج می‌بریم. کسانی
هستند که یکی از دیوارهای اتاق را به بچه‌ها اختصاص
می‌دهند تا هر کاری می‌خواهند بکنند. در مدرسه نیز شاهد
بودیم که بچه‌ها دیوار را کثیف می‌کردند و لذا ما بعد از آن که
دیوارها رنگ شد بچه‌ها بر روی دیوار مدرسه با مداد شمعی
در اختیار بچه‌ها قرار دادیم تا روی دیوار مدرسه را به دلخواه
خود نقاشی کنند و از نقاشی بچه‌ها می‌توان مطالب بسیاری
را متوجه شد.

صحبت کردم و صندوق صدقه‌ی مدرسه را به آن‌ها نشان داد.
از آن پس هر روز شاهد دادن صدقه از طرف بچه‌ها بودیم و
اثر این کار را در صورت آن‌ها احساس خلوص و پاکی را
مشاهده می‌کردیم.

وقتی قبض‌های دریافتی از نماینده‌ی کمیته‌ی امداد امام را با
قبل مقایسه می‌کردیم و اختلاف فاحش آن را می‌دیدیم بسیار
برایمان جذاب بود.

روزی دیدم که یکی از بچه‌ها ۵۰ تومان را به صندوق
انداخت. وقتی از او پرسیدم برای چه این مبلغ را در صندوق
انداختی؟ گفت: برای این که مدادم را پیدا کنم!

نمایشگاه اسباب‌بازی: بازی شغل کودک است. بسیاری از
پدر و مادرها قسمتی از هزینه‌ی زندگی را به خرید اسباب‌بازی
برای بچه‌ها اختصاص می‌دهند. بازی می‌تواند در ساختن
شخصیت، فکر و اندیشه، احترام به قوانین، همکاری با مردم
اجتماع و... مؤثر باشد. با این دید به فکر افتادم از نوع اسباب‌بازی
بچه‌ها در خانه‌شان مطلع شوم. به آن‌ها اعلام کردم که هر یک
از شما سه عدد از اسباب‌بازی‌هایش را به مدرسه بیاورد و پس
از جمع‌آوری آن‌ها نمایشگاهی از اسباب‌بازی ترتیب دادیم
و اولیا را جهت بازدید دعوت کردیم. در هنگام بازدید اولیا،
درخصوص اسباب‌بازی‌های مفید و غیرمفید صحبت‌های لازم
صورت گرفت.

نمایشگاه کتاب: کتاب به عنوان منبع مهم اطلاعات می‌تواند
پاسخگوی بسیاری از نیازهای بچه‌ها باشد. برای ایجاد ارتباط
بین دانش‌آموزان و کتاب راه‌های بسیاری یافته شده است.

در مدرسه‌ی ما نمایشگاه‌های بسیاری برای بچه‌ها تهیه
می‌شد و یا از نمایشگاه‌های دیگر بازدید به عمل می‌آید تا این
ارتباط صمیمی تر باشد. انسان‌ها با چیزهای متفاوتی اوقات
فراغت خود را می‌گذرانند و از زندگی لذت می‌برد. می‌توان
یکی از راه‌های لذت در بچه‌ها را از طریق خواندن کتاب
برایشان آشکار کرد.

لازم به ذکر است سرعت در مطالعه را می‌توان با تمرین
بسیار، آهسته خواندن و لب‌خوانی نکردن افزایش داد.

نمایشگاه بادبادک: هر چیزی که بتواند به پرواز درآید برای
بچه‌ها جالب و جذاب است، به‌ویژه اگر آن چیز ساخته‌ی
دست خود بچه‌ها باشد که هیجان خاصی در آن‌ها ایجاد
می‌کند. ساخت بادبادک با طرح آزاد بسیار مورد علاقه‌ی
بچه‌هاست.

در ساخت بادبادک علاوه بر ایجاد ذوق پرواز در آن‌ها
استعدادهای هنری‌شان نیز آموخته می‌شود و می‌توانند طرح‌ها
و نقش‌های بسیاری را برای دیگر بچه‌ها به نمایش بگذارند.

بهترین ماه‌ها برای این کار ماه‌های فصل پائیز و بهار است
که پس از ساخت بادبادک بتوانند در هوایی مناسب آن‌ها را در
مدرسه یا منزل به پرواز درآورند.

محکم گفتن آفرین: از فعالیت‌های بسیار واجب در دوران
دبستان ایجاد ارتباط عاطفی با بچه‌ها و توجه به تشویق و تنبیه
به موقع در کلاس است و این موارد در جلسات ابتدای سال
معلمان مورد بحث قرار می‌گیرد و توجه لازم نیز از طرف
معلمان با علاقه انجام می‌شود.

وقتی سعید و سپهر کلاس اولی را دیدم، از سعید پرسیدم:
املا چه نمره‌ای گرفته‌ای؟

در کار خود و ارتباط برقرار کردن با دانش آموزان [که مهم ترین کار معلم است] همواره موفق بودم. ابتدا برای دانش آموزان برادر بزرگ تر و پس از آن عنوان پدری مهربان داشتم.»

آرام، کار تألیف را همزمان با تدریس آغاز کرد. نخستین کتابی که تألیف کرد در نجوم (اخترشناسی) برای تدریس در مدارس بود. آن گاه به کمک آقایان فصیحی و نصیری یک دوره ی ۸ جلدی کتاب های فیزیک و شیمی برای دانش آموزان دبیرستان ها نوشت. این کتاب ها را **مجموعه ی امیر**، به افتخار امیر کبیر، مؤسس دارالفنون، نامیدند.

اما ترجمه: «اولین ترجمه ی من در سال ۱۳۰۰ بود که یک مقاله درباره ی منطق فرنگی ترجمه کردم که وسیله ی آقای بهجتی (وکیل عدلیه و نماینده ی دوره ی اول مجلس و بازرس وزارت فرهنگ) در مجله ی (**مجموعه ی معارف**) چاپ شد.

استاد آرام زبان های عربی، انگلیسی و فرانسه را می دانست و با تسلطی که بر این زبان ها داشت و ضمن داشتن سلامتی جسمانی و آرامش خاطر و پشتکار فراوان و عمر طولانی توانست کتاب های ارزشمندی را از این زبان ها ترجمه کند و خدمات ارزشمندی را به زبان فارسی و جامعه ی ایرانی ارائه دهد.

نمونه ی ترجمه های استاد آرام کتاب های تکامل علم فیزیک، الکتریسته و مغناطیس، تاریخ علم، نسبیت برای همه، فلسفه ی بزرگ، خدا و انسان در قرآن پندار گسترش پذیری بی پایان حقیقت در دو جلد، تحدید نهایات الاماکن و... است.

استاد احمد آرام، به گفته ی خودش، کار ترجمه را به عنوان واجب شرعی، برگزید و ادامه داد. ترجمه های ایشان از نظر پیراستگی نثر و استواری بیان بی مانند است. او معتقد بود که «ما پیش از تولید علم به مواد اولیه ی آن نیازمندیم و به همین دلیل پیش از تألیف سال ها باید ترجمه کنیم تا با بینش علمی، روش علمی و مبانی علم آشنا شویم.»

استاد آرام در تدوین و نوشتن مقاله در دایره المعارف فارسی با شادروان دکتر غلامحسین مصاحب، در ترجمه ی مقالات

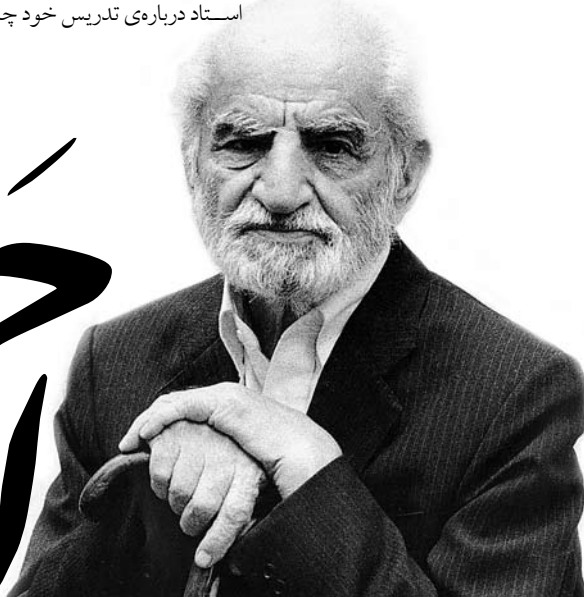
استاد احمد آرام معلمی آگاه و دلسوز، مترجمی دقیق و انسانی بزرگ بود. در تهران به دنیا آمد. پدرش بازرگان و مشروطه خواه بود. تحصیلات ابتدایی را در دبستان های دانش و ترقی و دوره ی متوسطه را در مدارس علمیه و دارالفنون گذراند و در سال ۱۳۰۲ دیپلم خود را گرفت و به کار تدریس، ترجمه، و تألیف پرداخت. تدریس استاد آرام با هفته ای ۲ ساعت و حق التدریس ساعتی ۳ ریال در دبستان ترقی شروع شد. سال بعد در دبیرستان دارالفنون جانشین معلم فرانسوی خود شد و به تدریس هیئت و نجوم و فیزیک پرداخت. او به جای استفاده از جزوه های استاد، خود دست به تجربه زد. محتوای درسی خود را از تازه ترین کتاب های درسی خارجی ترجمه می کرد و درس می داد. او با جزوه گفتن و جزوه نوشتن سخت مخالف بود و جزوه نویسی را مانع علم آموزشی می دانست.

استاد آرام در ایجاد انگیزه و برانگیختن دانش آموزان به علم آموزی مهارت کامل داشت. او راه علم آموختن را آزمایش و تجربه ی علمی می دانست و چون در شروع کار او نه وسیله ی کار، نه آزمایشگاه و نه آزمایشگر وجود نداشت. خود دست به کار ارجمندی زد و آن تألیف کتابی علمی - آزمایشی بود که به عنوان عیدی - در همان معرفی سال اول کار به دانش آموزانش هدیه داد. در این کتاب ضمن معرفی وسایل کار - مانند ارّه، قیچی، انبر، آینه، لیوان، کاغذ، ترازو، چراغ الکلی و... - روش استفاده و کاربرد آن ها را نوشته و حدود یک صد آزمایش فیزیک و شیمی را شرح داده بود.

استاد آرام از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۳۳ در دبستان ها و دبیرستان های تهران، اصفهان، شیراز و کرج درس هایی مانند ریاضیات، علوم و فیزیک و شیمی تدریس می کرد. مدت کوتاهی هم در مدرسه ی محسنیه ی شیعیان دمشق به تدریس فارسی مشغول بود. چندی نیز مدیر دبیرستان و مدیر کل آموزش و پرورش تهران، رئیس دفتر وزارتی آموزش و پرورش و معاون آن وزارتخانه بود. استاد درباره ی تدریس خود چنین گفته است: «خوشبختانه

احمد آرام
(۱۳۷۷-۱۲۸۱ ه.ش)

اسفندیار معتمدی



زندگی‌نامه‌ی علمی دانشوران با شادروان احمد بیرشک و نیز در ترجمه و ویراستاری تاریخ تمدن ویل دورانت شرکت و همکاری داشت.

او در پاسخ به سؤال «چگونه به فکر ترجمه‌ی کتاب بزرگ پزشکی خانواده افتادید» چنین گفت: «در سال ۱۳۶۰ برای دیدن فرزندانم به امریکا رفته بودم. من به قفسه‌ی کتاب پسرمرم مراجعه نمودم و کتاب پزشکی خانواده را از میان کتاب انتخاب کردم و مشغول مطالعه بودم که خبر درگذشت پسرمرم علیمحمد را شنیدم. من فکر کردم به جای شیون و زاری بهتر است این کتاب را ترجمه کنم و به روان او هدیه نمایم و به هر حال این کتاب [پزشکی خانواده] حدود ۱۰۰۰ صفحه و دارای سی فصل است و بیش از یک سال وقت صرف آن کردم. در این کتاب سعی کردم از آوردن لغات و اصطلاحات فرنگی خودداری کنم که با عنایت خداوند موفق شدم؛ پس از آن بر آن شدم که مجموعه‌ای از همه‌ی لغات پزشکی را در مقابل زبان‌های فرانسه و انگلیسی فراهم آورم. این کار را شروع کرده‌ام و امیدوارم تا زنده هستم بتوانم این کار را به پایان برسانم و یقین دارم اگر هم زنده نباشم، این کار را ادامه خواهند داد.» در ادامه توجه شما را به برشی از زندگی‌نامه و نظرات علمی استاد جلب می‌کنیم.

✱

پدرم شاکر بود. خیلی در تربیت من کوشید. آن روزها روزهای جنگ بین‌الملل اول بود. کتاب نبود. پدرم برای این که فلان کتاب انگلیسی یا فرانسه را برای من پیدا کند، این در و آن در می‌زد و از این تلاش خود خشنود بود. در واقع من هرچه دارم از خشنودی پدرم دارم. هر جا می‌رسید، این آیه‌ی قرآن را می‌خواند که: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» و می‌گفت که این پسر من یکی از نعمت‌هاست. تحصیلات ابتدایی را در دبستان دانش گداراندم. این مدرسه را پرنس ارفع، از مردمان خیراندیش، مقارن با مشروطه، تأسیس کرده بود. مدرسه نزدیک خانه‌ی ما بود، در محله‌ی آب‌منگل یا منگول. پهلوی هم چند مکتب‌خانه بود. یعنی این مدرسه خیلی نو بود.

بعد که بزرگ شدم توی همین مدرسه‌ی دانش معلم شدم. از آنجا به مدرسه‌ی ترقی رفتم؛ مدیر آن شیخ محمدعلی اعتصام بود. مدرسه‌ی ترقی ملی بود. مدیر خیلی به کارش علاقه داشت. بعدها آمد به وزارت معارف (آموزش و پرورش). مفتش [بازرس] بود و از آن مفتش‌های خیلی دقیق. از آنجا به مدرسه‌ی علمیه رفتم که متوسطه رایخوانم. مدرسه‌ی علمیه سه کلاس بیشتر نداشت. سال ۱۲۹۹، آنجا را که تمام کردم، آدم به دارالفنون. در سال ۱۳۰۲ دارالفنون را تمام کردم و دیپلمه شدم. دارالفنون تنها مدرسه‌ی متوسطه‌ای بود - غیر از مدرسه‌ی سیاسی - که عنوان خاصی برای خودش داشت. عده‌ی ما فارغ‌التحصیلان آن سال نه نفر بود و من صد و چهارمین نفری بودم که دیپلم گرفتم. آن وقت‌ها کاری نبود و معمولاً هر کسی که دیپلم می‌گرفت به یکی از دو مدرسه‌ی عالی آن زمان، یعنی مدرسه‌ی طب یا مدرسه‌ی حقوق، می‌رفت. ما هم بعضی به مدرسه‌ی حقوق، که تازه درست شده و ضمیمه‌ی وزارت عدلیه بود. چند تا مستشار و استاد از فرانسه آورده بودند. سال اول و دوم حقوق را دیدم، بعد خوش نیامد و رهاش کردم. مدرسه‌ی طب را هم به اصرار مرحوم پدرم می‌رفتم. معلمی را هم دوست داشتم. این وسط‌ها دو ساعت کار در هفته به من دادند با حقوق ماهانه‌ی بیست و پنج قران. مدرسه‌ی طب را تا سال

آخر خواندم. روزی با یکی از رفقایم، که با یکدیگر هم مباحثه بودیم، در خانه‌ای پشت مسجد سپهسالار، یعنی خانه‌ی مرحوم دکتر نصیری، بودیم. رفیقم، که حالا اسمش را نمی‌برم، پیش دکتر لقمان الدوله نسخه‌نویسی هم می‌کرد. آمدند دنبالش که برود خیابان عین‌الدوله یک آمپول بزند. گفت: «بروید یک درشکه بیاورید.» گفتم: «آقا، از اینجا تا خیابان عین‌الدوله یک کوچه است، چرا مردم را اذیت می‌کنی؟» گفت: «نه، آدم اگر این جور نکند، احترامی پیدا نمی‌کند.» به هر صورت این بهانه‌ای شد که من مدرسه‌ی طب را ترک کنم، اگر آن سال را مانده بودم آخر سال دکتر می‌شدم.

هیچ شکی نبود که مطالعه نکنم؛ حالا به چه زحمتی کتاب از فرنگستان یا از مصر تهیه می‌کردم! می‌خواستیم کتاب فیزیک بنویسیم، لغت نداشتیم. می‌آمدیم کتاب‌های مصری را می‌گرفتیم و اصطلاحات آن‌ها را به کار می‌بردیم. یادم است که می‌خواستیم برای moment یک کلمه‌ی معادل پیدا کنیم. دیدیم که توی کتاب‌های مصری نوشته‌اند عزم و ما هم آن وقت جرئت این را که زبانمان را راه بیندازیم نداشتیم. خدا بیمارزد معلم بزرگوار و نمونه‌مان مرحوم غلامحسین رهنما را که بعد بر فیزیک ما مقدمه‌ای نوشت و برای پاندول نوشت **آونگ** و حالا همه‌ی مردم **آونگ** می‌گویند. ولی آن روزها به این حد نرسیده بودیم و نوشتیم **عزم قوی**. آن وقت هم خیلی رعایت رسم‌الخط عربی بآپ بود و گناه داشت اگر **قوی قوا** (قوا) را با الف بنویسیم و باید حتماً **قوی** می‌نوشتیم و **قوا** می‌خواندیم.

آقای زرین خط هم از لحاظ خطاطی (که این‌ها از معایب خط ماست) برای این که خط را قشنگ کند نقطه را عوض این که روی حرف ز بگذارد روی حرف ع گذاشت و یکی از رفقای ما، که در مدرسه‌ی ثروت درس می‌داد، به همین شکل به بچه‌ها یاد داده بود: **غرم قوی!!**

و حالا چقدر خوشحالم که زبان به جایی رسیده که moment شده است **گشتاور**؛ و درست آن چیزی را نشان می‌دهد که باید نشان بدهد. **عزم** عبارت است از حاصل ضرب قوه (نیرو) در فاصله‌ی آن تا نقطه‌ی اثرش. در را که باز می‌کنیم، هرچه دستان به لولا نزدیک‌تر باشد، در سخت‌تر باز می‌شود، یا باید بیشتر زور بدهیم. اما هرچه دورتر باشد، چون این بازویش زیادتر است و این عامل حاصل ضرب این دو است، آسان‌تر باز می‌شود؛ حالا این **گشتاور** یعنی عاملی که سبب گشتن می‌شود به خوبی مفهوم است، نه آن **عزم قوی**. این گشتاور و صدها و هزار کلمه که به این ترتیب ساخته شده، علی‌رغم آن‌هایی که چشم ندارند لغت‌سازی را ببینند، رواج یافته و فهمیدن و فهماندن را آسان‌تر کرده است.

البته باید اقرار هم بکنیم که عوض کردن کلمه‌های جا افتاده عربی توی فارسی را که در واقع فارسی است و حتی در عربی هم معنای رایج در فارسی را ندارد، کار احمقانه‌ای است.

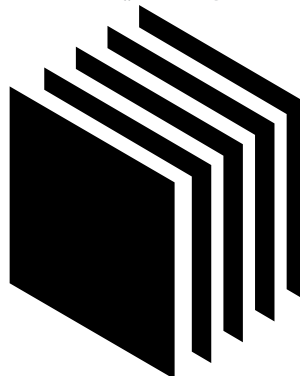
در پایان خوب است اشاره کنیم که در سال ۱۳۸۰ کتابی با عنوان **گوهر عمر** (گفت‌وگوی پیروز سیار با استاد احمد آرام) انتشار یافت که در آن احمد آرام بسیاری از زوایای زندگی خود را بازگو کرده است. این کتاب در شماره‌ی قبل مجله معرفی شد.

زیرنویس

۱. این مصاحبه در سال ۱۳۷۰ از سوی ستاد بزرگداشت مقام معلم در اصفهان با ایشان صورت گرفت.



قدرت الله نیک‌بخت



تجارت، جغرافیای انسانی، تاریخ سیاسی، فرهنگ عامه، نهادهای فرهنگی، مساجد، خانقاه‌ها، مکتب‌ها، مرقد‌ها، و چهره‌های برجسته‌ی دیروز و امروز. مقدمه‌ای که دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی بر کتاب نوشته است خود می‌تواند نشان‌دهنده ارزش این اثر تلقی شود.

● راهکارهایی برای معلمان خوب و موفق ● نوشته:

محمدرضا شاه‌آبادی -

ترگس انهاری

ناشر: مؤلف

خانم انهاری آموزگار و کارشناس آموزش ابتدایی در یکی از مناطق تهران است و این اثر را با همکاری محمدرضا شاه‌آبادی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد پدید آورده است. در این اثر به مواردی چون ویژگی‌های معلمان خوب، شیوه‌های برخورد با استرس، اداره‌ی ماهرانه‌ی کلاسی، علائم غیرکلامی در کلاس، پیشرفت تحصیلی و ... پرداخته شده است.

● ادبیات کودکان و نوجوانان

ایران

● مؤلف: محمدگودرزی دهریزی

● ناشر: قو - چاپار، (۸۸۸۹۹۶۰ -

۱۳۸۸) تهران، ۲۱



بسیار دلپذیر و مفید باشد. ویژگی این گفت‌وگو در آن است که پیروز سیار، خود مترجمی توانا و برجسته است و حضورش در این گفت‌وگو موجب ایجاد تعادل و توازن علمی و معنوی در سخنانی شده که از دو طرف به میان آمده است.

● تاریخ فرهنگ کوهبنان ● فاطمه بیگم روح‌الامینی ● ناشر: پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت کرمان، ۱۳۸۴

گفت‌وگوی این مجله با خانم روح‌الامینی را در شماره‌ی قبلی مجله مطالعه کردید. کتاب حاضر یکی از تألیفات ایشان است و همان‌طور که از نام آن برمی‌آید تاریخ فرهنگ شهر کوهبنان (زادگاه نویسنده) و از جمله شامل تاریخ آموزش و پرورش جدید این شهر نیز هست. پاره‌ای از مهم‌ترین مطالب کتاب عبارت‌است از: جغرافیای طبیعی و اقتصادی کوهبنان، صنعت،



● گوهر عمر

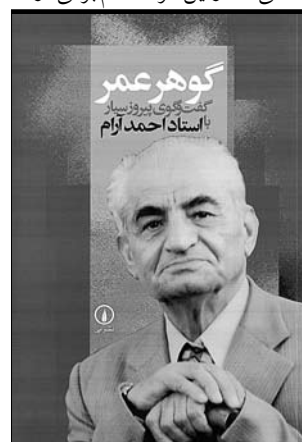
● گفت‌وگوی پیروز سیار با

استاد احمد آرام

● نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۸،

تهران

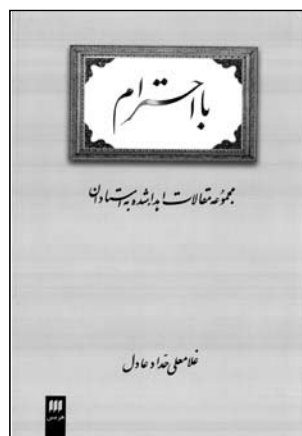
این کتاب متن گفت‌وگوی بسیار مفصلی است که پیروز سیار با شادروان استاد احمد آرام انجام داده و نخستین بار در سال ۱۳۸۰ آن را به چاپ رساند. به جرأت می‌توان گفت، این کتاب از نادر کتاب‌هایی است که تاریخ حدود یک صد سال، آموزش، پرورش، تألیف، ترجمه، واژه‌سازی و ... را بر محور زندگی شخصیتی که همه‌ی این‌ها را زیسته است بازگو می‌کند، بنابراین خواندن آن می‌تواند برای همه‌ی کسانی که در این عرصه گام برمی‌دارند،





شهیدی، دکتر محمود حسابی، امام خمینی (ره)، رضا روزبه، یحیی مهدوی، احمد آرام، محمد تقی جعفری، ابوالقاسم قربانی، علامه طباطبائی، محمدعلی موحّد، رضا داوری.

● ازوپ در کلاس درس
● نویسنده: مرتضی مجدفر
● ناشر: نشر امروز،
[۱۳۸۸-۸۸۳۴۵۲۱۷-۰۲۱] تهران،

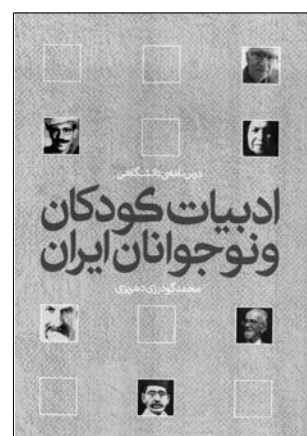


در این کتاب قصد داشته هم آداب و رسوم و سنت‌های گذشته را ثبت کند و هم با دیدگاهی تربیتی اهل علم و دانشجویان را با سختی‌های زندگی آشنا کند. به گفته‌ی وی، «جمعه‌ها» تبلور یاد‌های سال‌هایی است که وی در شهر زادگاهش - نهاوند - سپری کرده است. این کتاب در شش فصل تنظیم شده است.

● با احترام [مجموعه‌ی مقالات
اهدا شده به استادان]
● نویسنده: غلامعلی

حداد عادل
● ناشر: انتشارات هرمس
[۱۳۸۸-۸۸۷۹۵۶۷۴-۰۲۱]

دکتر غلامعلی حداد عادل که در حال حاضر ریاست فرهنگستان زبان و ادب فارسی را به عهده دارد، در اقدامی بدیع، مجموعه‌ای از مقالاتی را که طی چهار دهه‌ی اخیر در مجلات و نشریات گوناگون نوشته بوده است، گردآوری کرده و آن را به صورت کتاب حاضر [با احترام] انتشار داده است. نویسنده، این مقالات را که تعداد آن‌ها به ۳۳ مورد می‌رسد، به پنج بخش - زبان و ادبیات، تعلیم و تربیت، تاریخ و تاریخ علم، سیاست و مباحث اجتماعی، و فلسفه - تقسیم و هر مقاله را به یکی از چهره‌های برجسته‌ی معاصر اهدا نموده است. ضمن آن‌که در ابتدای مقاله، شرح مختصری از زندگی و خدمات علمی و فرهنگی استاد مورد نظر را نیز درج کرده است. برای آگاهی شما اسامی پاره‌ای از این استادان را نقل می‌کنیم: بهاء‌الدین خرمشاهی، دکتر سیدجعفر

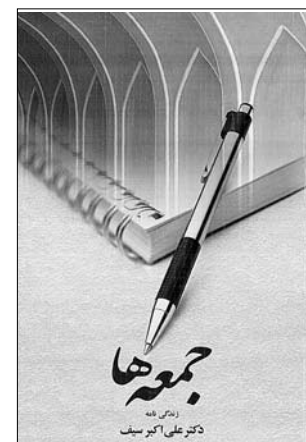


نویسنده با توجه به تدریس در مراکز تربیت معلم و تجربه‌ی فردی در ادبیات کودکان و نوجوانان به تألیف این کتاب درست زده و عنوان فرعی «درس‌نامه‌ی دانشگاهی» را نیز به عنوان کتاب اضافه کرده است. از ویژگی‌های این اثر علاوه بر تعریف عناصر گوناگون ادبیات کودک و نوجوان در زمینه‌های زبان، شعر، داستان و نمایش، اضافه کردن بخشی با عنوان نمونه‌ها، شامل گزیده‌ای از آثار مناسب برای بچه‌هاست.

● جمعه‌ها
● نویسنده:

دکتر علی اکبر سیف
● ناشر: دیدار (۱۳۸۸-۶۶۹۶۱۶۲۲-۰۲۱)، چاپ اول، ۱۳۸۸

جمعه‌ها، خاطرات زندگی دکتر علی اکبر سیف، استاد دانشگاه و پژوهشگر مسائل روان‌شناسی و تعلیم و تربیت است. این کتاب خاطرات خردسالی او تا پایان دوره‌ی دبیرستان وی را شامل می‌شود. دکتر سیف



* شماره‌هایی که در [کروشه] آمده تلفن مرکز پخش کتاب یا ناشر است.

آن سال ابلاغ ۲۴ ساعت تدریس موظف و ۱۲ ساعت غیرموظف در مدرسه را داشتم و با وجود این که رشته ی تخصصی من ادبیات فارسی بود، مدیر مدرسه، کسری ساعت برنامه ی تدریس را با ساعات غیرتخصصی از جمله دینی پایه ی سوم پر کرده بود. دانش آموزان یکی از کلاس ها، اکثراً، سن و سالشان بالای پانزده سال بود. دلیلش هم این بود که برخی به علت مردودی و یا بازماندگی از تحصیل، سن شان از حد متعارف در این پایه بالاتر رفته بود.

رابطه ی بسیار خوبی با بچه ها داشتم، و این رابطه به صورتی بسیار عمیق تر و ژرف تر در ساعات دینی خود را نشان می داد. همان طور که گفتم سن اکثر آنان بالای پانزده سال بود و ساعت تدریس درس دینی، کلاس پر بود از سؤالات متعدد و گوناگون شرعی و احکام دانش آموزان و بحث های داغی که به تبع این سؤالات پیش می آمد.

من نیز با سعه ی صدر و مانند یک برادر بزرگ تر آنان را راهنمایی می کردم و اگر در جایی با مشکلی روبه رو می شدم، مشکل را با استفاده از رساله ی احکامی که همیشه در ساعت دینی همراهم بود حل می کردم. این باعث شده بود که دانش آموزان هرچه بیشتر به انجام احکام شرعی خود، از جمله به خواندن نماز راغب شوند. اوج این رغبت پس از جلسه ای بود که درباره ی بحث نماز قضا و چگونگی انجام آن در کلاس داشتیم، به طوری که باعث شد تعداد نمازگزاران در نماز جماعت افزایش چشمگیری پیدا کند. مدرسه نمازخانه نداشت، ولی من و بچه ها به کمک مدیر آموزشگاه یکی از کلاس های اضافه را که جهت انباری از آن استفاده می شد، تمیز نموده و با گرفتن موکت از اداره آن را فرش و

تبدیل به نمازخانه کرده بودیم و از آن پس هر روز ظهر بعد از اذان، نماز جماعت را به امامت مدیر مدرسه می خواندیم. چند روز بعد که امتحانات آزمایشی، و به اصطلاح امتحان قوه را در دروس مختلفی که با کلاس سومی ها داشتم، شروع کرده بودم. زمان برگزاری امتحانات نیز زنگ آخر، پس ادای فریضه ی نماز بود. در این اثنا من متوجه شدم که «حسن» ساعت آخر را با تأخیر به کلاس می آید. یکی دو روز اول را چشم پوشی کردم ولی دیدم همچنان این تأخیرها ادامه دارد و هر بار که علت تأخیر را می پرسیدم دلیلی می آورد که اصلاً قانع کننده نبود.

دیگر نمی توانستم تحمل کنم، زیرا مجبور می شدم امتحان را تا زمانی که او بیاید به تأخیر بیندازم و این برای من که همیشه در کارهایم منظم و دقیق بودم غیرقابل قبول بود. بالاخره یک روز موقع زنگ تفریح که دانش آموزان در حیاط مدرسه مشغول استراحت بودند به حیاط مدرسه

بزرگ مرد کوچک! پرویز کیانی*

پرویز کیانی*

آمدم و حسن را صدا زدم. بلافاصله نزد من آمد. به او گفتم: اگر موافقی می خواهم در بیرون از مدرسه کمی با هم قدم بزنیم. او در جواب گفت: «خوشحال می شوم آقا...» هم چنان که شروع به قدم زدن کردیم، پس از کمی مقدمه چینی به او گفتم: من همیشه سعی کرده ام با دانش آموزان دوست و رفیق باشم و خودت می دانی که میان دو دوست چیزی نباید پنهان بماند. آیا این را قبول داری؟ در جوابم گفتم: «این چه حرفیه آقای کیانی! معلومه که قبول دارم.»

سپس به او گفتم: پس چرا علت واقعی تأخیرت را در ساعت آخر به من نمی گویی؟ با شنیدن این جمله، بلافاصله دست و پایش را گم کرد و شروع به «من من» کردن نمود. گفتم: مطمئن باش که می خواهم کمکت کنم، پس به من اطمینان کن و حرف بزن. گویی خیالش راحت شده بود، بعد از نفس بلندی که کشید، گفت: «پدر من یک کارگر ساده و معتاد بیشتر نبود و به سختی خرج «عمل» خودش را به دست می آورد تا چه رسد به خرج مادر و من و سه خواهر کوچک تر از خودم را. به همین دلیل تا وقتی زنده بود، دو سال را نگذاشت من به مدرسه بیایم و مرا با خود به سرکار می برد؛ تازه اگر کسی حاضر می شد کاری به او بدهد. این وضعیت زندگی برای پدرم دلیلی شده بود که نماز نخواند، ولی با تمام این اوصاف من او را دوست داشتم و هنوز هم دوست دارم.»

این جملات را در حالی بر زبان می آوردم که قطرات اشک از گونه هایش سرازیر شده بود. حالا دیگر او کاملاً آرام شده بود، سپس ادامه داد: «از همان جلسه ای که شما درباره ی نماز قضا توضیح دادید و گفتید که نماز قضای پدر بر عهده ی پسر اول او است، با خود عهد بستم به محض رسیدن به سن تکلیف، بعد از هر نماز خود، نماز قضای پدرم را هم به جا آورم و اتفاقاً از روزی که امتحانات شما شروع شده، من نیز به سن تکلیف رسیده ام و تاکنون بر عهد خود پای بند بوده ام. چون نمی خواهم بچه ها متوجه شوند که پدرم نماز نمی خوانده است، هنگامی که آن ها بعد از نماز به کلاس می آیند، من دوباره به نمازخانه می روم و برای پدر مرحومم نماز قضا می خوانم!»

سپس سرش را بر روی شانهم گذاشت و با صدای بلند شروع به گریستن نمود.

حالا پس از گذشت چند سال، هر وقت به «حسن» فکر می کنم در حالی که اشک در چشمانم حلقه می زند ناخودآگاه لبخندی هم بر لبانم می نشیند و در دلم او را تحسین می کنم.

* دبیر آموزش و پرورش منطقه ی زبرخان، نیشابور

بالگرد و چشمه

پرویز کیانی

عملیات والفجر مقدماتی در منطقه‌ای پر از تپه‌های رمل واقع در جنوب غرب شروع شده بود. زمین شنی منطقه بسیار سست بود و خودروها بدون چرخ‌های نواری شنی‌دار (زنجریدار) به سختی قادر به حرکت بودند. تنها گیاهی که در منطقه می‌دیدیم نوعی درختچه بود که فقط در آن مناطق رشد می‌کند.

در عملیات، ابتدا همه‌چیز خوب پیش‌رفت و ما چندین کیلومتر پیشروی کرده و در قلب سپاه دشمن نفوذ کردیم. ولی مشکل از آن‌جا شروع شد که «بی‌سیم‌چی» واحد ما، بر اثر اصابت ترکش خمپاره، شهید شد و بی‌سیم هم بر اثر آسیبی که دیده بود از کار افتاد. با این حال، این امر نمی‌توانست مانع پیشروی ما باشد، لذا به پیشروی خود ادامه دادیم و آن‌قدر پیش‌رفتیم که از واحدهای دیگر جدا شده و موقعیت خودمان را از دست دادیم. چون بی‌سیم نداشتیم نمی‌دانستیم کجا هستیم، تا این که وقتی هوا روشن شد فهمیدیم که گم شده‌ایم! چاره‌ای نبود. با وجود این که منطقه کاملاً برای ما شناخته بود باید خود را به نیروهای خودی می‌رساندیم ولی گویی هرچه بیش‌تر می‌گشتیم از آن‌ها دورتر می‌افتادیم.

چند روز بدین صورت سپری شد. با تمام شدن جیره‌های غذایی، تشنگی آن‌چنان بر ما غالب شده بود که حتی نای راه رفتن هم نداشتیم. همگی خود را به‌دست سرنوشت سپرده بودیم و تنها امیدمان به خدا بود. در این شرایط بسیار سخت به‌سر می‌بردیم که ناگهان یکی از بال‌گردهای عراقی که مشغول گشت در منطقه بود متوجه حضور ما شد و بلافاصله به طرفمان پرواز کرد. با دیدن بال‌گرد پشت یکی از تپه‌های رمل پنهان شدیم. اما بال‌گرد آمد و چند راکت به‌طرفمان شلیک کرد که خوشبختانه راکت‌ها به پشت تپه‌ای که در آن‌جا پنهان شده بودیم اصابت کرد و هیچ‌گونه تلفات جانی به‌بار نیاورد. برعکس، وقتی بال‌گرد با تمام شدن راکت‌هایش بالای سر ما به چرخش درآمد، ما توانستیم آن را با اسلحه‌های سبک فراری دهیم. چند دقیقه بعد از رفتن بال‌گرد ناگهان یکی از برادران فریاد زد: «بچه‌ها، آب! بچه‌ها آب!!» با این صدا ما خود را به پشت تپه رساندیم. دیدیم راکت‌های شلیک شده باعث به‌وجود آمدن گودالی شده‌اند که آب در آن مانند چشمه می‌جوشد، آن هم چه آبی! زلال و به گوارایی آب زمزم.

ما که در آرزوی حتی یک قطره آب بودیم خود را از آن سیراب کردیم و در همان‌جا سجده‌ی شکر به‌جا آوردیم. آن آب مانند نوش‌دارو جانی دوباره به ما بخشید. لحظاتی بعد ناگهان یکی از افراد که با دوربین به اطراف نگاه می‌کرد با صدای بلند گفت: «عراقی‌ها، عراقی‌ها! یک دسته عراقی دارند به این سمت می‌آیند». بی‌درنگ تمامی افراد تقسیم شده و در چند نقطه مخفی شدیم.

دیری نپایید که سر و کله‌ی عراقی‌ها پیدا شد. سردهسته‌ی آن‌ها نگاهی به اطراف انداخت و ظاهراً مطمئن شد که کسی در آن اطراف نیست و با دیدن چشمه‌ی آب، بقیه دسته را صدا کرد تا بیایند و آبی بنوشند...

بهرتر از این نمی‌شد، همگی را در کنار چشمه توانستیم به دام

اندازیم. همین‌کار را هم کردیم و ظرف مدت چند دقیقه، همه‌ی آن‌ها را اسیر کردیم که از جمله بی‌سیم‌چی آن‌ها به همراه بی‌سیم او بود. بلافاصله بی‌سیم را گرفتیم و فرکانس آن را بر روی فرکانس بی‌سیم‌چی‌های خودمان تنظیم کردیم و در تماسی که با نیروهای خودی برقرار کردیم با راهنمایی آن‌ها راه بازگشت را پیدا کردیم و به همراه اسیران عراقی خودمان را به نیروهای خودی رساندیم. وقتی رسیدیم فهمیدیم که همه فکر کرده بودند ما اسیر شده‌ایم.



خانم اجازه!

لیلا محمدی*

حس مرا ول نمی کرد. حتی وقتی که شب با مدیر مدرسه تماس گرفتم و او گفت: که حال اکرم و دو خواهرش خوب شده و به خانه منتقل شده اند، باز هم اما یک حس عجیبی به من می گفت که اکرم باید مرده باشد! شب خواب به چشمانم نمی آمد. مدام خاطرات گذشته را مرور می کردم. یادم آمد که روزی اکرم، شیرینی ازدواج برادرش را میان دوستانش پخش می کرد و می گفت: ان شاء... روزی شیرینی قبولی دانشگاه را هم برایتان بیاورم. در این اواخر یکی از دندان های جلویی اکرم کمی سیاه شده بود و من در این فکر بودم که به او بگویم سریع تر به دندان پزشک مراجعه کند.

در این افکار بودم که خوابم برد. در خواب کلاس درس را می دیدم که اکرم در نیمکت دوم نشسته است؛ با لباس مدرسه ولی با مقنعه سفید. خیلی مهربان و دوست داشتنی، و مثل همیشه با یک لبخند زیبا؛ در این حال متوجه شدم که دیگر سیاهی روی دندان اکرم دیده نمی شود. از او پرسیدم که آیا به دندان پزشک رفته است؟ گفت: نه، خودش خوب شد... سپس بلند شد و با قدم های آرام به طرف در رفت و گفت: اجازه خانم خدا حافظ، و در را بست. خواستم بگویم کجا می روی که یک باره از خواب پریدم! ساعت ۵ صبح و نزدیک اذان صبح بود. هنگام نماز ناخودآگاه گریه ام گرفت. با به یاد آوردن خوابی که دیده بودم فهمیدم اکرم عزیز برای همیشه از پیش ما رفته است!

صبح، وقتی به مدرسه رفتم، غوغایی برپا بود. صدای ناله و شیون از کلاس سوم به گوش می رسید. همه ی دوستانش گریه می کردند. همه ی همکاران هم گریان و ناراحت بودند. بعضی از همکاران که اولین سال تدریستان در آن مدرسه بود می پرسیدند: کدام دانش آموز بود؟ در کدام نیمکت می نشست؟ آن ها احساس ما را نداشتند، ولی من با اکرم و دوستان دیگرش خاطره های زیادی داشتم. امیدوارم روح این عزیز قرین رحمت خدای تعالی قرار بگیرد و ما هم در پیشگاه خداوند با این مسئولیت بزرگ، رو سفید باشیم.

*دبیر راهنمایی / خرم دره / زنجان

در مدرسه ی علامه ی حلی نصیرآباد زبان انگلیسی تدریس می کردم. بسیاری از دانش آموزان با وجود این که زبان درس سختی است، به این درس علاقه ی خاصی نشان می دادند. در این میان دانش آموزی داشتم به نام اکرم که تمام فکر و ذکر او درس زبان بود و همیشه در مورد علاقه اش به این درس صحبت می کرد؛ حتی روزی به من گفت که می خواهد در آینده دبیر زبان بشود. در ضمن دختری مهربان و با محبت و با شخصیت بود. همراه بودن با یک دانش آموز از اول راهنمایی تا سوم راهنمایی خودش مثل یک داستان دنباله دار است!

اکرم دختری متین و موقر بود. حرف می زد، ولی نگاهی نافذ داشت. خیلی نکته سنج بود و با دوستانش و اطرافیانش هم خیلی با گذشت رفتار می کرد.

یک روز وقتی با همکاران وارد مدرسه شدیم، ناآرامی خاصی در مدرسه احساس می شد.

وقتی جویا شدم، فهمیدم که این دانش آموز عزیز من، همراه با دو خواهر دیگرش دچار گازگرفتگی شده اند. عصر که به خانه آمدم، دلهره ی خاصی به وجودم چنگ می انداخت. احساس می کردم که اکرم شاید طوری شده باشد! این



رقیه حسن نژاد*

«کمی هم سنگ صبور باش»

یک ماه است فوت کرده و او از برادر کوچک خود نیز مراقبت می کند. بعد گفت که علت دیرکردنش این است که باید اول برادرش را به مدرسه برساند و... دیگر نفهمیدم که او چه می گفت. دنیا بر سرم خراب شد! دیگر ساکت شده بودم. به او گفتم بنشیند. دقایقی به ماجرا فکر کردم و چه قدر پیش خودم شرمندۀ شده بودم از این همه بی تجربگی و عجز بودن خودم. چند روزی این ماجرا ذهن مرا به خود مشغول کرده بود. از آن پس تصمیم جدی گرفتم و با خود عهد بستم که صبور باشم و با عجز بودن، خودخواهی و یکۀ تازی خداحافظی کنم. از خدا خواستم در این راه به من کمک کند. پس از آن بود که به الناز نگاه ویژه تر و مهربان تر داشتم و از او خواستم که به کمک من و بچه ها، عقب ماندگی هایش را جبران کند که همین طور هم شد!

* دبیر راهنمایی - قائم شهر

آن سال در یک مدرسه ی راهنمایی زبان تدریس می کردم. معلمی تازه کار و کم تجربه بودم. در میان دانش آموزان پایه ی دوم، دختری بود به نام الناز که خیلی باهوش ولی به دلایلی، فوق العاده بی نظم بود. تکالیفش را انجام نمی داد، ظاهری نامرتب داشت و همیشه سر کلاس من دیر می آمد. چند بار با عصبانیت با او حرف زدم و از او توضیح خواستم. اما او با دیدن چهره ی عصبانی و خودخواه من فقط یک کار انجام می داد: سکوت! و من هم مثل همیشه بی نظمی او را مانند پتکی بر سرش می گویدم. الناز واقعاً باعث آزردۀ شدن و دغدغه خاطر من شده بود. احساس می کردم درس را جدی نمی گیرد. این اواخر، بی نظمی او بیشتر شده بود. یک روز صبح، با خود گفتم، باید امروز تکلیف او را مشخص کنم. با عصبانیت هر چه تمام تر وارد کلاس شدم.

در حقیقت به این نیت به کلاس رفتم و از خدا خواستم که این بار هم او تکالیفش را انجام نداده باشد، تا همه چیز برای اخراج او از کلاس مهیا باشد. بچه ها یک به یک تکالیفشان را آوردند. نوبت الناز شد، من با غرور خاصی از او خواستم که تکالیفش را نشان دهد و طبق معمول این بار هم نیاورده بود. واقعاً کلافه شدم. به او گفتم که دیگر هیچ راهی ندارد و بعد از کلی بد و بیراه گفتن از او خواستم جلسه ی بعد با مادرش بیاید. پیش خودم فکر می کردم که چه مادر بی مسئولیتی دارد!، با این که چند بار به او گفته ام که مادرش را به مدرسه بیاورد، اما این کار را نکرده است. گفتم اگر مادرت واقعاً تو را دوست داشته باشد، یک بار هم برای بررسی وضعیت درسی و اخلاقی تو باید به مدرسه می آمد. در این لحظه دیدم اشک در چشمانش حلقه زد. به او نگاه کردم، با بغضی معصومانه گفت: مادرش



مجله‌ی خودتان را

معلمان ارجمند

تولید یک مجله‌ی عمومی برای معلمانی با درجات تحصیلی متفاوت، که هر یک ممکن است در دبستان، مدرسه‌ی راهنمایی، دبیرستان، هنرستان یا مرکز تربیت معلم به کار مشغول باشند، آن هم در پهنه‌ی وسیعی مانند ایران با اقلیم‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، به راستی کار ساده‌ای نیست، پس بسیار بدیهی است که جمع‌کنندگی از این مخاطبان هر نوع مجله‌ای را که برایشان تولید شود برنتابند و آن را در راستای نیازهای خویش نیابند. با این وجود نمی‌توان دست روی دست گذاشت و به این بهانه و بهانه‌ای دیگر، عطای انتشار مجله را به لقایش بخشید.

مجله‌ی رشد معلم که ۲۸ سال است منتشر می‌شود بخت بلندی داشته است که توانسته است تا امروز، با همه‌ی پست و بلندهایی که از سر گذرانده، دوام یابد و خوانندگان وفاداری چون شما همکاران عزیز داشته باشد. با این حال به این مجله نظر ما ظرفیت آن را دارد که بسیار بیش از گذشته و با غنا و محتوایی بهتر در اختیارشان قرار گیرد. از این رو، در حالی که به شماره‌ی پایانی این دوره نزدیک می‌شویم، علاقه داریم نظر شما را نسبت به شماره‌هایی که، در سال جاری، تا کنون انتشار یافته است جویا شویم تا بتوانیم به یاری خدا، در سال آتی مجله‌ای که با نیازهای شما انطباق بیشتری داشته باشد، در اختیارشان قرار دهیم. بنابراین از همه‌ی شما خوانندگان عزیز مجله تقاضا می‌کنیم به پرسش‌نامه‌ای که به این منظور تهیه کرده‌ایم پاسخ دهید و آن را یا از طریق پست به آدرس صندوق پستی ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵ و یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸ برای مجله ارسال نمایید. قبلاً از یکایک شما سپاس‌گزاریم و اعلام می‌کنیم در ازای هر پاسخی که به مجله برسد، یک جلد کتاب-شامل زندگی‌نامه یکی از مفاخر فرهنگی و معلمان بزرگ معاصر ایران-به فرستنده اهدا و به نشانی او ارسال خواهد شد.

سر دبیر رشد معلم

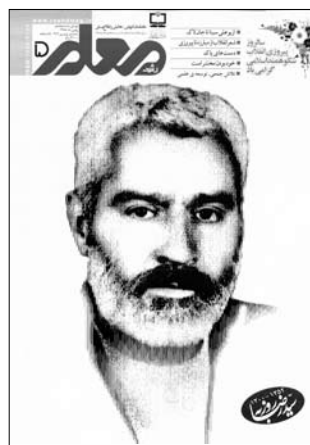
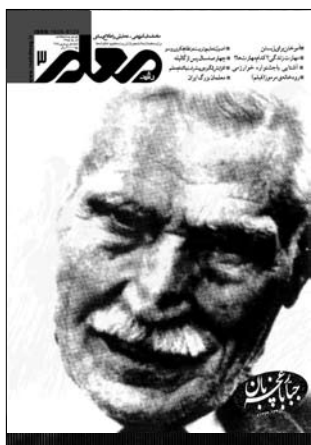
۱. مجله‌ی رشد معلم را از چه طریق تهیه می‌کنید؟ ☐ اشتراک فردی ☐ دفتر مدرسه
۲. با دریافت هر شماره‌ی جدید نخست به سراغ کدام مطلب می‌روید؟ ۳ عنوان را نام ببرید: ۱. ۲. ۳.
۳. علاقه دارید بیشتر چه موضوعات و مطالبی در مجله چاپ شود؟ ۳ عنوان را نام ببرید: ۱. ۲. ۳.
۴. علاقه دارید ما از آثار و نوشته‌های کدام نویسندگان یا شخصیت‌های علمی، ادبی، فرهنگی داخلی یا خارجی و ... در مجله بیشتر استفاده کنیم. به ترتیب اولویت ۳ نفر را نام ببرید. ۱. ۲. ۳.
۵. آیا قیمت مجله مناسب است؟ ☐ بلی ☐ خیر
۶. آیا تعداد صفحات مجله مناسب است؟ ☐ بلی ☐ خیر
۷. آیا مجله را در زمان مناسب، پس از انتشار، دریافت می‌کنید؟ ☐ بلی ☐ خیر



ارزشیابی کنید!

سؤال: ارزیابی شما از چاپ موضوعات، مطالب، تصاویر، عکس و در مجله چیست؟				
عالی	خوب	متوسط	ضعیف	
				۱ عکس یا تصویر چهره‌های فرهنگی - آموزشی معاصر بر روی جلد
				۲ مطلب آیه‌های زندگی (آیات قرآن کریم - اشعار مثنوی مولوی)
				۳ عکس‌های جشنواره‌ی عکس رشد در صفحات پایانی جلد
				۴ سرمقاله‌ها
				۵ گفت‌وگوها
				۶ گزارش‌ها
				۷ بازخوانی (مطالبی که برای بار دوم از نویسندگان برگزیده چاپ می‌شود)
				۸ دانش معلم
				۹ خانواده
				۱۰ معرفی و نقد فیلم
				۱۱ تاریخ قرن بیستم
				۱۲ مقالات همکاران
				۱۳ شعر و ادب
				۱۴ معلمان بزرگ ایران
				۱۵ معرفی کتاب - (به صورت مختصر و نوع کتاب‌هایی که انتخاب می‌شوند)
				۱۶ خاطرات و تجربه‌ها
				۱۷ داستان کوتاه
				۱۸ جدول کلمات متقاطع

نام و نام خانوادگی محل تدریس دبستان □ راهنمایی □ دبیرستان □ اداره □ غیره
نشانی دقیق پستی و شماره تلفن



[illegible]